



## تاریخ اهل بیت علیهم السلام

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
سال سوم / شماره پنجم / پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه  
محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

مدیر مسئول: سید محمود کاویانی  
سر دبیر: حسین عبدالمحمدی بنچناری  
مدیر داخلی: سارا شفیعی  
کارشناس نشریه: هدی بنکدار

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حسین حسینیان مقدم / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
قاسم خانجانی / استادیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
محمد دشتی / استادیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه  
ناصر رفیعی محمدی / دانشیار شیعه شناسی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه  
نعمت الله صفری فروشانی / استادیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه  
حسین عبدالمحمدی بنچناری / دانشیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه  
سید حسین فلاح زاده / دانشیار تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام  
سید علیرضا واسعی / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
محمد رضا هدایت پناه / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

ویراستار: زهرا شفیعی

مترجم چکیده (لاتین): کمال برزگر بفروری

صفحه بندی: خانه چاپ و گرافیک سحر

---

پست الکترونیکی: [ahlbeyt.history@gmail.com](mailto:ahlbeyt.history@gmail.com)

نشانی مجله: قم، پردیسان، ابتدای بلوار امامت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۸۰ کدپستی: ۶۴۴۶۲-۳۷۱۶۶

قیمت: ۷۰۰,۰۰۰ ریال





## راهنمای تدوین و نگارش مقالات دوفصلنامه علمی- پژوهشی «تاریخ اهل بیت (ع)»

۱. مقاله دست‌آورد پژوهش علمی نگارنده بوده و مختصات روش شناختی و سامان یافته در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه فصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۳. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم لوتوس شماره ۱۲ در محیط word حروف چینی شده باشد و به پایگاه نشریه ارسال گردد.
۴. مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی- پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
  - ۴-۱. دارای عنوان، چکیده، (حداکثر ده سطر یا ۱۵۰ کلمه)، کلید واژگان (حداکثر ۷ کلید واژه)، مقدمه، روش پژوهش، نتایج، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
  - ۴-۲. عنوان مقاله دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
  - ۴-۳. مقدمه مقاله محل طرح مسئله مقاله، اهمیت و ابعاد و پیشینه مسئله مورد پژوهش و بیان منظور نویسنده از طرح پژوهش است.
  - ۴-۴. روش پژوهش شامل روش تحقیق، طرح تحقیق، چارچوب نظری تحقیق، جامعه و نمونه آماری و ابزار جمع‌آوری اطلاعات است.
  - ۴-۵. در بخش نتایج، نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه ارائه شود.
  - ۴-۶. در بخش بحث و نتیجه‌گیری، مقایسه دستاورد پژوهش با دیگر مطالعات ارائه شود و پیشنهادات کاربردی و محدودیت‌های مربوط به پژوهش نیز بیان گردد.
  - ۴-۷. استاندارد دهی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد:

### رفرنس دهی به شیوه APA

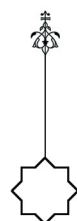
الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) کنار نام نویسنده داخل پرانتز بیان می‌شود؛
  ۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن رفرنس آورده نمی‌شود.
  ۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع داخل پرانتز و انتهای متن بیان می‌شود. (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
  - اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه). اگر کتاب داری چند جلد باشد: (نام نویسنده، سال انتشار، ج/ص)
- ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص
۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: «چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله»، (سال انتشار).

ج) تنظیمات فهرست منابع

۱. مقاله

- نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره صفحه ابتدای مقاله - شماره صفحه انتهایی مقاله.
- ۲. کتاب
  - نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام کامل مصحح یا مترجم. محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می‌شود:
  - نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). محل انتشار: انتشاراتی.
  - ۳. ارجاع به کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت: عنوان کتاب (نوبت چاپ). (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

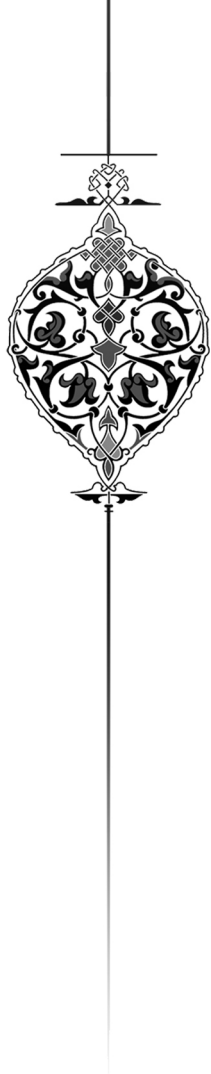


## در این شماره می‌خوانیم

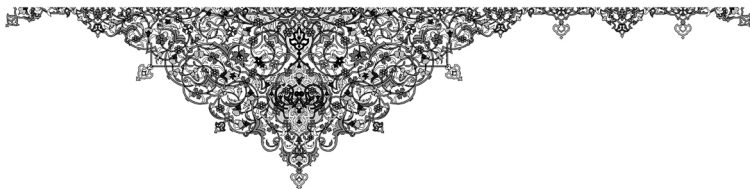
- سبک‌شناسی اخبار پیشگویی‌های تاریخی امامان شیعه علیهم‌السلام / عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی ..... ۹
- چرایی و چگونگی تأثیرگذاری باورهای کلامی در سیره پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام / جواد سلیمانی امیری ..... ۳۱
- راهبردهای درون‌گروهی امامین صادقین علیهم‌السلام در قوام بخشی به هویت شیعیان / محمدعلی توحیدی‌نیا ..... ۵۳
- سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام در مواجهه با فساد غیرسازمان یافته اقتصادی در بخش دولتی / رمضان محمدی، محمدحسین کرمی، علی دهقان بهابادی ..... ۷۹
- بایسته‌های حاکم بر سیره معیشتی و اقتصادی امیرالمؤمنین علیه‌السلام / حسن صادقی پناه، حمیدرضا مطهری، حسین عبدالحمیدی ... ۱۰۳
- تحلیل روایت غدیر در کتاب مناقب خوارزمی؛ باتکیه بر تفاوت مفهومی حب با ولی / صغری فهیمی ..... ۱۱۹
- چکیده انگلیسی ..... ۱۳۷







# مقالات







## سبک‌شناسی اخبار پیشگویی‌های تاریخی امامان شیعه علیهم السلام

عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

علم امام به حوادث آینده از مباحث بنیادین و چالش برانگیز عقاید شیعه است که جستارهای فراوان فکری، کلامی و تاریخی درباره آن شکل گرفته است. اخبار پیشگویی‌های تاریخی امامان در منابع حدیث و تاریخ که جلوه علم امام به آینده است، فراوانی و گستردگی دارد. اگرچه برخی از اخبار منسوب به امامان در پیشگویی حوادث آینده اعتبار لازم را ندارند، از مجموع اخبار صحیح و معتبر می‌توان اصول کلی حاکم بر پیشگویی‌های امامان را به دست آورد. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف سبک‌شناسی اخبار پیشگویی‌های تاریخی امامان شیعه علیهم السلام انجام شد. پژوهش‌هایی که تاکنون درباره پیشگویی امامان شیعه علیهم السلام انجام شده است رویکرد توصیفی و فقه‌الحدیثی داشته است، اما در پژوهش حاضر با رویکرد انتقادی، روایات مربوط به این موضوع تحلیل شد تا رهیافت نوینی در حوزه اخبار ملاحم و پیشگویی پیشوایان با رویکرد زبان‌شناسانه به دست آید. نتایج بررسی‌ها نشان داد که استفاده از عبارات کوتاه، گویا، قاطع، هدفمند و استفاده از زبان تمثیل و پرهیز از تعیین زمان وقوع حوادث از مهمترین شاخصه‌های پیشگویی امامان شیعه علیهم السلام است.

**واژگان کلیدی:** امامان شیعه علیهم السلام، پیشگویی تاریخی معصومین علیهم السلام، ملاحم و

فتن، خبرهای غیبی، سبک‌شناسی پیشگویی‌های ائمه علیهم السلام.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱  
۱. دکترای تاریخ اهل بیت علیهم السلام - گروه تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی - جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسؤل)

## ۱. مقدمه

پیشگویی تاریخی به معنای خبر دادن قطعی از حوادث مهم آینده باتکیه بر علوم مخفی یا وحی و الهام است و با پیش بینی های رایج علمی و آینده پژوهی و آینده نگری متفاوت است. بخشی از کتاب های آسمانی، تعالیم انبیا و سخنان اوصیا، در مورد خبرهایی مربوط به حوادث آینده است. از جمله جنبه های اعجاز قرآن نیز بیان مواردی از پیشگویی های مسلم تاریخی است که برخی به وقوع پیوسته و برخی از آنها به عصر ظهور و آستانه قیامت موکول شده است. قرآن کریم مواردی از پیشگویی های انبیای الهی را حکایت نموده، کتب آسمانی را نیز با خصیصه خبرهای پیشگویانه معرفی کرده است و واکنش مردم به این پیشگویی ها را منفی خوانده است: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف: ۶).

در منابع تاریخی و حدیثی پیشگویی های فراوانی از رسول خدا ﷺ و امامان شیعه علیهم السلام نقل شده است. جمع آوری این اخبار باعث پیدایش تک نگاره هایی بانام ملاحم و فتن شده و بابتی از کتاب های معجزات و کرامات معصومین علیهم السلام به خبرهای غیبی ایشان اختصاص یافته است. بی شک، پیشگویی حوادث تاریخی و خبر دادن از آینده به دلیل جذابیت و اثرگذاری فوق العاده آن در اذهان توده ها محل مناسبی برای دروغ پردازی و جعل و تحریف جاعلان و وضاعان بوده است. از این میان، می توان به انگیزه سیاسی حکومت ها و رهبران قیام ها، جنبش های سیاسی و انگیزه فکری نحله ها و فرقه های فکری مذهبی که برای تأیید تفکرات و ترویج اندیشه های خود نیاز به این ابزار مهم تبلیغی داشته اند، اشاره کرد؛ چنان که اخبار مربوط به مهدویت و حوادث آخرالزمان نقش بسزایی در پیدایش برخی نحله ها و فرقه های فکری و رخداد های سیاسی در قرون اول اسلامی داشته و این جریان در طول تاریخ تا عصر حاضر تداوم داشته است (سلیمان، ۱۳۹۵؛ سعادت، ۱۳۹۴).

اخبار صحیح و معتبری از ائمه اطهار علیهم السلام موجود است که نشان می دهد ایشان برخی از حوادث مهم آینده را برای پیروان خود پیشگویی کرده اند. یکی از راه های تمایز اخبار صحیح از ناصحیح، سبک شناسی اخبار معتبر است. منطق و ادبیات یکسان حاکم بر این اخبار در کنار سایر ملاک های اعتبارسنجی سندی، معیاری برای ارزیابی این روایات



به دست می دهد. محور تحقیق و بررسی ها در پژوهش حاضر، اخبار مربوط به مهدویت و حوادث آخرالزمان نیست، بلکه سایر حوادث مهم تاریخی است که از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام پیشگویی شده اند.

## ۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات و مطالعات جدید درباره پیشگویی های تاریخی امامان شیعه دینوع است: پژوهش های توصیفی و پژوهش های تحلیلی. پژوهش های توصیفی شامل تحقیقاتی است که فقط به جمع آوری این اخبار و فصل بندی آن پرداخته اند؛ چنان که پیش از این نیز بسیاری از محدثان و مورخان به جمع آوری اخبار ملاحم و فتن اهتمام ورزیده و مجموعه های فراوانی از کتب فتن را فراهم کرده اند. در سال های اخیر نیز مجموعه هایی از اخبار پیشگویی امامان علیهم السلام منتشر شده است مانند کتاب *الاحادیث الغیبیه* (ر.ک.، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۳) که اخبار غیبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را در سه جلد جمع آوری کرده است. شبیه این کتاب، کتاب های دیگری نیز نوشته شده است که فقط جنبه گردآوری دارند مانند کتاب *خبرهای غیبی از زبان چهارده معصوم* (غفاری ساروی، ۱۳۸۸)، کتاب *پیشگویی پیشوایان* (سیاح، ۱۳۵۰)، کتاب *خبرهای غیبی چهارده معصوم* (رجالی تهرانی، ۱۳۷۷)، کتاب *کشف المغیبات* (محلّاتی، ۱۳۵۵ ه.ق) و ده ها کتاب دیگر که به عربی و فارسی جمع آوری شده است.

دسته دوم پژوهش ها شامل پژوهش های تحلیلی است که اخبار پیشگویی را ارزیابی و تحلیل می کنند مانند کتاب *اخبار الملاحم والفتن* (عبودی نصار، ۱۳۸۷). این کتاب اگرچه اخبار پیشگویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و برخی اصحاب آن حضرت و آثار آن در دوره های مختلف را تحلیل می کند، اما اخبار ائمه اطهار علیهم السلام را بررسی نکرده است. بنابراین، در سبک شناسی اخبار امامان شیعه علیهم السلام تحقیق مستقل و کاملی انجام نشده است. گاه برخی اخبار توسط برخی محققان بررسی شده و آنچه تاکنون انجام شده مربوط به حوادث آخرالزمان و موضوع مهدویت بوده که از موضوع پژوهش حاضر خارج است.



### ۳. مفهوم‌شناسی

#### ۳-۱. پیشگویی تاریخی

پیشگویی در زبان فارسی به معنای عمل و کار شخص پیشگو، کهانت، غیب‌گویی و اخبار از آینده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۴/۵۹۹۰) این واژه هم‌معنای عرافت، کهانت و اخبار بالغیب در فرهنگ و تمدن عرب است (جرجی‌زیدان، ۱۳۹۴، ۳/۱۶). در فرهنگ و زبان عرب پیش از اسلام و پس از اسلام عبارات مختلفی در معنا و مفهوم پیشگویی استفاده شده است. برای مثال، کهانت، عرافت و تنجیم در فرهنگ پیش از اسلام و همچنین علم غیب، علم ملاحم، علم بلایا و منایا و علم جفر در فرهنگ اسلامی در معنایی نزدیک به پیشگویی به کار رفته است. واژه پیشگویی، ترکیبی از دو کلمه «پیش» به معنای آینده و «گویی» به معنای گفتن و بیان کردن است. در حقیقت دو مفهوم از پیش دانستن و از پیش گفتن در کنار هم دو رکن اصلی پیشگویی را شکل می‌دهند؛ هر یک از این دو نباشد پیشگویی نخواهد بود. چه بسا افرادی که از پیش می‌دانند، اما نمی‌گویند، این افراد پیشگو نیستند. همچنین افرادی که از پیش می‌گویند، اما نه از روی علم و یقین، بلکه براساس ظن و حدس و تخمین، پیشگو به معنای واقعی نیستند. مقایسه این واژه با واژه پیش بینی معنا را روشن تر و کامل تر می‌کند. پیش بینی یعنی، حدس زدن وقایع آینده از روی علل، اسباب و قرائین موجود. برای مثال پزشک گاهی از دیدن احوال بیماری می‌تواند، بگوید که او بهبود خواهد یافت و یا خواهد مرد. فرد پیش بین با علم به علل و اسباب، معلول را حدس می‌زند. پیش بینی وضعیت آب و هوا، پیش بینی نظامی، پیش بینی وضعیت اقتصادی و... از همین قبیل است. شاید همین تفاوت‌های روشن موجب شده است تا آشنایان به لغت هیچ‌گاه عنوان پیش بینی‌های قرآنی را در گفتار و نوشتار خود به کار نبرند و خلطی بین آن و پیشگویی‌های قرآنی به عمل نیاورند (ر.ک.، شفیع‌داری، ۱۳۷۱).

پیشگویی از نظر موضوع پیشگویی شده و مضاف‌الیه خود می‌تواند متفاوت و گوناگون باشد. گاهی فرد پیشگو می‌تواند تولد یا مرگ شخصی را و یا وقوع یک حادثه طبیعی در زمانی معین را پیشگویی کند. منظور از پیشگویی تاریخی در تحقیق حاضر، پیشگویی حوادث مهم و قابل توجه در آینده است. پیش‌گویی قیام‌ها و جنبش‌های مهم سیاسی،



روی کارآمدن یا برافتادن حکومت‌ها، قتل و شهادت افراد مهم و اثرگذار، آینده یک قوم، گروه، شهر و مانند آن از مصادیق پیش‌گویی تاریخی است. موارد دیگر پیش‌گویی‌ها مانند صاحب فرزند شدن فلان شخص یا مرگ فرزند یا پدر فلان فرد یا صاحب مال و ثروت شدن اشخاص و نظایر آن از گردونه پیش‌گویی‌های تاریخی بیرون است.

### ۲-۳. اخبار

اخبار جمع خبر، اصطلاحی مشترک میان دانش کلام، اصول فقه، حدیث و تاریخ است. کلمه خبر در طول دست‌کم سه سده نخست هجری مراحل مختلفی را از معنای واژه به سمت اصطلاح‌شدگی طی کرده است و به‌ویژه نزد محدثان، یکی از اصلی‌ترین مصطلحات در کنار دو اصطلاح حدیث و اثر جای یافته است. اخبار در زبان عربی به معنی آگاهی، اطلاع داشتن و حکایت است. به‌کارگیری این واژه با همین معنا در قرآن آمده و به صورت‌های مختلف اسمی و فعلی از آن استفاده شده است. (دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸، ۲۲/مدخل خبر) خبر در محافل عالمان حدیث مسیر دیگری را ذیل مبحث اهمیت اسناد پیمود. بدین ترتیب با تقسیم خبر به متواتر و واحد، برای سطح‌بندی آنها از آن منظر که نوع رابطه‌شان با طرف حدیث در چه حد از اعتبار است به سه بخش مرفوع، موقوف و مقطوع طبقه‌بندی شده است (ر.ک.، شهیدثانی، ۱۴۰۸ه.ق، ص ۹۷، ۱۳۲، ۱۳۵). به دنبال اصطلاح‌شدن واژه خبر در اشاره به چگونگی نقل روایات، تعبیرات اخباری و اخبارنا در عرض تعابیر حدثنی و حدثنا موضوعیت کاربردی یافت و مانند سایر اصطلاحات حدیثی مورد استفاده محدثان قرار گرفت. در طول تاریخ حدیث، جایگاه اصطلاح خبر و اصطلاحات هم‌عرض آن یعنی، حدیث، اثر و روایت به تفکیکی دقیق نسبت به یکدیگر معین نشده است. (صبحی صالح، ۱۴۰۶ه.ق، ص ۴۲-۴۵)

با وجود گستره معنایی واژه خبر، منظور از خبر در پژوهش حاضر هر گزاره قابل صدق و کذبی است که منسوب یا مستند به یکی از امامان شیعه علیهم‌السلام باشد. این معنا شامل اقسام حدیث، روایت و نقل تاریخی می‌شود.

### ۴. گونه‌شناسی اخبار پیش‌گویی

با بررسی خبرهای پیش‌گویی ائمه علیهم‌السلام به این نکته می‌توان پی برد که این اخبار گستره





موضوعی گوناگونی دارند. این اخبار گاه مربوط به موضوعات جزئی و شخصی مانند ولادت، مرگ، شهادت و اسرار نهان اشخاص و گاه مربوط به مسائل کلان اجتماعی مانند ظهور و سقوط دولت‌ها و شکست و پیروزی قیام‌ها و جنبش‌ها و در پیش بودن فتنه‌ها و ناآرامی‌هاست. پیشگویی تاریخی گاه به آینده نزدیک و قریب‌الوقوع اشاره داشته که برخی از آن در عصر آن امام تحقق تاریخی یافته است و گاهی نیز ناظر به آینده دور بوده که هنوز تحقق خارجی نیافته است و یا در تحقق آن تردیدهایی وجود دارد. برخی از این اخبار از وقوع فتنه‌ها و حوادث تلخ و هشداردهنده در آینده خبر داده است و برخی به حوادث شیرین و امیدبخش و تحرک‌آفرین. برخی دیگر از این اخبار به آینده شهرها و مناطق اختصاص دارد و برخی به اشخاص و رجال سیاسی. برخی خبر از پیروزی قیام‌ها و جنبش‌های شیعی دارد و برخی از شکست و شهادت صاحبان قیام. برخی از روی کار آمدن دولت‌ها و حکومت‌ها و برخی از برافتادن و سقوط دیگر حکومت‌ها سخن می‌گویند. در برخی از این اخبار، زمان تقریبی تحقق پیشگویی بیان شده و در برخی دیگر هیچ زمانی مطرح نشده است. این اخبار از نظر مستند و غیرمستند بودن متفاوتند. برخی از این اخبار در منابع معتبر حدیثی و تاریخی انعکاس یافته و برخی دیگر منسوب به یکی از امامان است و سند معتبری برای آن وجود ندارد. ذکر این نکته لازم است که ترسیمی از آینده تاریخ بشریت و مسائل مرتبط با ظهور حضرت حجت رَجَاهُ السَّمَوَاتِ و نشانه‌های عصر ظهور بخش اعظم پیشگویی‌های ائمه را شکل می‌دهد. جامع‌ترین و مفیدترین تقسیم‌بندی برای اخبار پیشگویی‌ها تقسیم‌بندی براساس موضوع پیشگویی‌هاست. از نظر موضوع پیشگویی می‌توان این اخبار را در سه‌گروه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار داد و برای هرکدام زیر مجموعه‌هایی در نظر گرفت. مهمترین حوادث تاریخی که امامان اهل بیت (علیهم السلام) آن را پیشگویی کرده‌اند و منبع و سند قابل توجه دارند عبارتند از:

### پیش‌گویی‌های امام علی (علیه السلام) از حوادث تاریخی: پیشگویی سب و لعن او در آینده

(ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۲۱۹)، پیشگویی از چگونگی شهادت خود (ر.ک.، شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۱/۱-۱۱۳)،

پیشگویی شهادت امام حسین (علیه السلام) و قیام کربلا (ر.ک.، ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۶۹)، پیشگویی پیروزی

در جنگ جمل و قتل طلحه و زبیر و تعداد سپاهیان کوفه (ر.ک. ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۱۲/۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق. ب، ص ۱۵۷)، پیشگویی آینده کوفه (ر.ک. شریف‌الرضی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۸۶)، پیشگویی آینده بصره (ر.ک. شریف‌الرضی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۵۵)، پیشگویی سرانجام خالد بن عُرْفُطَه (ر.ک. شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق. الف، ۳۳۰/۱)، پیشگویی‌هایی درباره خوارج (ر.ک. شریف‌الرضی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۹۳)، پیشگویی‌هایی درباره بنی‌امیه (ر.ک. شریف‌الرضی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۱۳۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۳۶/۲)، پیشگویی درباره مروان حکم (ر.ک. ابن‌الجوزی، ۱۴۲۶ ه.ق، ص ۷۸؛ شریف‌الرضی، ۱۴۱۶ ه.ق، خطبه ۷۳)، پیشگویی درباره حجاج بن یوسف ثقفی (ر.ک. المسعودی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۱۵۰/۳؛ شریف‌الرضی، ۱۴۱۶ ه.ق، خطبه ۱۱۶)، پیشگویی‌هایی درباره بنی‌العباس (ر.ک. اربلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۲۸۵/۱؛ هلالی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۹۱۶/۲)، پیشگویی درباره صاحب زنج و ترک‌ها (ر.ک. ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ه.ق، ۲۰۵/۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۲۷/۸-۱۲۶).

**پیشگویی‌های امام حسن علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی فتنه عایشه در تدفین جنازه امام حسن علیه السلام (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۰۰/۱)، پیشگویی شهادت امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا (ر.ک. ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵)، پیشگویی وضعیت شیعه در عصر اموی (ر.ک. ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ ه.ق، ۲۲۱/۱).

**پیشگویی‌های امام حسین علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی قیام خونین عاشورا و شهادت خود و یارانش (ر.ک. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۴۳۴؛ طبری، ۱۴۰۸ ه.ق، ۳۹۴/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ه.ق، ۳۹/۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۶۹/۸)، پیشگویی عاقبت عمر سعد (ر.ک. ذهبی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۹۵/۵؛ اربلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۹/۲)، **پیشگویی‌های امام سجاد علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی شهادت فرزندش زید (ر.ک. أبو‌الفرج الأصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۱۳۸۵ ه.ق، ص ۱۲۸)، پیشگویی درباره جعفر کذاب (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ ه.ق، ۳۱۹/۱)، پیشگویی درباره حکومت بنی‌العباس (ر.ک. النعمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹).

**پیشگویی‌های امام باقر علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی مدت حکومت هشام (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۹۴/۸)، پیشگویی درباره حکومت بنی‌العباس (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۱۰/۸)، **پیشگویی‌های امام صادق علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی ولادت امام رضا علیه السلام و شهادتش در طوس (ر.ک. ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ ه.ق، ۵۶۶/۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۸۷)، پیشگویی شهادت زید بن علی بن‌الحسین علیه السلام (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۷۴/۱)، پیشگویی درباره سرانجام بنی‌العباس (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۱۲/۸).



**پیشگویی‌های امام موسی بن جعفر علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی درباره ظهور واقفیه (ر.ک.، کشی، ۱۴۰۰، ۲/۷۶۰)، پیشگویی درباره شهادت امام رضا علیه السلام و دفن آن حضرت در طوس (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۹۳، ۲/۲۶۰)، پیشگویی مرگ منصور دوانقی (ر.ک.، حمیری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۳۷).  
**پیشگویی‌های امام رضا علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی ایمنی از شر هارون الرشید (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۴۸۷)، پیشگویی از شهادت و مدفن خود (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۹۳، ۲/۲۶۲)، پیشگویی هلاکت برامکه (ر.ک.، صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۴۸۴).

**پیشگویی‌های امام جواد علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی شهادت خود (ر.ک.، شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، الف، ۲/۲۸۶).

**پیشگویی‌های امام هادی علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی مرگ واثق و خلافت متوکل و قتل ابن زیات (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۴۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۶۱۱).

**پیشگویی‌های امام حسن عسکری علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی خلع معتز و قتل او (ر.ک.، طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۲۵)، پیشگویی قتل مهتدی عباسی (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۵۱۰)، پیشگویی درباره شهادت خود (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۹۵ هـ.ق، ۲/۴۷۵).

**پیشگویی‌های حضرت مهدی علیه السلام از حوادث تاریخی:** پیشگویی وفات علی بن محمد سمری و آغاز غیبت کبری (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۹۵ هـ.ق، ۲/۵۱۶).

## ۵. سبک‌شناسی اخبار پیشگویی

با مطالعه پیشگویی‌های مکتوب در متون دینی ادیان و مذاهب و یا اشخاصی که جایگاه خاصی در ادیان ندارند و شهرت بسزایی در دنیا یافته‌اند، می‌توان به این نکته پی برد که هریک از آنها سبک‌هایی را برای بیان پیشگویی خود در نظر گرفته‌اند؛ برخی از هنر شعر و زبان منظوم و یا نثر مسجع و مقفی بهره برده‌اند، برخی از گنجاندن پیشگویی‌های خود در لابه‌لای متون طولانی و گاه داستانی استفاده کرده‌اند، برخی از عبارات مبهم، پیچیده و چندوجهی کمک گرفته‌اند، برخی به بیان کلیاتی که قابل انطباق بر همه چیز و همه جاست اکتفا کرده‌اند، برخی جزئیات حوادث را با تعیین زمان دقیق یا محتمل آن در آینده گفته‌اند، برخی با نگاه کردن به آسمان پیشگویی کرده‌اند و برخی در پاسخ به تعبیر خواب‌ها و...



با مرور پیشگویی های اهل بیت علیهم السلام می توان به اصول کلی و شاخصه اصلی در سبک پیشگویی ایشان دست یافت. آنچه مطرح شد مربوط به پیشگویی حوادث تاریخی آن هم در غیر موضوع مهدویت و حوادث آخرالزمان است. اگرچه در برخی موارد این دو حیطه از پیشگویی ها در کنار هم بیان شده است، به نظر می رسد سبک پیشگویی های آخرالزمانی در برخی موارد متفاوت با سایر پیشگویی هاست.

### ۵-۱. استفاده حداقلی از پیشگویی

نخستین نکته در بررسی پیشگویی های امامان علیهم السلام بیان حداقلی پیشگویی هاست. ایشان به تبعیت از قرآن کریم فقط در موارد خاص و مورد نیاز و آنجا که هدایت جامعه و اشخاص اقتضا می کرد و در راستای رسالت الهی منصب امامت بود حوادث آینده را پیشگویی کرده اند. چنان که بخش اندکی از معارف قرآن به بیان حوادث تاریخی آینده اختصاص دارد و آنچه از تاریخ گذشته بیان شده بیشتر از حوادث آینده است، اهل بیت علیهم السلام نیز در بیان معارف و حقایق الهی به حداقل پیش گویی اکتفا کرده اند. برخلاف تصور عوامانه ای که گویا برای امام وظیفه ای جز معجزه، کرامت و پیشگویی نمی شناسد از اهل بیت علیهم السلام کمترین اخبار پیشگویی آینده روایت شده است. از این رو، بیشترین پیشگویی ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا از برخی صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که بیشتر آنها نیز در منابع اهل سنت و با اسناد ضعیف از راویان ضعیف بیان شده است. در منابع معتبر شیعه، حجم بسیار اندکی از روایات پیشگویانه منعکس شده است. تفاوت مکتب اهل بیت علیهم السلام با سایر مکاتب اسلامی در این موضوع است. گویا علاقه به بیان و نشر پیشگویی در میان اهل سنت بیشتر بوده و سابقه آنها در این زمینه بیشتر و بیشتر است. یکی از مهمترین دلایل آن، علاقه خلفا به اخبار پیشگویی و ارتباط آنها با علمای اهل کتاب است.

بسیاری از کتب فتن، ملاحم و اخبار مربوط به حوادث آینده توسط اهل سنت گردآوری شده و به منابع شیعه راه یافته است. سیدبن طاووس نیز که در صدد گردآوری اخبار ملاحم بوده برای تألیف کتاب *التشريف* از منابع اهل سنت بیشتر و از منابع شیعه کمتر بهره برده است. ابن طاووس ۲۱۱ باب (حدود ۲۳۰ روایت) از *الفتن* نعیم بن حماد، ۸۴ باب (حدود نود روایت) از *الفتن* سلیلی، ۵۱ باب (حدود ۵۵ روایت) از *الفتن* زکریابن یحیی و ۴۱ فصل



حدود شصت روایت) را در بخش آخر از کتب مختلف نقل کرده است. بنابراین، ایشان در این کتاب حدود ۴۲۵ تا ۴۵۰ روایت را نقل کرده است. از این روایات فقط حدود ۱۵۰ روایت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب است، حدود ۴۵ الی ۵۰ روایت به امام علی علیه السلام، پنج روایت به امام حسن علیه السلام، دو روایت به امام حسین علیه السلام، چهار روایت به امام محمد باقر علیه السلام، دو یا سه روایت به امام صادق علیه السلام و یک روایت به امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام منسوب است. حدود نیمی دیگر از روایات این کتاب موقوف است و سند آنها به پیامبر یا امامان شیعه نمی‌رسد و از صحابه یا تابعین نقل شده است. (ر.ک.، ابن طاووس، ۱۴۱۶ ه.ق؛ بصیری، ۱۳۹۴)

ابن حماد نیز در کتاب *الفتن* بیشتر روایات را از صحابه یا تابعین نقل می‌کند و آن‌گونه که انتظار می‌رود سند روایات به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌رسد. برای مثال از مجموع حدود ۱۷۰ روایت باب‌های ۲۹ تا ۴۴ این کتاب که درباره مهدی و سفیانی است فقط حدود ۲۵ روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده و دیگر اسناد کتاب به افرادی مانند کعب الاحبار، محمد بن حنفیه، زهری، ارطاة و دیگران ختم می‌شود. (صادقی، ۱۳۸۲)

با بررسی‌های انجام شده بسیاری از پیشگویی‌های امیرمؤمنان علیه السلام که فقط در کتاب *شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید* آمده است در منابع حدیث شیعه یافت نمی‌شود و مشخص است که وی از منابع اهل سنت نقل کرده است. البته بخشی از پیشگویی‌های امام علی علیه السلام که در *شرح ابن ابی‌الحدید* آمده متواتر و قطعی است مانند آنچه در *نهج البلاغه* آمده است و سیدرضی از منابع و مصادر معتبر روایت کرده است. تعداد روایات پیشگویانه امام مجتبی علیه السلام که در منابع معتبر شیعه نقل شده است به عدد انگشتان دست هم نمی‌رسد. از مجموع حدود ۱۲ روایت معتبر و مستند پیشگویانه امام حسین بن علی علیه السلام ۹ روایت مربوط به قیام کربلا و باقی نیز مربوط به حوادث مرتبط با عاشورا است. سایر امامان شیعه نیز به همین میزان، روایت معتبر و مستند در پیشگویی حوادث تاریخی آینده دارند. روایات منقول از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در پیشگویی حوادث آینده بیش از سایر امامان است که آن‌هم بیشتر ناظر به حوادث آخرالزمان، غیبت و ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیه و بخشی به آینده بنی‌امیه و بنی‌عباس و قیام‌های سیاسی این دوره مربوط است. بیان حداقلی پیشگویی‌ها چند حکمت و هدف دارد؛ نخست آنکه اهل بیت علیهم السلام

نمی‌خواستند مانند افراد پیشگو شناخته شوند تا جنبه‌های دیگر امامت ایشان تحت الشعاع قرار گیرد. چنان‌که کمتر به انشاء شعر می‌پرداختند و بیشتر به تمثیل به اشعار شاعران معروف اکتفا می‌کردند تا مبدا جامعه منزلت آنها را در حد یک شاعر تقلیل دهد و از آنها با عنوان شاعر یاد کنند. به‌ویژه آنکه رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ پرچمداران مبارزه با کفایت، رمل، تنجیم‌های باطل و خرافه بودند و بیان پیشگویی زیاد، شائبه ترویج و تقویت کار آن گروه‌ها را به دنبال داشت. به‌همین دلیل، اهل بیت ﷺ از معجزه و کرامت نیز به شکل حداقلی استفاده کرده‌اند تا مبدا سایر جنبه‌های هدایت و رهبری آنها تحت الشعاع قرار گیرد.

دیگر آنکه شیوه هدایت و تربیت ائمه ﷺ پرورش قدرت عقل و تفکر و درس‌آموزی از گذشته برای ساختن آینده بود. چنان‌که قرآن نیز به تدبیر، تفکر و تعقل بها داده و با تأکید بر وجود عالم غیب بر ایمان مبتنی بر عقلانیت اصرار دارد. اهل بیت ﷺ نمی‌خواستند جامعه را به پیشگویی عادت دهند تا مانعی در مسیر رشد و تکامل عقلانی آنها ایجاد شود. ایشان آینده‌نگری را جایگزین آینده‌بینی کردند. (ر.ک.، حشر: ۱۸) آینده‌نگری، مبتنی بر وحی و تعالیم الهی و مبتنی بر عقلانیت و استفاده از تجربیات تاریخی است. نگاهی به نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که تعداد خطبه‌های ملاحم نسبت به خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه بسیار اندک و تعداد اخبار غیبی نهج‌البلاغه حدود ۷۵ خبر است. خطبه‌های معدود و معتبر ملاحم که مشحون از حکمت‌ها و علوم الهی است در راستای هدایت‌گری و نیاز جامعه ایراد شده است.

## ۵-۲. استفاده از جملات کوتاه، گویا و قاطع

بررسی‌های حدیثی نشان می‌دهد که پیشگویی‌های معتبری که از ائمه ﷺ نقل شده است با عبارات کوتاه و واضح بیان شده و کمتر از سخنان طولانی، مطول و پیچیده در پیشگویی‌ها استفاده شده است. از این رو، برخی خطبه‌های منسوب به امام علی ﷺ که در نهج‌البلاغه نیامده و در سایر کتب تاریخی یا حدیثی آمده است و به خطبه‌های ملاحم و اخبار ملاحم مشهور و ناظر به حوادث آخرالزمان است از نظر منبع و سند ضعیف و ساخته جریان غلات یا تصوف یا سایر فرق منحرف است مانند خطبه‌های البیان، خطبه لولؤئیه، طتنجیه، الزهراء (ر.ک.، پاکتی، ۱۳۸۳؛ صادقی، ۱۳۸۳). همچنین حدیث طولانی و مفصل مفضل بن



عمر از امام صادق علیه السلام که در کتاب هدایه/الکبری آمده و حدود ۴۰ صفحه این کتاب را دربر گرفته است که به پیشگویی حوادث آینده جهان اسلام و حوادث آخرالزمان پرداخته است، از این نمونه است. این روایت طولانی که در هیچ منبعی قبل از هدایه/الکبری یافت نمی شود در برخی موارد حاوی مطالبی است که ناستواری آن مشخص است (ر.ک. صفری فروشانی، ۱۳۸۴).

نکته دیگر اینکه امامان از ساختار شعر یا نثر مسجع و امثال آن برای بیان پیشگویی استفاده نکرده اند، بلکه از همان زبان و ادبیاتی که سایر معارف را بیان نموده اند برای پیشگویی نیز استفاده کرده اند. با توجه به موزون و مسجع بودن پیشگویی های کاهنان در پیش از اسلام و عصر جاهلیت این احتمال وجود دارد که ائمه علیهم السلام خواسته اند تا سبک کاهنان را یادآور شوند، البته همان گونه که در سایر موارد، کلام امام علیه السلام در اوج فصاحت و بلاغت بود این موارد نیز فصیح و بلیغ و گاه موزون بیان شده است. از این رو، در موارد اخبار جعلی و ساختگی، پیشگویی هایی که مسجع و مقفی بیان شده است، بیشتر می باشد: «أَنَا الْوَاقِفُ عَلَى التُّنَجِينِ، أَنَا النَّاطِرُ إِلَى الْمَغْرِبِينَ وَ الْمَشْرِقِينَ، رَأَيْتُ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ الْفَرْدَوْسَ رَأَى الْعَيْنِ؛ مَنْ بَرَّ رُؤَى دُو تَنْجِ (خلیج) ایستادم، به دو مغرب و دو مشرق نگاه کردم با همین چشم رحمت خداوند و فردوس را دیدم» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ ه.ق. ص ۲۶۳)؛ «أَنَا مُفِيضُ الْفُرَاتِ أَنَا مُعْرَبُ التَّوْرَةِ أَنَا الْمُؤَلَّفُ لِلشَّيْءِ أَنَا مُظْهِرُ الْمُعْجَزَاتِ؛ مَنْ سَرَمَنْشَأُ جُوشِ فِرَاتٍ، مَنْ كَسَى كَتَبُورَاتٍ رَا بَه زَبَانِ عَرَبِي تَرْجَمَهُ نَمُودُ، مَنْم نَزْدِيكَ كَنْدَه پْرَا كَنْدَه هَا، مَنْم پَدِيدَا أَوْزَنْدَه مَعْجَزَاتٍ وَ خَوَارِقِ عَادَاتٍ» (بیزدی حایری، ۱۴۲۲ ه.ق. ۱۴۹/۲).

امامان شیعه علیهم السلام از عبارات مبهم و غیرقابل فهم استفاده نمی کردند در حالی که در خطبه های نامعتبر و جعلی، فراوانی عبارات و واژگان نامأنوس و نامفهوم به چشم می خورد، گویا هدف آن فقط گیج کردن و ترساندن مخاطب بوده است نه هدایتگری و بصیرت افزایی: «أَنَا خَرَقْتُ الْقُلُومَ مِنَ التَّرْجِيمِ، وَ خَرَقْتُ الْعَقِيمَ مِنَ الْحَيْمِ، وَ خَرَقْتُ كُلَّ مِنْ كُلِّ وَ خَرَقْتُ بَعْضًا فِي بَعْضٍ، أَنَا طَيْرُثَا، أَنَا جَانِبُوثَا، أَنَا الْبَارِحَلُونَ، أَنَا عَلِيُوثَا، أَنَا الْمُسْتَرْتِيُّ عَلَى الْبِحَارِ فِي تَوَالِمِ الرَّخَارِ عِنْدَ الْبِيَارِ، حَتَّى يَخْرُجَ لِي مَا أَعَدَ لِي فِيهِ مِنَ الْحَيْلِ وَ الرَّجُلِ؛ مَنْ قَلْزَمَ رَا ز تَرْجِيمِ وَ عَقِيمِ رَا ز حَيْمِ وَ هَمَه رَا ز هَمَه بِيْرُونَ كَشِيدَم وَ بَعْضِي رَا ز بَعْضِي دِيْكَرِ خَارِجِ كَرْدَانْدَم. مَنْ طَيْرُثَا، جَانِبُوثَا، بَارِحَلُونَ وَ عَلِيُوثَا هَسْتَم. مَنْ بَرِ دِرِيَاهَا دَرِ اَمَوَاجِ اَنْ مَنْتَنظَرِ هَسْتَم تَا چِيْزِي رَا كَه اَز اَسْبِ وَ مَرْدَانِ بَرَايِ مَنْ اَمَادَه كَرْدَه اَسْتِ بَرَايِمِ بِيْرُونَ بَرِيْزِدُ» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ ه.ق. ص ۲۶۶). به کارگیری برخی عبارات نامفهوم و غیرمتناسب با فضای

صدور و بستر زمانی روایت نیز با سبک ادبیات پیشگویی ائمه اطهار علیهم السلام ناسازگار است مانند خبری که در آن کلمه انقلاب به معنای رایج امروزی آن در ایران به کار رفته است: «وَيَنْقَلِبُ مَلِكُ الْعَجَمِ فِي مُحَرَّمٍ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ حَتَّى يَفْرُقَ مَلِكُ الْعَجَمِ لِيَأْخُذَهُ النَّاسُ ثُمَّ يَهْلِكُ عَمَّا وَتَدُومُ الْفِتْنَةُ وَ يَدُومُ الْأَنْقِلَابُ وَ بَشِيرُ النَّاسِ يَظْهَرُ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ السَّلَام؛ پادشاه سرزمین عجم (ایران) در ماه محرم خون‌های زیادی می‌ریزد و سپس از سرزمین عجم فرار کرده تا مبادا مردم او را دستگیر کنند. سرانجام وی از شدت غم هلاک می‌شود، ولی فتنه‌ها ادامه می‌یابند و انقلاب نیز باقی می‌ماند و در آن زمان مردم را به ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام بشارت دهید» (زین العابدین، ۱۴۲۵ ه.ق. ۲۲۲/۱). این روایت در منابع معتبر تاریخی و حتی منابع متأخری که اعتبار کمتری دارند، مشاهده نشده است. در این روایت از کلمات «ینقلب» و «الانقلاب» به جای کلمه «یثور» و «الثورة» استفاده شده است. اگرچه این کلمات در زبان فارسی معنای انقلاب را دارد، در زبان عربی چنین معنایی را نمی‌رساند. ویژگی دیگر پیش‌گویی‌های ائمه علیهم السلام استفاده از عبارات قاطع و جزمی است. عبارات مردد و مشکوک نمی‌تواند بیانگر پیشگویی معصوم باشد. شیعه معتقد است که امام با اتصال به منبع وحی و علم الهی چنانچه بخواهد عالم به ماکان و مایکون و ماهو کائن است، آینده را می‌بیند و از آن خبر می‌دهد (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق. ۱/۱-). اگر علم و اطلاع او از آینده دستخوش شک و تردید و ابهام شود با عصمت و علم لدنی او سازگار نخواهد بود و نقض غرض خواهد شد. همان‌طور که اگر امام در بیان حکم شرعی یا بیان مسئله معرفتی و حقایق و معارف دچار شک شود از او پذیرفته نیست، در امر پیشگویی نیز چنین است. لازمه پیشگویی معصومانه، قطعیت و جزمیت آن است. این یکی از معیارها و ملاک‌های سنجش اخبار صحیح از باطل نیز است. روایات پیشگویی امامان نشان می‌دهد که ایشان از ادات تأکید و گاه قسم بهره می‌بردند تا قطعیت را به مخاطب خود منتقل کنند: «سَلَوْنِي عَمَّا سِئْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ» (صفا، ۱۴۰۴ ه.ق. ۱۱۲/۱)؛ «وَاللَّهِ مَا مَاتَ وَلَا يَمُوتُ حَتَّى يَدْخُلَ مِنْ هَذَا الْبَابِ يَحْمِلُ رَايَةَ صَلَاةٍ» (شریف‌رضی، ۱۴۰۶، ص ۵۳)؛ «لَيَقْتُلَنَّ الْحُسَيْنَ، وَإِنِّي لِأَعْرِفُ التَّرْبَةَ الَّتِي يَقْتُلُ فِيهَا بَيْنَ التَّهْرِينِ» (طبرانی، ۱۴۱۵ ه.ق. ۱۱۷/۳)؛ «كَأَنِّي بِالْقُصُورِ قَدْ شِيدَتْ حَوْلَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام» (ابن بابویه، ۱۳۹۳، ۴۸/۲)؛ «وَاللَّهِ لَا يَدْعُوَنِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِي» (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق. الف. ۷۶/۲).

در برخی اخبار ضعیف بیان شک و تردید از سوی امام به خوبی دیده می‌شود و این



دلیل بطلان چنین پیشگویی است: «علی علیه السلام بلند شد و خطبه‌ای خواند و فرمود: قسم به آن خدایی که جان من در دست اوست اهل بصره شکست می‌خورند و از اهل کوفه پنج هزار و ششصد یا پانصد نفر با شما خروج می‌کنند» (ابن طاوس، بی‌تا، ص ۱۰۲).

### ۵-۳. هدفدار بودن پیشگویی‌ها

بی‌تردید پیشگویی ائمه علیهم السلام در رأس رسالت هدایتگری و ارشاد و رهبری آنها صورت گرفته است و از جمله مهمترین شاخصه پیشگویی‌های امامان علیهم السلام هدفدار بودن این پیشگویی‌هاست. چنان‌که در سایر معجزات و کرامات و بینات هدف همین بوده است و نه سرگرم کردن و جذب کاذب افراد و یا کسب درآمد و شهرت و موقعیت که هدف بسیاری از پیشگویان غیرالهی بوده است. بنابراین، پیشگویی‌ای که اثری بر آن مترتب نیست و دانستن یا ندانستن آن تأثیری در هدایت و تکامل بشری ندارد از معصوم صادر نمی‌شود. این ویژگی یکی از مهمترین معیارها در تمییز پیشگویی‌های صحیح از باطل است. در این شاخصه نیز همسویی قرآن و اهل بیت علیهم السلام جلوه می‌کند.

در پیشگویی‌های مجعول و ساختگی، بی‌فایده بودن پیشگویی به خوبی دریافت می‌شود. در این باره روایات زیادی وجود دارد: ابن‌ضمیره از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خدا در این امت پنج فتنه قرار داده: فتنه عمومی، فتنه خصوصی، فتنه عمومی. فتنه خصوصی، فتنه‌ای است که مردم در آن مثل چهارپایان خواهند شد» (ابن طاوس، بی‌تا، ص ۱). از چنین روایتی چه بهره‌ای از هدایت می‌توان گرفت مگر آنکه این روایت صدر و ذیلی داشته است که حذف شده است یا امام علی علیه السلام در روایت دیگری آن را شرح داده که به دست نرسیده است.

در برخی موارد نیز فایده‌ای که برای پیشگویی در خود روایت بیان شده است با سبک رهبری و هدایتگری امام ناسازگار است. امامان شیعه هرگز روح یأس و ناامیدی و بی‌فایده بودن تلاش‌های انسانی را ترویج نمی‌کردند، اما در برخی روایات منسوب به امامان علیهم السلام، جو یأس و ناامیدی موج می‌زند برای مثال نقل شده است: «سالم حبشانی گوید که در کوفه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: "من برای حق قتال می‌کنم که اقامه شود و هرگز اقامه نخواهد شد و امر (خلافت) با آنهاست". با یاران خود گفتم که اینجا جای ماندن نیست و حال آنکه



علی علیه السلام خبر می‌دهد که امر (خلافت) با اینها یعنی، علی علیه السلام نیست. ما از آن حضرت اجازه خواستیم که به مصر برویم و آن حضرت هم به هریک از ما که می‌خواست، اجازه داد و به هر مردی از ما هزار درهم عطا کرد و طایفه‌ای از ما را با او روانه کرد». (ابن طباووس، بی‌تا، ص ۹) آیا امام به جای تشویق جامعه به جهاد و قیام آنها را از این راه ناامید و مأیوس و منصرف کرده و به آنها کمک کرده است تا از انجام وظیفه فرار کنند؟

در برخی روایات از یک شهر و منطقه ستایش شده یا به شدت نکوهش شده و جغرافیای انسانی آن زیر سؤال رفته و از اقامت در آن شهر نهی شده است که احتمال جعل و ساختگی بودن آن روایت تقویت می‌شود. برای مثال نقل شده است که محمد بن علی از پدرش از جدش علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رغبت به سکنی در بصره پیدا نکنید؛ زیرا که بصره و اطراف آن به نحوی غرق خواهد شد که غیر از مسجدش جای دیگری دیده نخواهد شد و مسجد آن چون سینه کشتی خواهد بود» (ابن طباووس، بی‌تا، ص ۱۱۶). آیا نهی از اقامت در یک منطقه و مذموم و نامیمون خواندن یک جغرافیا با منطق اسلام و منطق امامت سازگار است؟ به نظر می‌رسد چنین اخبار پیشگویانه‌ای با رسالت امام علیه السلام که هدایت همه انسان‌ها در همه نقاط دنیاست هماهنگ نیست. (کریمی، ۱۳۸۹؛ کریمی قهی، ۱۳۸۷)

#### ۴-۵. پرهیز از تعیین زمان

تعیین زمان یا به اصطلاح توقیت در موضوع قیامت و مهدویت مورد انکار اهل بیت علیهم السلام بود و ایشان از آن پرهیز می‌کردند و دیگران را نیز از توقیت نهی می‌کردند. این یکی از معتقدات اصلی شیعه است که انبوهی از روایات آن را تأیید می‌کند. در سایر حوادث نیز اهل بیت علیهم السلام همین سبک و مسیر را پیموده‌اند و به ندرت می‌توان پیشگویی صحیحی را یافت که در آن به زمان وقوع حادثه اشاره شده باشد و اگر اشاره به زمان شده باشد نیز به صورت کلی و غیرمعین بوده است. برای مثال، درباره قیام خونین عاشورا که از محوری‌ترین حوادث پیشگویی شده اهل بیت علیهم السلام بوده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام و حسنین علیهم السلام روایات فراوانی در پیشگویی این حادثه نقل شده است هیچ اشاره‌ای به سال وقوع آن نشده است. اهل بیت علیهم السلام اصرار داشتند که ماجرای کربلا را به جامعه اسلامی خبر دهند و از هر فرصتی برای پیش‌آگاهی جامعه اسلامی از این رخداد استفاده می‌کردند تا آنجا که



از ابن عباس نقل است که می‌گفت: «ما درباره شهادت حسین علیه السلام در کربلا هیچ شک و تردیدی نداشتیم»، بسیار است پیشگویی‌هایی که امام برخی جزئیات حادثه را بیان نموده است، اما از بیان زمان وقوع حادثه خبر نداده است. در این موضوع نیز پیشگویی‌های نهج‌البلاغه می‌تواند معیار و الگوی مناسبی باشد. هیچ‌یک از پیشگویی‌های امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه زمان مند و مقید به وقت نیست. این معیار نیز با سبک پیشگویی‌های قرآن همخوانی دارد. برای مثال، اگر قرآن خبر از پیروزی روم در جنگ با ایران می‌دهد (ر.ک. روم: ۲-۴) زمانی را برای آن مشخص نمی‌کند و با ادات استقبال خبر از وقوع حتمی این حادثه می‌دهد. این نیز یکی از معیارهای سنجش اخبار صحیح از باطل است. این درحالی است که در روایات ضعیف و گاه ساختگی، عنصر تعیین زمان به خوبی جلوه می‌کند.

عدم تعیین زمان دقیق حوادث، علل و حکمت‌های مختلفی دارد. شاید یکی از دلایل آن ایجاد آمادگی در جامعه به صورت لحظه‌به‌لحظه و پرهیز از فرسایشی شدن وعده‌ها و وعیدهاست. در روایات مربوط به نهی از توقیت زمان ظهور به این حکمت‌ها اشاره شده است: «فَلَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَى مِائَتَيْ سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ لَقَسَتِ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَفْرَبَهُ تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقْرِيباً لِلْفُرْجِ؛ اگر برای این امر وقتی تعیین شود دل‌ها را قساوت می‌گیرد و توده مردم از اسلام برمی‌گردند. بگوئید: چه زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق. ۳۶۹/۱). در روایت دیگری محمد بن مسلم می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكْذِبَهُ فَإِنَّا لَا نُوقِتُ لِأَحَدٍ وَفْتًا؛ ای محمد! هرکس از جانب ما به تو خبر دهد که ما وقتی برای ظهور تعیین کرده‌ایم، بی‌مهابا و ترس او را تکذیب کن؛ زیرا ما برای هیچ‌کس [حتی خواص] وقتی تعیین نمی‌کنیم» (النعمانی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۹). نکته قابل توجه این است که در روایت آمده است: «بی‌مهابا او را تکذیب کن». از این تفسیر به خوبی برمی‌آید که نباید شخصیت زده شد. ابهت و بزرگی افراد نباید مانع تکذیب شود، هرکس با هر مقام و جایگاهی که دارد اگر برای ظهور وقتی معین کرد باید تکذیب شود.

تعیین زمان در حوادث دیگر نیز چنین پیامدهایی داشته که از آن نهی شده است. درحالی‌که در روایات ضعیف برای حوادث زمان مشخص شده است: «ثُمَّ تَكُونُ فِي سَنَةٍ



حَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَحَمْسَ ثَلَاثَ فِتْنٍ فِي الْبِلَادِ: فِتْنَةُ بَمِصْرَ، أَوْلَى لِمِصْرَ، وَالثَّانِيَةُ بِالْكُوفَةِ، وَالثَّلَاثَةُ بِالْبَصْرَةِ فَوَيْلٌ لِلْبَصْرَةِ، وَهَلَاكُ الْبَصْرَةِ مِنْ رَجُلٍ يَنْتَدِبُ لَهَا لَا أَسْلَ لَهُ وَلَا فِرْعَ، فَيَصِيرُ النَّاسُ فِرْقَتَيْنِ: فِرْقَةً مَعَهُ، وَفِرْقَةً عَلَيْهِ، فَيَمُكُثُ فَيَدُومُ عَلَيْهِمْ سِنِينَ» (ابن طاوس، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۲۵۱)؛ «وَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْأَحَدِ أَوَّلَ الْمُحْرَمِ فَإِنَّهُ يَكُونُ الشِّتَاءُ صَالِحاً وَكثِيرُ الْمَطَرِ وَتُصِيبُ بَعْضَ الْأَشْجَارِ وَالزَّرْعِ أَقْفَهُ وَتَكُونُ أَوْجَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ وَمَوْتٌ شَدِيدٌ وَيَقْلُ الْعَسَلُ وَيُكْثِرُ فِي الْهُوَى الْوَبَاءُ وَالْمُوتَانُ وَيَكُونُ فِي آخِرِ السَّنَةِ بَعْضُ الْعَلَاءِ فِي الطَّعَامِ» (قطب راوندی، ۱۴۳۰ هـ.ق، ص ۲۳۲). حذیفه از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: «بعد از سنه ۱۵۴ بهترین فرزندان شما دخترانند و بهترین زنان شما. بعد از سنه ۱۶۹ زانی هستند که نزنایند و در سنه ۱۶۸ قرض خود را طلب کن و در سنه ۱۶۹ قرض خود را بپرداز و در سنه ۹۰ کشت و کشتار می شود. یکی از آن گروه گفت: یا رسول الله! در آن موقع راه نجات چیست؟ فرموده: تا قیام قیامت فتنه و آشوب خواهد بود» (ابن طاوس، بی تا، ص ۱۴۷).

## ۵-۵. استفاده از عبارات و واژگان خاص

برای پی بردن به ادبیات پیشگویی اهل بیت علیهم السلام باید مجموعه فراوانی از پیشگویی ها را از نظر گذراند تا به عبارات مشترک و پرکاربرد از سوی ایشان پی برد. با این همه در بسیاری از پیشگویی ها از عبارات خاص استفاده نشده و با سخنان دیگر امام همسان است. استفاده از عبارات و واژگان خاص برای متوجه ساختن مخاطب به تفاوت این کلام با سایر سخنان امام بوده است. با این عبارات مخاطب متوجه می شد که امام اینک در مقام بیان پیشگویی وقوع یک حادثه مهم در آینده است. تأثیر سخن امام در ذهن و جان مخاطب با این الفاظ چند برابر می شد.

از پرکاربردترین عبارت ها، عبارت «کأنی انظر» یا «کأنی اری» یا «کأنی بک» «کأنی ب؛ گویا می بینم» است. این عبارت گویای علم الهی امام و یقین و قاطعیت امام در بیان پیشگویی است. امام آینده را می بیند و برای مردم بیان می کند نه از روی حدس و گمان و تخمین یا محاسبه های نجومی و امثال آن. مولای متقیان علیه السلام در جنگ صفین چنین فرمود: «كأني أنظر إليكم تكشون كشيئ الضباب» (شریف رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۱۳). امام صادق علیه السلام قیام نفس زکیه را چنین پیشگویی نمود: «فكأني أرى رأسك وقد جئ به و وضع على حجر» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۰)؛ «كأني بالقبور قد شيدت حول قبر الحسين علیه السلام» (ابن بابویه، ۱۳۹۳، ۴۸/۲).



عبارات پرکاربرد دیگر شامل «یأتی علی الناس زمان؛ روزگاری برای مردم خواهد آمد که»؛ «یأتی علی الناس زمانٌ هزجٌ لا یأتسون فیهِ إلا بکُتُهم» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۲/۱)؛ «سیأتی علی الناس زمانٌ لا ینال المُلک فیهِ إلا بالقُتلِ وَ التَّجْبُرِ وَ لَا الغِیَ إلا بِالْعُصْبِ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۹۱/۲)؛ «یأتی علی الناس زمانٌ مَنْ سَأَلَ النَّاسَ عَاشَ وَ مَنْ سَكَتَ مَاتَ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۶/۴) است.

از جمله عبارات پرکاربرد دیگر در پیش‌گویی‌های امامان علیهم‌السلام می‌توان عبارت «کیف بکم؛ چگونه خواهید بود» است: «کیف بکم إذا فسَدَ نساءُکم وَ فسَقَ شُبَّانُکم، وَ لَمْ تأمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حمیری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۵۴)؛ «کیف بکم و اماره الضبیان من قریش» (ثقفی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۹۲/۱)؛ «لکن کیف بک إذا عُمِرْتَ بَعْدَی فَعِمیت» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۵). استفاده از ادوات استقبال به‌ویژه سین و سوف هم در روایات پیش‌گویی به‌وفور دیده می‌شود.

## ۵-۶. استفاده از زبان تمثیل و تشبیه

امور آینده از جمله امور نامحسوس و نامأنوس برای مخاطب است و نمی‌تواند درک درستی از آن داشته باشد. از این رو، ائمه اطهار علیهم‌السلام با زبان تمثیل و تشبیه آن را برای مخاطب قابل فهم‌تر می‌کردند، البته استفاده از تمثیل مختص به اخبار پیش‌گویی نیست و در سایر موارد نیز در بیان مسائل مهم معرفتی از ابزار مثال بهره‌گیری شده است: «کأنی بک یا کوفه تُمدین مدَّ الأدمِ العُکاظی تُعَرِّکین بِالنَّوْازِلِ وَ تُزْکِینَ بِالزَّلَازِلِ؛ ای کوفه! گویی می‌بینم که چون چرم عکاظی از هر طرف کشیده شوی و پامال حوادث گردی و به بلاها گرفتار آیی» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۹۷/۳). این جمله اشاره به این است که در آینده کوفه به بخش‌ها و قطعات متعددی تجزیه می‌شود، همان‌گونه که چرم‌های عکاظی را برای بریدن و قطعه‌قطعه کردن می‌کشند و می‌گسترانند. «إِنَّ لَهُ إِمْرَةً کَلْعَقَةَ الْکَلْبِ أَنْثَهُ». (نهج البلاغه: خطبه ۷۳) در این روایت امام علی علیه‌السلام پیش‌گویی می‌کند که مروان در آینده به امارت خواهد رسید، ولی مدت حکومتش به همان کوتاهی است که سگی با زبان بینی خود را بلیسد.

«وَ اِئْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءِ بَعْدِي كَالثَّابِ الصَّرُوسِ تَغْدُمُ بِفِيهَا وَ تَحْبِطُ بِبَيْدِهَا وَ تَرْبِنُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا؛ به خدا سوگند پس از من بنی‌امیه را فرمانروایانی نابه‌کار خواهید یافت. چون ماده شتری پیر و بدخو که به هنگام دوشیدن به دهان گاز گیرد و دست‌ها بر زمین کوبد و لگد اندازد و نگذارد کسی شیرش را بدوشد» (نهج البلاغه: خطبه ۹۳)؛ «فَتَنْ كَفَّطَعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ وَ لَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ

تَأْتِيكُمْ مَرْمُومَةً مَرْحُولَةً يَخْفُزُهَا قَائِدُهُ؛ فتنه‌هایی است چون ظلمت شب. کس را یارای آن نیست که در برابرشان برپای خیزد. هیچ‌یک از درفش‌هایش واپس نخواهد نشست» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ۱۵۴۳/۱).

## ۶. نتیجه‌گیری

پیشگویی تاریخی به معنای پیش‌آگاهی و پیش‌اظهاری قاطعانه حوادث مهم آینده، مفهومی متفاوت با پیش‌بینی‌های رایج دارد و منشأ آن علم الهی امامان علیهم‌السلام به حقایق عالم وجود و بیان آن برای هدایت‌گری و ارشاد و تبشیر و انداز امت‌هاست. در ادبیات روایی واژگان ملاحم و فتن، بلایا و منایا، علم غیب و جفر و صحیفه و جامعه هرکدام به نوعی بازتاب‌دهنده مفهوم پیشگویی است.

پیشگویی‌های امامان علیهم‌السلام گستره موضوعی متنوعی دارد. برخی از آن مربوط به مسائل سیاسی مانند ظهور و سقوط حکومت‌ها، قیام‌ها و آشوب‌ها و فتنه‌هاست و برخی مربوط به آینده شهرها و مناطق مهم و برخی دیگر مربوط به مسائل فرهنگی مانند ظهور و بروز فرقه‌ها و نحله‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌ها و مفاصد اخلاقی است که هرکدام در بستر روایی خاصی صادر شده است.

با مطالعه و بررسی پیشگویی‌های امامان علیهم‌السلام می‌توان به اصول و قواعد و سبک یکسانی در پیشگویی‌های ایشان پی برد. نخست آنکه ائمه اطهار علیهم‌السلام در موارد اندکی اقدام به پیشگویی حوادث آینده کرده‌اند و اخبار پیشگویانه معتبر از ایشان نسبت به سایر موضوعات، تعداد بسیار کمی از روایات را دربرمی‌گیرد. بنابراین، پیشگویی تاریخی امامان مانند پیشگویی‌های قرآن به ندرت و در موارد ضرورت و نیاز جامعه و برای هدایت‌گری جامعه انجام شده است. دیگر آنکه ادبیات حاکم بر روایات پیشگویانه نشانگر به‌کارگیری عبارات و واژگان کوتاه، گویا و قاطع است. در پیشگویی امامان برخلاف بسیاری از پیشگویان که عبارات طولانی، مبهم و چندپهلورا وسیله‌ای برای پیشگویی‌های عوام‌پسند قرار می‌دادند از عبارات نامفهوم، مبهم و مردد استفاده نشده است. از اخبار پیشگویی امامان می‌توان کلمات پرکاربرد و واژگان خاص را استخراج کرد. استفاده از زبان تمثیل و تشبیه نیز یکی دیگر از ویژگی‌های سبک پیشگویی امامان است.



## فهرست منابع

\* قرآن کریم (۱۳۸۲). الهی قمشه ای، مهدی. قم: نگارش.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ هـ. ق. ه. ق.). شرح نهج البلاغه. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری، (۱۳۸۵ هـ. ق.). الکامل. قم: هادی.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶). لأمالی. تهران: کتابچی.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵ هـ. ق.). علل الشرائع. نجف: مكتبة الداوری المكتبة الحیدریة.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۳). عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: جهان.
۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۵ هـ. ق.). کمال الدین و اتمام النعمة. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ هـ. ق.). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمية.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ هـ. ق.). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن. مصحح: مؤسسه صاحب الامر. اصفهان: گلبهار.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا). الملاحم والفتن: فتنه و آشوب های آخر الزمان. مترجم: نجفی، محمدجواد. تهران: اسلامیه.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. مصحح: امینی، عبدالحسین. نجف: دارالمرتضویه.
۱۱. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ هـ. ق.). البدایه و النهایه. بی جا: دارالفکر.
۱۲. أبو الفرج الأصفهانی، ابو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۳۸۵ هـ. ق.). مقاتل الطالبیین. بی جا: مكتبة الحیدریة.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۳ هـ. ق.). كشف الغمة فی معرفة الأئمة. بیروت: دارالاضواء.
۱۴. آمدی، سیف الدین (۱۴۲۴ هـ. ق.). ابکار الافکار. بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۵. بصیری، عباس (۱۳۹۴). ملاحم و فتن: در بررسی انتقادی سه روایت از کتاب الفتن نعیم بن حماد. نشریه کارنامه تاریخ، ۳، ۱-۱۴.
۱۶. پاکتچی، احمد (۱۳۸۳). اندیشه هفت اقلیم. نشریه مطالعات اسلامی، ۶۵، ۱۷-۴۲.
۱۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ هـ. ق.). الغارات. مصحح: حسینی، عبدالزهرا. قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰). دانشنامه امام علی علیه السلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ هـ. ق.). مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین علیه السلام. بیروت: مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین علیه السلام.
۲۰. حایری یزدی، علی (۱۴۲۲ هـ. ق.). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب علیه السلام. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ هـ. ق.). الباب الحادی عشر. قم: مكتبة العلام.
۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ هـ. ق.). قرب الاسناد. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۳. دایرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۸). تهران: نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹ هـ. ق.). تاریخ الإسلام. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۶. رجالی، علیرضا (۱۳۷۷). خبرهای غیبی: شامل دو بیست و ده خبر شگفت انگیز از چهارده معصوم علیهم السلام. تهران: نبوغ.
۲۷. زیدان، جرجی (۱۳۹۴). تاریخ تمدن اسلام. مترجم: جواهر کلام، علی. تهران: امیرکبیر.
۲۸. زین العابدین، محمد مهدی (۱۴۲۵ هـ. ق.). بیان الأئمة. قم: دارالغدیر.
۲۹. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۲۶ هـ. ق.). تذکره الخواص. قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
۳۰. سعادت، قادر (۱۳۹۴). سوء استفاده داعش از روایات ملاحم و فتن. نشریه مبلغان، ۱۹۶، ۱۰۶-۱۱۳.
۳۱. سلیمان، خدامراد (۱۳۹۵). واکاوی روند روبه افزایش نقل روایات نشانه های ظهور در سیر تدوین منابع روایی فلسفه و کلام. نشریه انتظار موعود، ۵۵، ۵۵-۲۹.
۳۲. سیاح، احمد (۱۳۵۰). پیشگویی پیشوایان. تهران: کتابفروشی اسلام.
۳۳. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد. قم: مشهور.
۳۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ هـ. ق.). خصائص الأئمة علیهم السلام؛ خصائص امیر المؤمنین علیه السلام. مصحح: امینی، محمد هادی. مشهد: آستان قدس رضوی.



۳۵. شفيعی دارابی، محمدحسین (۱۳۷۱). نگاهی به مسئله پیشگویی های قرآنی، نشریه معرفت، ۳، ۲۷-۳۵.
۳۶. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ هـ.ق). *الرعايه في علم الدرليه*. محقق: بقال، عبدالحسین محمدعلی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی العامه.
۳۷. شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). الف. *الارشاد*، مترجم: رسولی محلاتی. تهران: اسلامیه.
۳۸. شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). ب. *الجمل*. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۹. شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). ج. *اختصاص*. قم: المؤتمر العالمی.
۴۰. صادقی، مصطفی (۱۳۸۲). «الفتن» ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت. نشریه آیینه پژوهش، ۸۴، ۴۶-۵۴.
۴۱. صادقی، مصطفی (۱۳۸۳). *خطبة البيان و خطبه های منسوب به امیرمؤمنان* علیه السلام. نشریه علوم حدیث، ۳۳، ۴۹-۸۲.
۴۲. صبحی صالح (۱۴۰۶ هـ.ق). *علوم الحدیث و مصطلحه*. بیروت: بی نا.
۴۳. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ هـ.ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد* علیهم السلام. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله.
۴۴. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴). حسین بن حمدان خصیبه و کتاب الهدایة الكبرى. نشریه طلوع نور، ۱۶، ۱۵-۴۶.
۴۵. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ هـ.ق). *المعجم الكبير*. محقق: سلفی، حمدی بن عبدالمجید. قاهره: مکتبه ابن تیمیة.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). *اعلام الوری باعلام الهدی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. طبری، محمد بن جریر بن بزید (۱۴۰۸ هـ.ق). *تاریخ الطبری*. بیروت: دارالکتب.
۴۸. طبری، محمدبن جریر بن بزید (۱۴۱۳ هـ.ق). *دلائل الامامه*. قم: بعثت.
۴۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۴ هـ.ق). *اختیار معرفة الرجال*. قم: لإحياء التراث.
۵۰. عبودی نصار، عمار (۱۳۸۷). اخبار الملاحم و الفتن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۱. غفاری ساروی، حسین (۱۳۸۸). *خبرهای غیبی: از زبان چهارده معصوم* علیهم السلام. بی جا: شوق.
۵۲. قطب راوندی، سعیدبن هبة الله (۱۴۳۰ هـ.ق). *قصص الانبياء*. محقق: حلی، عبدالحلیم. قم: مکتبه العلامة المجلسی.
۵۳. کریمی، محمود، و طاووسی مسرور، سعید (۱۳۸۹). انگیزه های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد. نشریه دانش سیاسی، ۱۱، ۸۵-۱۲۷.
۵۴. کریمی قهی، منصوره (۱۳۸۷). انگیزه های فضیلت سازی برای اقوام و شهرها. نشریه نامه تاریخ پژوهان، ۱۵ (۲۶)، ۸-۱۰.
۵۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). *الکافی*. مصحح: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب.
۵۶. محلاتی، ذبیح الله (۱۳۳۵ هـ.ق). *کشف المغیبات در اخبار غیبیه امیرالمؤمنین* علیه السلام. تهران: کتابفروشی مصطفوی.
۵۷. المسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ هـ.ق). *مروج الذهب*. بی جا: دارالهجره.
۵۸. مؤسسه المعارف الاسلامیه (۱۳۷۳). *الاحادیث الغیبیه*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۵۹. النعمانی، محمدبن ابراهیم بن جعفر (۱۳۷۶). *الغیبه*. مترجم: غفاری، محمدجواد. تهران: صدوق.
۶۰. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ هـ.ق). *کتاب سلیم بن قیس الهمالی*. قم: هادی.
۶۱. یزدی حایری، علی (۱۴۲۲ هـ.ق). *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب* علیه السلام. بیروت: مؤسسه الاعلمی.





## چرایی و چگونگی تأثیرگذاری باورهای کلامی در سیره‌پژوهی اهل بیت علیهم السلام

جواد سلیمانی امیری<sup>۱</sup>

### چکیده

بررسی تأثیر دانش‌های مختلف بر یکدیگر از مباحث مهم فلسفه علوم است. از این رو، یکی مسائل مهم در سیره‌پژوهی بررسی دانش‌های تأثیرگذار بر دانش سیره و نیز یکی از دانش‌های تأثیرگذار بر سیره‌پژوهی علم کلام است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش دانش کلام در تاریخ و سیره‌پژوهی معصومان علیهم السلام انجام شد. از آنجاکه همه معارف کلامی تأثیر درخوری در تاریخ و سیره‌پژوهی ندارند، در پژوهش حاضر براساس روش توصیفی-تحلیلی و باتکیه بر شواهد تاریخی، سنن الهی، عصمت، علم لدنی، قدرت خرق عادت، اعجاز قرآن و واقع‌نمایی سخنان معصومان علیهم السلام، شش معرفت کلامی پرتأثیر بر تاریخ و سیره‌پژوهی شناسایی و سپس نقش هر یک در حوزه تاریخ نقلی و تحلیلی، سیره‌پژوهی و فلسفه نظری تاریخ تبیین شد. نتایج نشان داد که باورهای کلامی ششگانه فوق به ترتیب موجب شناخت عناصر مهم دخیل در تحلیل تحولات کلان تاریخ، اجتناب از انتساب اخبار یا تحلیل‌های ناسازگار با عصمت و دال بر دنائت و پستی به پیامبران و اهل بیت علیهم السلام، عدم انکار گزاره‌های دال بر غیب‌گویی معصومان علیهم السلام و اولیای الهی، باورپذیری اخبار معتبر دال بر تحقق خوارق عادات توسط آنها و توجه به قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام به مثابه دو منبع واقع‌نمایی تاریخ می‌شود.

**واژگان کلیدی:** مهمترین باورهای کلامی، تاریخ و سیره معصومان علیهم السلام، ارتباط

کلام و تاریخ، تاریخ‌پژوهی اسلامی، فلسفه علم تاریخ، سیره‌پژوهی اهل بیت علیهم السلام.

یکی از مباحث مهم فلسفه علم تاریخ بررسی رابطه آن با سایر دانش‌ها و تعیین تأثیر سایر دانش‌ها بر دانش تاریخ است. یکی از دانش‌های تأثیرگذار بر اسلامی‌سازی دانش تاریخ، دانش کلام است، ولی برخی منکر تأثیرگذاری دانش کلام بر تاریخ بوده و تاریخ را دانش سکولار معرفی می‌کنند و ازانجا که دانش سیره زیرمجموعه دانش تاریخ است نقش آفرینی دانش کلام بر سیره پژوهی را انکار می‌کنند. (صفری فروشانی، ۱۳۷۹، ص ۶) این پرسش مطرح می‌شود که دانش کلام چرا و چگونه بر سیره پژوهی تأثیر می‌گذارد؟ مراد از دانش کلام، باورهای کلامی اسلامی یعنی، همان باورهای مذهب شیعه است. همه اعتقادات شیعه ارزش و اعتبار معرفت‌شناسانه یکسانی ندارند. برخی یقینی، برخی ظنی و برخی مشکوک می‌باشند و برخی دیگر کم‌تر از ۵۰٪ احتمال صدق دارند. برخی از آنها در تاریخ پژوهی تأثیرگذار بوده و برخی دیگر تأثیر ندارند. در پژوهش حاضر مهمترین باورهای مسلم کلامی شیعه که در تاریخ پژوهی تأثیرگذار است، تبیین و تأثیر آنها در تاریخ پژوهی بررسی شده است. مراد از باورهای کلامی، اعتقاداتی است که دانش کلام متکفل اثبات و تبیین آن است. دانش کلام علمی است که موضوع آن خدا، انسان، جهان، معاد، نبوت و امامت بوده و هدفش تبیین اعتقادات دینی در مقولات مذکور و دفع شبهات منکران دین و روش آن استفاده از دلایل عقلی و نقلی است.

شایان ذکر است که مستند باور کلامی فقط دلیل عقلی نیست. اگر اعتقادی از اعتقادات دینی در مقولات مذکور مستند به حدیث معصومان باشد نیز اعتقاد کلامی شمرده می‌شود، اگرچه در کتاب‌های معروف کلامی نیز بدان پرداخته نشده باشد. مراد از باورهای کلامی در نوشتار حاضر مطلق باورهای کلامی نیست، بلکه مقصود باورهای کلام اسلامی و مبتنی بر دیدگاه مذهب شیعه امامیه است. بنابراین، با توجه به تعریف علم کلام می‌توان گفت که باورهای کلامی شیعه مجموعه قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اعتقادات مذهب شیعه و دفع و رد شبهات مربوط به اعتقادات شیعه می‌شود. تاکنون آثار متعددی در موضوع رابطه کلام و تاریخ تولید شده است، ولی برخی از آنها ناظر به رابطه کلام با تاریخ فکر است نه تاریخ مطلق. (گرامی و قندهاری، ۱۳۹۲) برخی دیگر هم ناظر





به رابطه کلام با دانش تاریخ است مانند مقاله رابطه کلام و تاریخ (سخنرانی نگارش یافته سبحانی، ۱۳۸۸) سبحانی بیشتر روی گستره حوزه تاریخ و کلام و تعیین جایگاه دقیق پرسش‌های مطرح شده در این دو حوزه و آمادگی هریک از این دو علم برای پاسخ‌گویی مناسب به آنها بحث کرده (سبحانی، ۱۳۸۸) و محورهای اساسی تأثیرگذاری دانش کلام بر دانش تاریخ را بررسی نکرده است. برخی دیگر از آثار، بیشتر ناظر به ارائه مصادیق و نمونه‌های تأثیر متقابل کلام و تاریخ بر یکدیگر است. در کتاب درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی اثر مصطفی صادقی کاشانی (۱۳۹۸)، رابطه کلام و تاریخ و تأثیر عقاید شیعه در تاریخ‌نگاری بحث شده است، ولی تأثیر برخی از باورهای کلامی مانند توحید افعالی، اختیار انسان و اعجاز قرآن در تاریخ‌پژوهی در آن تبیین نشده است.

از نگارنده این مقاله نیز دو مقاله در مورد ادله و منطق تأثیرگذاری دانش کلام بر تاریخ منتشر شده است (سلیمانی، ۱۳۹۸؛ سلیمانی، ۱۳۹۹)، ولی محورهای مهم مباحث تأثیرگذار کلامی بر سیره‌پژوهی در آنها بیان نشده است. بنابراین، با توجه به این پیشینه، هیچ‌یک از این آثار نقش اعتقادات کلامی تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری را به صورت جامع بررسی نکرده‌اند. بنابراین، جای بحث در این زمینه باقی است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چرا باورهای کلامی بر تاریخ و سیره تأثیرگذار است و مهمترین مصادیق تأثیرگذار باورهای کلامی شیعه در تاریخ‌پژوهی کدامند؟ در پژوهش حاضر ابتدا ادله ضرورت تأثیرگذاری باورهای کلامی در تاریخ‌پژوهی مطرح شد، سپس شش باور مهم کلامی شیعه از منابع معتبر کلامی استخراج و چگونگی تأثیر هریک بر تاریخ‌پژوهی بررسی شد.

## ۲. ادله تأثیرگذاری باورهای کلامی در سیره‌پژوهی

### ۲-۱. ضرورت توجه به همه ابعاد پدیده‌های تاریخی

بسیاری از پدیده‌های جهان ابعاد گوناگونی دارند که هر علمی متکفل تحقیق درباره یکی از ابعاد آن است. برای نمونه روح و روان انسان، گاه در علم عرفان با روش تجربه درونی و گاه در فلسفه با روش عقلی و گاه در روان‌شناسی تجربی با روش تجربی مطالعه می‌شود. هریک از این سه علم بعد خاصی از ابعاد روح و روان انسان را واکاوی می‌کنند. پدیده‌های تاریخی نیز ابعاد گوناگونی دارند که فهم همه ابعاد آنها با متدهای مشهور تحقیق در تاریخ‌پژوهی





قابل کشف و تبیین نیستند. برای نمونه، انسان‌های برگزیده الهی (پیامبران و امامان) نیز مانند پدیده تاریخی و واقعیت خارجی، ابعاد وجودی گوناگونی دارند که علوم مختلفی درباره ابعاد وجودی آنها بحث می‌کنند. علم کلام با استمداد از عقل، وحی و احادیث معصومان علیهم السلام درباره ویژگی‌های آنها بحث می‌کند و آنها را دارای مقام عصمت، علم به غیب، ولایت تکوینی و... می‌داند. علم تاریخ نیز در مورد رفتار ظاهری ایشان گزارش‌هایی را ثبت و علل رفتارهای آنها را تحلیل می‌کند. از آنجا که ویژگی‌های ذاتی و شخصیتی انسان‌ها در رفتار آنها تأثیر مستقیم دارد ویژگی‌های شخصی پیامبران صلوات الله علیهم و امامان علیهم السلام نیز در رفتارشان نقش مستقیم ایفا می‌کند. در نتیجه دستاوردهای علم کلام در مورد ویژگی‌های پیامبران و امامان علیهم السلام در گزارش و تحلیل رفتار آنها توسط مورخان تأثیر مستقیم دارد. بنابراین، توجه به باورها و معارف کلامی باعث فهم بهتر و درست برخی از گزاره‌های تاریخی می‌شود.

## ۲-۲. لزوم توجه به اصول موضوعه و چارچوب نظری در علوم

بازگشت تأثیر معارف کلامی در سیره پژوهی به تأثیر اصول موضوعه هر علم در آن علم است؛ زیرا اصول موضوعه و چارچوب نظری هر علمی گاه در علوم دیگر بررسی می‌شود چنان‌که تأثیر آنها در آن علم دخالت ناروا و نامعقول نیست. تأثیر معارف کلامی در سیره پژوهی نیز دخالت ناروا نیست. تحقیقات در هر علمی از علوم انسانی بر اصول موضوعه و چارچوب نظری خاصی مبتنی است که بدون توجه به آنها تحقیق در آن علم ممکن نیست. اصول موضوعه و چارچوب‌های نظری مورد استفاده در تحقیقات یک علم در همان علم تولید نمی‌شوند، بلکه چه بسا در علوم دیگر اثبات می‌شوند. یکی از علومی که اصول موضوعه و چارچوب نظری مورد استفاده دانش تاریخ در آن بررسی می‌شود علم کلام است؛ زیرا در دانش کلام اموری مانند معجزه، کرامت، عصمت، علم غیب و تأثیر تکوینی برای برخی از شخصیت‌ها به اثبات می‌رسد. از آنجا که علم تاریخ مبین چگونگی و چرایی رفتار آنهاست، می‌توان گفت که علم کلام شیعه در بحث‌هایی مانند نبوت و امامت، مبین اصول موضوعه تاریخ انبیا و امامان شیعه علیهم السلام است به طوری که تحقیق در تاریخ و سیره آن بزرگواران بدون لحاظ کردن اعتقادات معتبر شیعه درباره آنها علمی نیست.

برای نمونه، شرکت رسول خدا صلوات الله علیهم در برخی مجالس عروسی زمان خودش واقعیتی

است که علم تاریخ درباره کم و کیف آن به صورت مستقیم و علم کلام به صورت غیرمستقیم تصویری ارائه می‌کند که گاه این دو تصویر با یکدیگر تعارض دارند. چنان‌که برخی از مورخان نوشته‌اند رسول خدا ﷺ گاهی در مجالس جشن عروسی زنانه شرکت می‌کرد و به آواز دخترانی که در این مجالس شنوندگان را با صدای دلنشین خود محظوظ و متلذذ می‌کردند، گوش می‌داد. (نجمی، ۱۳۸۳) نقل شده است: «رسول خدا ﷺ در مجلس عروسی ربیع، دختر معوذبن عفر، شرکت کرد و در نزدیکی او روی فرشش نشست» (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۳۲۹/۸)، ولی علم کلام این تصویر تاریخی را خلاف واقع و مخدوش می‌شمارد؛ زیرا شرکت مرد در مجالس عروسی زنان نامحرم و نشستن کنار عروس نامحرم و شنیدن دف زدن زنان حرام است. شرکت رسول خدا ﷺ در چنین مجلسی به معنای ارتکاب معصیت ازسوی آن حضرت است و این با عصمت پیامبر ﷺ از گناه سازگار نیست. حال از آنجا که ادله عصمت پیامبر ﷺ ادله قطع‌آور است و گزاره‌های تاریخی مطرح شده خبر واحد غیرموثق و بدون سند معتبر است، اعتبار تصویر کلامی بیش از تصویر تاریخی بوده و در نتیجه تصویر کلامی بر تصویر تاریخی مقدم است و تصویر تاریخی مخدوش می‌شود. بدیهی است تقدم تصویر کلامی بر تصویر تاریخی در چنین مواردی نه فقط موجب تحریف تاریخ نمی‌شود، بلکه موجب تصحیح و تهذیب تاریخ نیز می‌شود.

### ۳. باورهای کلامی تأثیرگذار در سیره پژوهی

#### ۱-۱. نقش عصمت پیامبران و امامان در تاریخ پژوهی

یکی از باورهای مهم کلامی شیعه مسئله وجود انسان‌های معصوم در تاریخ است. براساس این باور انسان‌های معصوم یعنی، پیامبران و امامان شیعه از سویی در مقام تلقی وحی و حفظ و ابلاغ آن به امت از هرگونه لغزش عمدی و سهوی مصون می‌باشند و ازسوی دیگر هرگز مرتکب گناه و کار ناروا نمی‌شوند. آنها همچنین در مقام داوری در منازعات، تشخیص احکام موضوعات دینی و مسائل عادی زندگی نیز از خطا و اشتباه مصون هستند؛ زیرا اعتماد مردم به راستی دعوت آنها و اهداف بعثت در گرو پیراستگی آنها از گناه و اشتباه است. (ر.ک...، شیخ صدوق، ۱۳۷۸/۱، ۱۹۵؛ میر سید حامد حسین، ۱۳۶۶، ۶۵۵/۲۲، سیحانی، ۱۳۹۶) عصمت پیامبران و



امامان موجب سلب اختیار آنها نمی‌شود؛ زیرا عصمت آنها از شناخت دقیق از صفات جلال و جمال خداوند و عواقب سوء عصیان از دستورات الهی و آگاهی کامل آنها به نتایج ارزنده طاعت الهی نشأت می‌گیرد. بنابراین، علامه حلی فرمود: «عصمت لطف عصمت پنهانی است از سوی خداوند نسبت به برخی مکلفین که به برکت این عنایت نامحسوس انگیزه گناه و ترک طاعت در آنها از بین می‌رود و با اینکه قدرت بر ترک واجب و فعل حرام دارد، ولی هرگز اقدام به آن نمی‌کند» (علامه حلی، ۱۳۶۵).

از نظر شیعه براساس دلایل عقلی و نقلی، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، امامان بعد از خود را معرفی کرد تا سرپرستی و رهبری آنها ضامن بقای شریعت باشد. وی با تعیین امام علی علیه السلام و یازده فرزندش از حضرت فاطمه علیها السلام برای خلیفه بعد از خود، مرجعیت دینی و سیاسی امت را معین کرد. (سبحانی، ۱۳۹۶) امام علیه السلام نیز به دلیل وظایف مهمش باید مانند پیامبر صلی الله علیه و آله از هرگونه خطا و گناه معصوم باشد چنان‌که آیه تطهیر و حدیث ثقلین به خوبی بر عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام دلالت می‌کند (ر.ک.، علامه حلی، ۱۳۷۹؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۱۹۵/۱؛ میر سید حامد حسین، ۱۳۶۶، ۶۵۵/۲۲). براساس عقاید شیعه، امامان یا اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفرند که با تعبیر «اثنا عشر خلیفه» در کتب فریقین از آنها یاد شده است و هر امامی امام پس از خود را تعیین کرده است که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها حضرت حجت بن الحسن العسكري علیه السلام است (سبحانی، ۱۳۹۶). براساس اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان شیعه، هر خبری یا تحلیلی که با عصمت آنها سازگار نباشد یا حاکی از دنائت و پستی روح آنها باشد، قابل قبول نیست و یا هر خبری که دال بر بیماری باشد که موجب نفرت مردم نسبت به آنها می‌شود، خلاف واقع است.

در اخبار تاریخی آمده است: «در یکی از روزها که پیامبر صلی الله علیه و آله در سن کودکی با برادران رضاعی خود در صحرا مشغول بازی بود، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرفت و آن حضرت را بر زمین خواباند و شکمش را شکافت، سپس قلب حضرت را بیرون آورد، غده‌ای را از داخل قلبش جدا کرده و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: "هذا حظ الشیطان منك؛ این بهره شیطان تو بود" (اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۲۲/۱؛ ماوردی، ۱۴۰۹ هـ.ق؛ بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۴۷/۱). آن‌گاه قلب را درون یک طشت شست و شو داد و سپس قلب را سر جای خود نهاد و به آسمان بازگشت» (ابن هشام، بی تا، ۱۶۶/۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ۱۶۱/۲؛ ابن سعد،

۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۱۹/۱: بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۴۷/۱). جعفر مرتضی‌عاملی این داستان را نافی باورهای کلامی شیعه دانست و در نقد کلامی خود نسبت به این داستان می‌نویسد: «براساس آیه "قال: رب بما اغويتني لأزینن لهم فی الأرض ولأغوينهم أجمعین إلا عبادک منهم المخلصین" (الحجر: ۳۹) اعتقاد صحیح این است که شیطان در دل بندگان مخلص خدا نمی‌تواند نفوذ کند و پیامبران علیهم‌السلام در قالب مخلوقات برگزیده الهی برترین بندگان مخلص خدا به‌شمار می‌آیند، پس چگونه می‌توان پذیرفت جای پای شیطان در دل حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا شب اسراء و معراج وجود داشته است» (عاملی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۸۳/۲). محمود ابوریه این خبر تاریخی را از آن رو که نافی عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از گناه و اشتباه است و نشان می‌دهد که شیطان قبل از ماجرای شق صدر می‌توانست در دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم راه پیدا کرده و آن حضرت را منحرف کند، نفی کرده است. وی داستان شکافتن سینه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر ساخته مسیحیت می‌داند (ر.ک...، ابوریه، بی‌تا؛ عاملی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۸۸/۲).

### ۳-۲. نقش علم لدنی در تاریخ پژوهی

براساس اعتقاد شیعه فقط خداوند علم غیب ذاتی دارد و به برخی از بندگان برگزیده‌اش علم به غیب را می‌دهد، ولی چون این علم به واسطه خداوند به آنها داده می‌شود دیگر علم ذاتی شمرده نمی‌شود. خداوند می‌فرماید: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول» (جن: ۲۶). به اعتقاد شیعه، معصومان یعنی، پیامبران و امامان شیعه علیهم‌السلام به اذن الهی به امور غیبی علم دارند. امور غیبی شامل امور فراتر از تجربه حسی، پدیده‌های اخروی، رازهای نهانی آدمی، رویدادهای گذشته و آینده است. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «و ارتضاکم لغیبه و اختارکم لسرّه؛ شما را برای [جریانات] غیب خویش پسندید و برای راز خود انتخاب کرد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۱۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۹/۹۹). این علم فقط به احکام و معارف شریعت خلاصه نمی‌شود، بلکه به تصریح قرآن، پیامبران الهی از بسیاری از موضوعات غیبی در قلمرو فردی و اجتماعی آگاه بودند (سبحانی، ۱۳۹۶، ۳۲۵/۸). به گواهی آیات سوره تحریم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رازی را با یکی از همسرانش در میان گذاشت و هنگامی که او راز را برای زن دیگری بازگفت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تعلیم الهی از آن آگاه شد: «پس چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطلب را به آن زن خبر داد وی گفت که چه کسی این را به تو خبر داده است. گفت: مرا آن دانای آگاه خبر داده است» (تحریم: ۳). براساس اعتقاد قاطبه متکلمان شیعه در مورد علم امام، همه امامان در علم به احکام



دین و تفسیر آن، علم بالفعل و یکسانی دارند. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود: «علمشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکسان است» (صفار، ۱۴۰۴ ه.ق). علم امامان به حوادث آینده و امثال آنها بالفعل نیست و شواهد نشان می‌دهد که بخشی از آن شأنی است؛ یعنی در صورت نیاز در اختیارشان قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر خداوند مصلحت بداند و ایشان بخواهند از سوی خداوند متعال به آنها داده می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۶۷؛ یوسفیان، ۱۳۸۹، ۳/۳۵۸). بدیهی است اعتقاد به علم غیب پیامبران و امامان شیعه و برخی از انسان‌های الهی غیر معصوم نقش بسزایی در نگارش تاریخ زندگانی آنها دارد به طوری که گزاره‌های دال بر غیب‌گویی آنها انکار نمی‌شود. از سوی دیگر، تحلیل‌های منافی با علم غیب آنها انکار می‌شود. کسانی که به علم غیب پیامبران و امامان شیعه اعتقاد نداشته یا از چگونگی آن غافل هستند در سیره پژوهی دچار خطاهای فاحش می‌شوند. مورخان اسلامی که به علم لدنی پیامبران قائلند اطلاع یافتن رسول خدا صلی الله علیه و آله از توطئه ترور بنی‌نضیر را نقل کرده‌اند، ولی مورخان غیرمسلمان چنین اعتقادی ندارند و ماجرا را خلاف واقع نقل کرده‌اند. منابع اسلامی می‌نویسند: «بعد از جنگ احد قبیله یهودی بنی‌نضیر از شکست پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ اظهار شادمانی و با دشمنان آن حضرت همکاری می‌کردند. وقتی خبر تحرکات بنی‌نضیر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید همراه گروهی از یاران خود به سوی دژ آنها حرکت کرد و در ظاهر چنین وانمود کرد که برای گرفتن خون‌بهای دو نفر عرب از قبیله بنی‌عامر که به دست عمرو بن امیه کشته شده بودند، آمده است، اما یهودیان بنی‌نضیر نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را ریختند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق آسمان (غیب) از این توطئه باخبر شد و بلافاصله از آنها فاصله گرفت و با آنها جنگید» (الواقعی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱/۳۶۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳/۳۵۵).

در *دایره‌المعارف اسلام* که باتکیه بر باورهای یهودی نوشته شده است به دلیل عدم اعتقاد به علم لدنی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «در چهارم ربیع‌الاول به دنبال مشکلات به وجود آمده در مورد نقش بنی‌نضیر درباره خون‌بها که از همه مسلمانان مدینه جمع‌آوری شد، محمد که در این مورد با سرکرده آنها مذاکره کرده بود، متقاعد شد که آنها دشمن او هستند و به این شک کرد که می‌خواهند او را بکشند. او تصمیم گرفت از شر چنین همسایه خطرناکی خلاص شود». (ر.ک.، رنجبران، ۱۳۹۵) نمونه دوم از تأثیر علم لدنی در سیره پژوهی در نقد دیدگاه برخی از تحلیل‌گران قیام عاشورا در مورد هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام دیده می‌شود مانند اینکه گفتند: «امام

حسین علیه السلام در درجه اول، منظورش این بود که علاوه بر نپذیرفتن بیعت یزید با تشکیل حکومت نیرومند اسلامی چنان که تقاضای آزادی خواهان عراق بود، حکومت ظلم و فساد را واژگون کند» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۷-۱۵۹)؛ یعنی امام حسین علیه السلام قیامش را برای تشکیل حکومت آغاز کرد و شهادت گزینه ناخواسته امام علیه السلام بود (صالحی نجف آبادی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۷-۱۵۹). براساس ادله مسلم کلامی، امام حسین علیه السلام نسبت به فرجام قیامش علم بالقوه داشت و اگر می خواست بالفعل می شد. شواهد فراوان تاریخی وجود دارد که نشان می دهد امام حسین علیه السلام نسبت به شهید شدنش علم بالفعل داشت. سیدالشهدا علیه السلام طی نامه ای به بنی هاشم نوشت: «هرکس به من بیوندد شهید خواهد شد و هرکس به من ملحق نشود به فتح و پیروزی نخواهد رسید» (ابن قولویه، ۱۳۵۶؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ حلی، ۱۴۰۶ هـ.ق، مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۳/۴۴). این جمله نشان می دهد که اباعبدالله علیه السلام شهادت را رمز پیروزی خود می دانست. وقتی ابن عباس و محمد بن حنفیه از آن حضرت خواستند که زن و بچه اش را با خود نبرد، آن حضرت نپذیرفت و به برادرش محمد بن حنفیه فرمود: «در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و فرمود: "ای حسین! قیام کن، خدا می خواهد تو را کشته ببیند". محمد بوی شهادت را از این کلام احساس کرد و گفت: "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ"» (سیدبن طاووس، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۴/۴۴).

این اخبار قرینه ای است بر اینکه علم بالقوه و اجمالی امام حسین علیه السلام نسبت به فرجام قیامش به علم بالفعل تبدیل شده بود و امام حسین علیه السلام از اوایل قیامش نسبت به شهادتش در مرحله نهایی قیام آگاه بود. قیام شهادت طلبانه، گزینه انتخابی نه اتفافی امام علیه السلام برای اصلاح امت جدش بوده است. بنابراین، این سخن نادرست است که قیام برای تشکیل حکومت، گزینه انتخابی امام حسین علیه السلام بود و قیام شهادت طلبانه گزینه اتفافی، غیرمترغبه و ناخواسته ایشان بوده است. در اینجا برای کشف واقعیت درباره هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام حتی اگر گزاره های تاریخی آگاهی امام به شهادتش در فرجام قیام را اثبات نکند، براساس اعتقاد کلامی علم امام به حوادث آینده، می توان گفت که امام حسین علیه السلام از شهادتش در کربلا آگاه بوده و دیدگاه قیام با هدف تشکیل حکومت نادرست است.

### ۳ - ۳. نقش خوارق عادات در تاریخ پژوهی

مقصود از خوارق عادات کارهایی است که از راه اسباب و مسببات غیرعادی، نیاموختنی و



غیرقابل آموزش رخ می‌دهد و غلبه‌ناپذیر است؛ یعنی هیچ عامل طبیعی یا ماورای طبیعی نمی‌تواند بر آن غلبه کند و مانع از وقوع یا اثرگذاری آن شود. در برخی از حوادث تاریخی خداوند از راه برخی از اسباب و مسببات ناشناخته برای بشر، تحولاتی را رگم زده و جبهه حق را یاری و جبهه باطل را تضعیف کرد، مانند روزی که خداوند بر اصحاب فیل که برای تخریب خانه خدا آمده بودند پرنده‌گان ابابیل را فرستاد و لشکرشان را نابود کرد، یا قارون را در زمین فروبرد یا قوم لوط و عاد و ثمود را با عذاب استیصال نابود کرد، یا اصحاب کهف را چندین سال به خواب برد. براساس اعتقاد شیعه، خرق عادت موهبتی است که با عنایت ویژه خدای تعالی به پیامبران و امامان شیعه و به برخی از شخصیت‌های متعالی و آسمانی غیرمعصوم عطا شده و می‌شود. (مصباح، ۱۳۹۳) خوارق عادات در علم کلام شیعه برحسب ویژگی‌های خاصشان انواع گوناگونی دارد که یک قسم از آنها ارهاص است. ارهاص در اصطلاح متکلمان به معنی تحقق امور عجیب و وقوع کارهای شگفت به دست انبیا در آستانه بعثت آنهاست که هدف از آن آماده کردن مردم برای قبول نبوت پیامبران بود. علامه حلی به برخی از موارد ارهاص مانند شکافته شدن ایوان کسری، نابودی اصحاب فیل و سایه افکندن ابر بر سر حضرت و حرکت آن با او پیش از بعثت آن حضرت تصریح کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ علامه حلی، ۱۳۸۲).

باتوجه به اعتقاد شیعه به رویش برخی حوادث خارق‌العاده در آستانه بعثت انبیا، اگر در تاریخ کار خارق‌العاده‌ای در آستانه بعثت پیامبران صلی الله علیه و آله نقل شود و اعتبار تاریخی لازم را داشته باشد براساس مبانی کلامی شیعه قابل قبول است، اگرچه براساس علوم اکتسابی بشر امر عادی جلوه نکند. معجزه قسم دیگری از خوارق عادات و یکی از راه‌های اثبات نبوت پیامبران صلی الله علیه و آله است به طوری که همه پیامبران به واسطه آوردن معجزه برای حقانیت مدعای خود دلیل اقامه کرده‌اند. براساس نظر برخی از متکلمان شیعه معجزه چهار شرط خارق‌العاده بودن، قابل تعلیم و تعلم نبودن، مغلوب عامل دیگر نشدن و همراه ادعای نبوت بودن را دارد. (مصباح، ۱۳۷۵؛ سبحانی، ۱۳۹۶) براساس آیات قرآن، حضرت موسی علیه السلام عصایش را به سنگ زد و چشمه جاری شد (ر.ک.، بقره: ۶۰) یا عصایش را به رود نیل زد و آب رود شکافته شد (ر.ک.، شعراء: ۶۳). حضرت عیسی علیه السلام از گل، پرنده ساخت، سپس در آن دمید و به‌اذن خدا



به پرنده زنده تبدیل شد یا با کشیدن دست به روی ناینایان و بیماران مبتلا به پیسی آنها را شفا می بخشید (ر.ک.، آل عمران: ۴۲)، قرآن مجید نیز معجزه جاوید پیامبر ﷺ است. با توجه به این عقیده اگر در تاریخ کار خارق العاده‌ای با شرایط مطرح شده از پیامبران ﷺ نقل شود و اعتبار تاریخی لازم را داشته باشد براساس مبانی کلامی شیعه مصداق معجزه بوده و قابل قبول است. قسم سوم از خوارق عادات کرامت نام دارد. انجام دادن کار خارق العاده بدون ادعای نبوت اگر انجام دهنده فرد صالحی باشد کرامت خوانده می شود (سبحانی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴). بنابراین، فرق معجزه با کرامت آن است که با وجود آنکه کرامت امری خارق العاده و به اذن الهی است برخلاف معجزه، همراه ادعای نبوت نیست (مصباح، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵).

اگر مورخی به امکان وقوع و تحقق اصل خوارق عادات در مورد پیامبران ﷺ، امامان شیعه و شخصیت‌های برگزیده اعتقاد نداشته باشد، گزاره‌های ناظر به خوارق عادات را با نگاه پوزیتیویستی انکار می کند چنان‌که والیری در شرح زندگانی امام حسین ﷺ وقتی به اخبار ناظر به ارتباط اهل بیت ﷺ با فرشتگان می رسد آن را تخیلی می خواند. (تقی زاده داوری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸) اگر مورخی به امکان وقوع و تحقق اصل خوارق عادات در مورد پیامبران ﷺ، امامان شیعه و شخصیت‌های برگزیده اعتقاد داشته باشد گزاره‌های ناظر به خوارق عادات را با نگاه پوزیتیویستی انکار نمی کند و در صورت اعتبار سندی و دلالتی آنها را می پذیرد. بسیاری از منابع تاریخ اسلام برخی از خوارق عادات را نقل کرده اند که برخی از آنها عبارتند از: لرزیدن ایوان کسری و شکسته شدن سیزده کنگره آن (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۸/۲)، خشک شدن دریاچه ساوه (حموی، ۱۹۹۵، ۱۷۹/۳)، خواب دیدن موبدان (فارس) در مورد اینکه شتران سرکشی، اسبهای تازی را به دنبال خود می کشیدند و از رود دجله می گذشتند و در سرزمین‌ها پراکنده میشدند (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۸/۲).

معراج پیامبر ﷺ از معجزه چشم‌گیر زندگی ایشان است. براساس نص قرآن (ر.ک.، اسراء: ۱/۱۷؛ نجم: ۵۳/۵-۱۸) و روایات معتبر، آن حضرت در شب معراج از مسجد الحرام به مسجدالاقصی سیر کرد و از آنجا به آسمان‌ها رفت و از عالم ماده خارج و وارد عالم مجردات شد و تا آسمان ششم عروج کرد و با حقایقی از آن عالم آگاه شد. (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۸۹/۱۸) مورخان اسلامی که به خرق عادت توسط پیامبران اعتقاد داشتند ماجرای معراج را نقل کرده اند



(ر.ک.، ابن هشام، بی تا، ۳۹۶/۱؛ المقدسی، بی تا، ۱۵۹/۴؛ الیوسفی الغروی، ۱۴۰هـ.ق. ۵۳۳/۱؛ پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳)، ولی مؤلفان *دایره المعارف اسلام* که با اعتقادات یهودی آن را نگاشته اند مسئله اسراء یعنی، سفر یک شبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صورت خارق العاده از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و معراج را که واقعه ای عینی است در این دنیا نپذیرفته اند، بلکه به تحریف آن پرداخته و نوشته اند: «اسراء به عنوان رؤیا تفسیر می شود. این بدین معناست که سفر شبانه، سفری واقعی نبوده و فقط یک مکاشفه و الهام بوده است. محمد که هجر (نام منطقه ای) بود اورشلیم را دید و آن را برای اهل ناباور قریش توصیف کرد» (ر.ک.، رنجبران، ۱۳۹۵). «معراج به صورت روحانی بوده است، معراج مسئله ای مربوط به وحی بود که در هنگام خواب پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد. به یک معنا این آسمان بود که به دیدار محمد آمد. این یک اشراق بود و به بعد فیزیکی فرد ارتباط نداشت» (ر.ک.، رنجبران، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

ثمره دیگر اعتقاد به خوارق عادات در برخورد با اخبار فراوان دال بر اراصات، معجزات و کرامات ظاهر می شود. این اخبار سند معتبری ندارد، بلکه سندشان قابل خدشه است. اعتقاد به خوارق عادات پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام و اولیای خدا موجب می شود اخبار مذکور به دلیل ضعف سند یا بی سند بودن به طور کلی رد نشود؛ زیرا گاه اخبار ضعیف دال بر خوارق عادات بر برخی امور مشترک دلالت معنوی دارند. بنابراین، خصوصیات هر خبر را که مختص به آن خبر است کنار می گذارند و مفهوم مشترکی که از مجموع آنها به دست می آید را تأیید می کنند. روایات ناظر به پیدایش خوارق عادات بعد از شهادت سیدالشهدا علیه السلام که با وجود ضعف های سندی برخی از آنها در مجموع بر اصل تحقق خوارق عادات بعد از شهادت سیدالشهدا علیه السلام تواتر یا تطافر معنوی دارند. (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۸۹، ۱۸۸/۲) افرادی مانند ابن مسکویه معتقدند که نقل خوارق عادات در تاریخ جزو رسالت مورخ نیست؛ زیرا مورخ حکیم در پی نقل چیزهایی است که موجب تجربه آموزی آیندگان شود و نقل معجزات و کرامات، تجربه ای برای آیندگان به دنبال ندارد تا در زندگی آینده از آن استفاده کنند.

ابن مسکویه در کتاب *تجارب الامم* می نویسد: «ما معجزات انبیا و تدابیری را که به واسطه معجزه انجام می دادند، نقل نمی کنیم؛ زیرا مردمان زمان ما از این معجزات تجربه ای برای حوادث پیش رویشان نمی آموزند، بلی آن اموری از سیره پیامبران که تدبیر بشری آنها بوده و مقرون با معجزه نبوده را نقل می کنیم». (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ۵۰/۱) اگر منظور ایشان از تجربه آموز نبودن معجزات

برای نسل‌های آینده این باشد که انسان‌های معمولی نمی‌توانند آن را تکرار کنند و خاص پیامبران بوده است، سخن قابل‌قبولی است، ولی تجربه‌آموز بودن معجزه فقط به این معنا نیست. تجربه‌آموز بودن گاه بدین معناست که خداوند متعال، دین حق و رهبران دینی حق، امدادهای غیبی و قدرت انجام اعمال خارق‌العاده را تأیید می‌کند، پس مؤمنان نباید از قلت‌اهلشان ناامید شوند و به امدادهای غیبی خداوند امیدوار بوده و در راه حق ثبات قدم باشند.

### ۳-۴. نقش اعجاز قرآن در تاریخ پژوهی اسلامی

برخی از محققان تاریخ تعریف خاصی از منابع دانش تاریخ دارند و تنها تحقیقاتی را که مبتنی بر آن منابع باشد علمی دانسته و تحقیقات مبتنی بر سایر منابع را علمی نمی‌داند. از نظر آنها در پژوهش‌های تاریخی منبع به دسته‌ای از آثار مکتوب گفته می‌شود که با موضوع اثر از نظر زمانی معاصر باشد و داده‌های اولیه را درباره رخداد‌های تاریخی در اختیار قرار دهد. به عبارت دیگر، زمانی که گزارش و حادثه تاریخی از نظر زمانی فاصله زیادی با یکدیگر نداشته باشد، منبع تاریخی [source] گفته می‌شود. (رستم، ۱۳۹۲) براساس این تعریف، مهمترین ملاک منبع بودن یک اثر برای پژوهش‌گر تاریخ، نزدیکی آن با حادثه تاریخی است. مقصود از آثار مکتوب در متن مذکور آثاری است که توسط مورخان نوشته است، ولی علم کلام براساس ادله عقلی و نقلی برخی از اموری را که جزو آثار مورخان نیست جزو منابع تاریخ می‌داند.

قرآن یکی از معجزات جاویدی است که بر حقانیت دعوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و تعالیم اسلام دلالت می‌کند. متن قرآن، کلام خداوند و محتوای آن در هر زمینه‌ای براساس واقعیت است. یکی از عرصه‌هایی که قرآن مجید در آن ورود کرده نقل برخی از حوادث تاریخی و تحلیل آنهاست. دانش کلام اسلامی با اثبات معجزه بودن قرآن، جایگاه این کتاب را در قالب وحی آسمانی و کلام خداوند متعال تثبیت می‌کند. از آنجا که خداوند علم غیب ذاتی و بی‌منتها دارد اشارات تاریخی قرآن منبع معرفت بخش مقطوع‌الصدق تاریخ است؛ زیرا دانش تاریخ همان معرفت به وقایع مهم گذشته انسانی است و هر منبعی موجب شناخت انسان نسبت به وقایع مهم گذشته شود، منبع تاریخ محسوب می‌شود. تاریخ‌پژوهان غیرمسلمان به دلیل عدم اعتقاد به حقانیت قرآن، صدورش از سوی خداوند



متعال را نمی پذیرند در نتیجه اعتبار معارف قرآن را زیر سؤال می برند. مسلمانان با دلایل و براهین متقن این کتاب را کتاب آسمانی و وحی الهی می شمارند که از سرچشمه علم الهی برای هدایت بشر فرستاده شده است. بنابراین، معارف تاریخی قرآن را معرفتی یقینی و مقطوع الصدق می دانند. مسلمانان هنگام تعارض بین داده های تاریخی دست اول مانند *السیره النبویه* اثر محمد ابن هشام (بی تا)، *المغازی* اثر واقدی (۱۴۰۹ هـ.ق)، *تاریخ طبری* (۱۴۱۲ هـ.ق) و *تاریخ تمدن* اثر ویل دورانت (۱۴۰۱) با گزارش های قرآن از حوادث گذشته، گزارش های قرآن را صحیح و گزارش های منابع دست اول تاریخی را غلط و غیر صحیح می دانند. بسیاری از مورخان مسلمان در آثار تاریخی خود، قرآن را یکی از منابع معرفت بخش تاریخ می دانند و معرفت تاریخی قرآن را بر سایر منابع ترجیح می دهند.

طبری در *تاریخ الامم و الملوک* وقتی می خواهد داستان ثروتمند متکبری مانند قارون در قوم حضرت موسی علیه السلام را توضیح دهد در کنار استشهاد به گزارش های مورخان به آیات قرآن درباره قارون استشهاد می کند و می نویسد: «قوم موسی به او به علت فسادش موعظه کردند و او را از این کار نهی کردند و به قارون امر کردند که آنچه خدا به او داده را در راه خدا انفاق کند و در آن مال طبق دستور خدا عمل کند» (طبری، ۱۳۸۷، ۴۴۵/۱). آن گاه محتوای موعظه قوم را از قرآن می آورد و می نویسد: «همان گونه که خدای عزوجل خبر داده است آنها به قارون گفتند: هنگامی را که قومش به او گفتند این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جست و جوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد» (قصص: ۷۶-۷۷). جعفر مرتضی عاملی در *کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم*، قرآن را منبع تاریخ و مهمترین معیار سنجش حقایق و واقع نمایی گزارش های تاریخی می داند و بانام بزرگ ترین و باقوام ترین معیار از آن یاد کرده و معتقد است هنگام تعارض بین هر منبعی از منابع تاریخی با قرآن، قرآن مقدم است (عاملی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۶/۱).

محمد هادی یوسفی غروی در *کتاب موسوعه التاریخ الاسلامی* با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام قرآن را نخستین منبع اعتبارسنجی نصوص تاریخی معرفی کرده می نویسد: «اگر بخواهیم اعتبار نصوص را بررسی کنیم، ضروری است قبل از هر چیزی به قرآن اعتماد کنیم»

(یوسفی الغروی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۵۶/۱). آیات قرآن گاه ناظر به گزارش از چگونگی تحقق یک رخداد تاریخی است مانند آنجا که داستان اقوام، پیامبران و شخصیت‌ها و وقایع پیشین را نقل می‌کند چنان‌که ماجرای خواب حضرت یوسف را نقل می‌کند (ر.ک.، یوسف: ۳-۴). گاهی درصد تعلیل یک رخداد تاریخی است مانند اینکه علت پرهیز حضرت یوسف از گرایش به زلیخا را مشاهده برهان پرودگار می‌داند (ر.ک.، یوسف: ۲۳-۲۴). نقش قرآن در تحلیل تاریخ فقط به تعلیل حوادث جزئی خلاصه نمی‌شود، بلکه گاه در تحلیل تحولات کلان تاریخ مبنای مهمی به مورخ می‌دهد. برای نمونه در آیه شریفه «مانند زنان دوران جاهلیت نخست زینت‌های خود را نمایان نکنید» (احزاب: ۳۳) یکی از ریشه‌های اصلی انحرافات مسلمانان در صدر اسلام را به دست مورخ می‌دهد. تعبیر جاهلیت اولی در این آیه به دلالت التزامی نشان دهنده این است که جاهلیت دیگری در راه است وگرنه جاهلیت اول خواندن دوران پیش از اسلام، بیهوده می‌شود. امام باقر علیه السلام در تفسیر معنای جاهلیت اولی می‌فرماید: «یعنی به زودی پس از جاهلیت نخست، جاهلیت دیگری دامن‌گیر جامعه خواهد شد» (قمی، ۱۳۶۳، ۱۹۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۸۹/۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۳ ه.ق).

وقتی مورخ مشاهده می‌کند امیرمؤمنان علیه السلام مردمان زمان حکومت خود را پیروان احکام جاهلیت می‌داند (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ه.ق، خطبه ۱۹۲) به این نتیجه می‌رسد که دو دهه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عقاید و ارزش‌های دوران جاهلیت به جامعه اسلامی بازگشته است. آن‌گاه پرسش‌های ذیل برایش مطرح می‌شود که مقصود از جاهلیت در فرهنگ قرآن مجید چیست؟ عقاید و شاخصه‌های رفتاری جامعه جاهل چیست؟ نمادهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه جاهلی در تاریخ صدر اسلام چه بوده‌اند؟ جاهلیت چگونه و براساس چه روند تاریخی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت؟ بدیهی است پاسخ به این پرسش‌ها با صبغه تاریخی، تاریخ تحلیلی نویی را از انحرافات صدر اسلام شکل می‌دهد که اول، ناظر تحولات کلان صدر اسلام است نه حادثه جزئی خاص و دوم، مبنای قرآنی دارد. گاهی آیات قرآن ناظر به پاسخ به برخی از مسائل فلسفه نظری تاریخ است. در آیات متعددی از قرآن، اصل سنت‌مندی تاریخ و سنن الهی حاکم بر تاریخ مطرح شده است. در سوره فاطر آمده است: «و سخت‌ترین سوگندهای خود را خوردند که اگر بیم‌دهنده‌ای نزد آنان آید





بی‌گمان از هریک از امت‌ها رهیافته‌تر می‌شوند، اما چون بیم‌دهنده‌ای نزدشان آمد جز بر رمیدنشان نیفزود. از سرگردنکشی در زمین و نیرنگ زشت و نیرنگ زشت جز به نیرنگ باز بر نمی‌گردد، پس آیا جز سنت پیشینیان (خود) را چشم می‌دارن؟ هرگز برای سنت خداوند دگرگونی نخواهی یافت و هرگز برای سنت خداوند جابه‌جایی نخواهی یافت» (فاطر: ۴۲). در سوره انبیا درباره سنت غلبه حق بر باطل آمده است: «بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم پس آن را فروشکند و باطل بی‌درنگ نابود شود» (انبیا: ۱۸). از آنجاکه «نقذف» به صورت مضارع آمده حاکی از این است که نزاع و غلبه حق بر باطل امری مستمر است. عبارت «زهوق» نیز به معنای هلاکت و نابودی است و «زهق الشيء» به معنی نابود شدن آن است (طباطبایی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۶۲/۱۶). بنابراین، اعجاز قرآن مورخ را به واقع‌نمایی قرآن رهنمون کرده است و علاوه بر پرده‌برداری از برخی حوادث عبرت‌انگیز گذشته و تحلیل آنها به کشف سنن الهی حاکم بر تاریخ می‌رساند.

### ۳- ۵. نقش واقعی احادیث معصومان علیهم السلام در تاریخ پژوهی اسلامی

علم کلام با اثبات عصمت و علم لدنی معصومان ارزش معرفت‌شناسانه سخنان معصومان را تا مرز سخنان منطبق با واقع ارتقا می‌بخشد. بدین ترتیب احادیث ناظر به دانش تاریخ چون منطبق با واقع است منبع معتبری برای مورخ به شمار می‌آید اگرچه معصومان اخبار تاریخی را بدون ذکر هیچ سندی بیان کرده باشند؛ زیرا براساس اعتقاد شیعه، معصومان به منبع علم بی‌منتهای الهی متصل بوده و علم غیب دارند و یکی از ابعاد علم غیب، علم به حوادث گذشته و آینده است؛ یعنی خداوند آنها را از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌کند. برای نمونه برخی از محققان برای نفی و اثبات دیدگاه خود در مورد تاریخ آغاز خمس به احادیث معصومان استشهاد می‌کنند. احادیث فراوانی وجود دارد که بر اهتمام امامان شیعه علیهم السلام به مسئله خمس دلالت می‌کند. (ر.ک.، طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۳۸/۴) در کنار آنها احادیثی به چشم می‌خورد که بر عدم اهتمام اهل بیت علیهم السلام نسبت به مسئله خمس و حلیت آن بر شیعیان در دوران برخی از امامان مانند امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دلالت می‌کند. براساس این روایات، امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام استفاده از خمس را بر شیعیان حلال کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲/۱، ۵۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛

اکنون جای این پرسش است که تاریخ آغاز اخذ خمس چه زمانی بوده است؟ پاسخ به این سؤال در گرو امکان جمع بین روایات حلیت خمس و وجوب فعلی خمس در سیره اهل بیت علیهم السلام است. به عقیده آیت الله خویی: «وجه قوی تر برای جمع بین روایات حلیت خمس و روایات معارض این است که گفته شود روایات حلیت خمس ناظر به اموالی است که از کسانی که اعتقادی به خمس ندارند یا اعتقاد دارند، ولی خمسش را نداده اند به شیعیان منتقل می شود. پرداخت خمس آن واجب نیست، اما غنیمت و سودی را که خود مکلف به دست آورده است، ادای خمسش بر او واجب شده دلیلی بر سقوط آن وجود ندارد و حلال شمرده نشده است. براساس این نصوص، حلیت خمس ناظر به اموال دسته اول و نصوص معارض حلیت خمس ناظر به اموال دسته دوم است» (موسوی خویی، بی تا). بنابراین، تاریخ آغاز اخذ خمس از ابتدای دوران امامت بوده و روایات حلیت خمس ناظر به اموالی است که از غیرمعتقدان به خمس یا معتقدان عاصی از خمس به شیعیان می رسیده است. اخباری که در آن شیعیان قبل از دوران امام جواد علیه السلام به اهل بیت علیهم السلام مراجعه می کردند و از ایشان درباره اموالی که از دیگران به دستشان می رسید، سؤال می کردند و آن بزرگواران استفاده از تمام آن اموال را بر آنها حلال و آنها را از پرداخت خمس آن معاف کرده اند به معنای آغاز اخذ خمس از زمان امام جواد علیه السلام نیست، بلکه خمس قبل از دوران امام جواد علیه السلام نیز مطرح بود. مطالب مطرح شده نشان می دهد که یکی از منابع مهم اثبات تاریخ آغاز پرداخت و دریافت خمس، احادیث اهل بیت علیهم السلام در مورد خمس است.

### ۳- ۶. نقش سنت های الهی در تاریخ پژوهی

براساس اعتقادات کلامی شیعه، هیچ فعلی از افعال و هیچ پدیده و امری از امورات عالم چه در پدیده های طبیعت بی جان و چه در طبیعت باجان و چه پدیده فردی و چه پدیده های اجتماعی و تاریخی بدون اذن و اراده و قدرت الهی تحقق نمی یابد. براساس اعتقاد به توحید افعالی فاعل، همه فعل و انفالات اول و بالذات منسوب به خداوند متعال است، ولی افعال الهی براساس قواعدی سریانی می یابد که از آنها بانام سنت های الهی یاد می شود. از مهمترین سنت های الهی، سنت های الهی حاکم بر تاریخ است که قواعد تحقق افعال الهی در جامعه و تاریخ می باشد. آیات متعدد با بیان های مختلف دلالت صریح بر قانونمند بودن تحولات تاریخ دارد از آن جمله آیاتی است که در آنها کلمه سنت در قالب روشی



تغییرناپذیر معرفی شده است. سوره فاطر در مورد کسانی که از دعوت پیامبران فاصله گرفته‌اند، می‌فرماید: «اینها همه به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ‌های بدشان بود، اما این نیرنگ‌ها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد. آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذاب‌های دردناک آنان) را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی» (فاطر: ۴۲-۴۳).

عبارت «هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی» (فاطر: ۴۳) حاکی از آن است که نفس سنت الهی و موردی که بر آن جاری می‌شود، تغییرناپذیر است؛ یعنی این‌گونه نیست که سنت عذاب ناگاه به سنت نعمت مبدل شود یا برعکس. همچنین این‌گونه نیست که سنتی که باید بر قومی که مستحق آن است، نازل شود ناگاه به قوم دیگری که مستحق آن نیست، اصابت کند. تبعیض و استثنا در سنت الهی راه ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۷/۵۸). این معنا هم خوانی مفهومی فراوانی با اصطلاح قانون حقیقی دارد؛ زیرا قانون حقیقی نیز در قالب ضابطه و قانونی تخلف‌ناپذیر بر تاریخ حاکم است. در آیات دیگر (ر.ک.، کهف: ۵۵؛ احزاب: ۳۸ و ۳۹؛ اسراء: ۷۶ و ۷۷؛ احزاب: ۶۰ و ۶۲؛ مؤمن: ۸۲، ۸۵) نیز به قواعدی در جامعه و تاریخ بانام سنت اشاره شده است. خداوند در برخی آیات پس از نقل حوادث تاریخی انسان‌ها را به عبرت‌آموزی و پندگرفتن از سرگذشت پیشینیان دعوت می‌کند (ر.ک.، یوسف: ۱۱۱؛ حشر: ۲). در آیات متعددی از قرآن (ر.ک.، غافر: ۲۱؛ فاطر: ۴۴؛ محمد: ۱۰-۲۲، ۲۱؛ حج: ۴۶) دستور به: «سیر فی الارض؛ سیر در زمین» داده است. با مطالعه این آیات معلوم می‌شود در اصطلاح قرآن، «سیر فی الارض» به معنای تفکر و تأمل در وقایع تاریخی برای عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان است (طباطبایی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۴/۲۱). در برخی آیات حوادث گذشته مانند آیه و نشانه‌ای برای آیندگان مطرح شده است. در سوره شعراء نیز سرگذشت شش قوم موسی، ابراهیم، نوح، عاد، ثمود، لوط و شعیب نقل شده است و پس از ذکر سرگذشت هریک، این دو جمله می‌آید: «در این جریان، نشانه روشنی است، ولی بیشترشان ایمان نیاوردند» (ر.ک.، شعرا: ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰). آیاتی نشانگر آن است که از نظر قرآن، سنت‌ها و قوانین مشترکی بر تاریخ حاکم است. بنابراین، یکی از عناصر مهم دخیل در فهم و تحلیل تحولات کلان تاریخ توجه به نقش سنت‌های الهی حاکم بر حرکت تاریخ است به طوری که بدون لحاظ آنها محقق نمی‌تواند



تصویر صحیحی از علل تحولات تاریخی داشته باشد و در درک واقعیت‌های تاریخ ناکام می‌ماند. براین اساس، معصومان برای فهم و تعلیل تاریخ از سنت‌های الهی بهره می‌جویند. شیخ مفید در کتاب /ارشاد می‌نویسد: «پس از بیعت مردم با ابوبکر، مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد درحالی‌که حضرت با بیلی که در دست داشت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را هموار می‌کرد. به حضرت گفت: «مردم با ابوبکر بیعت کردند و انصار به دلیل اختلافی که میانشان رخ داد و تعجیلی که آزادشدگان فتح مکه در بیعت با ابوبکر کردند تا خلافت به شما نرسد خوار و خفیف شدند.» امیرمؤمنان علیه السلام بیل را کنار قبر بر زمین گذاشت درحالی‌که دستش روی قبر بود این آیات را تلاوت کرد: «أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛ آیا مردم می‌پندارند به مجردی که گفتند ایمان آوردیم دیگر به فساد مبتلا نمی‌گردند با آنکه مردم پیش از آنها را به فتنه و آزمایش مبتلا نمودیم. خدا مردم راست‌گو و دروغ‌گو را می‌شناسد و از احوالشان باخبر است.» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق. ۱/۱۸۹). براساس عبارات مطرح شده، امام علی علیه السلام نقش سنت آزمایش را در فهم مسئله انحراف مسیر خلافت مهم می‌بیند؛ یعنی دید امام این است که در کنار تحلیل سیاسی و اجتماعی تحولات تاریخی باید به زمینه‌های بنیادین پیدایش تحولات نظر افکند و یکی از مهمترین زمینه‌ها بررسی نقش سنت‌های الهی حاکم بر حرکت تاریخ است. نقش آفرینی سنن الهی در تاریخ و سیره با اختیار انسان منافات ندارد؛ زیرا یکی از عوامل سریان سنن الهی اختیار انسان است و تحلیل تاریخ و سیره براساس سنن الهی به معنای جبری بودن حوادث تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام نیست.

#### ۴. نتیجه‌گیری

پدیده‌های مورد بررسی مورخ، ابعاد گوناگونی دارد که فهم همه ابعاد آنها با روش‌های معمول تحقیق در تاریخ پژوهی قابل کشف نیستند، ولی به کمک علوم دیگر مانند علم کلام می‌توان ابعاد ناشناخته آنها را کشف کرد. از آنجاکه کشف آن ابعاد در شناسایی و تحلیل پدیده‌های تاریخی تأثیر مستقیم دارد بر مورخان لازم است از دستاوردهای علم کلام برای شناسایی ابعاد پنهان پدیده‌های تاریخی استفاده شود.

هر علمی اصول موضوعه‌ای دارد که در دانش دیگری بررسی و اثبات می‌شود، ولی در



تحقیقات آن علم تأثیر می‌گذارد. یکی از علومی که برخی از اصول موضوعه دانش تاریخ در آن بررسی می‌شود علم کلام است. بنابراین، لحاظ کردن آنها در تاریخ‌پژوهی ضروری است. همچنین سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ، نظر مورخ مسلمان را از اکتفا به علل رویین و جزئی رخدادهای تاریخ و سیره به علل زیرین و اساسی تحولات تاریخی جلب می‌کند و توان تحلیل قاعده‌مند حوادث گذشته و پیش‌بینی قانونمند حوادث آینده را در مورخان افزایش می‌دهد.

عناصر مهم دخیل در فهم و تحلیل تحولات کلان تاریخ توجه به نقش سنت‌های الهی حاکم بر حرکت تاریخ است به طوری که بدون در نظر گرفتن آنها مورخ نمی‌تواند تصویر صحیحی از علل تحولات تاریخی داشته باشد و در درک واقعیت‌های تاریخ ناکام می‌ماند. باور به عصمت پیامبران و امامان شیعه موجب می‌شود مورخ مسلمان از انتساب اخبار یا تحلیل‌های ناسازگار با عصمت خودداری و از انتساب اموری که دال بر دنائت و پستی روح آنهاست، اجتناب کند و یا هر خبری که دال بر بیماری باشد که موجب نفرت مردم نسبت به آنان می‌شود را خلاف واقع تلقی کند. اعتقاد به علم لدنی معصومان و برخی اولیای الهی موجب می‌شود گزاره‌های دال بر غیب‌گویی آنها انکار نشود. ازسوی دیگر موجب می‌شود مطالبی که منافی با علم غیب معصومان است در تاریخ و سیره به آنها نسبت داده نشود. همچنین اعتقاد به امکان خرق عادت انسان‌های معصوم و اولیاءالله، اخبار دال بر تحقق خوارق عادات توسط آنها را در صورت اعتبار سندی و دلالتی باورپذیر و از تکذیب ناروای آنها جلوگیری می‌کند. باور به اعجاز قرآن، این کتاب آسمانی را به منبع واقع‌نمای یقین‌آور تاریخ و سیره تبدیل می‌کند که در سه حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه نظری تاریخ معارف ارزشمند و نایابی را در اختیار محققان تاریخ می‌گذارد. عصمت و علم لدنی معصومان اعتقاد به واقع‌نمایی احادیث معصومان علیهم السلام را تولید می‌کند و این اعتقاد سخنان معصومان در حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه نظری تاریخ را به منبع اطمینان‌آور تبدیل می‌کند. شش باور کلامی فوق نقش مهمی در تحقیقات تاریخی با سه رویکرد تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه تاریخ ایفا می‌کنند و قرآن و حدیث معصومان را در قالب دو منبع علمی برای پژوهش در تاریخ اثبات می‌کند.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
  ۲. ابن سعد، محمد الهاشمی البصری (۱۴۱۰ ه.ق). الطبقات الکبری. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۳. ابن طاووس (۱۴۱۴ ه.ق). الملهوف فی قتلی الطفوف. محقق: تبریزیان. بی جا: دارالاسوه.
  ۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. محقق: امینی، عبدالحسین. نجف: مطبعه المرتضویه.
  ۵. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). السیره النبویه. محقق: مصطفی السقا. ابراهیم الایباری. و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دارالمعرفه.
  ۶. ابوریه، محمود (بی تا). اضاء علی السنه المحمديه. قاهره: دارالفکر.
  ۷. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زنده البیان فی احکام القرآن. محقق: بهبودی، محمد باقر. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
  ۸. اصفهانی، ابونعمین (۱۴۱۲ ه.ق). دلائل النبوه. محقق: محمد رواس. و عبدالبر عباس. بیروت: دارالنفائس.
  ۹. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ ه.ق). دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۱۰. البیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۰۵ ه.ق). دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه. تحقیق: عبدالمعطی قلعجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۱۱. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۸). تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام ﷺ). قم: دفتر نشر معارف.
  ۱۲. تقی زاده داوری، محمود (۱۳۸۵). تصویر امامان شیعه در دایره المعارف الاسلام. قم: شیعه شناسی.
  ۱۳. حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ ه.ق). مثیر الاحزان. قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.
  ۱۴. الحموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
  ۱۵. الرازی، ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹). تجارب الامم. محقق: امامی، ابوالقاسم. تهران: سروش.
  ۱۶. رستم، اسد (۱۳۹۲). مصطلح التاریخ: روش نقد تاریخی (روایت بوم محور از تاریخ ورزی علمی مسلمانان). مترجم: مصطفوی نیا، سید محمدرضی. و حضرتی، رضا. تهران: سمت.
  ۱۷. رنجبران، داود (۱۳۹۵). بررسی مطالعات سیره نبوی در ویراست دوم دایره المعارف اسلام با تأکید بر گفتمان یهودی. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
  ۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۹۶). منشور عقاید امامیه. قم: توحید.
  ۱۹. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۸). سخنرانی یا موضوع: رابطه علم کلام با علم تاریخ، تاریخ در گذرگاه اندیشه ۲. بی جا: انجمن تاریخ پژوهان.
  ۲۰. سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۸). نقد نظریه «عدم جواز تاثیر باورهای کلامی بر تاریخ پژوهی». نشریه تاریخ اسلام در آیین پژوهش، ۴۷ (۱۶)، ۶۱-۸۲.
  ۲۱. سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۹). منطق تأثیرگذاری باورهای کلامی بر تاریخ پژوهی. نشریه معرفت کلامی، ۲ (۱۱)، ۱۵۷-۱۷۶.
  ۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). نهج البلاغه. محقق: صالح، صبحی. قم: هجرت.
  ۲۳. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). تهذیب الاحکام. محقق: خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
  ۲۴. شیخ صدوق (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا ع. تهران: نشر جهان.
  ۲۵. صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۸). درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ نگاری اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۲۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۴۸). شهید جاوید حسین بن علی ع. بی جا: بی نا.
  ۲۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ه.ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ع. محقق: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
  ۲۸. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۷). همگرایی روش ها در عاشورا پژوهی. پرتال نشریه سخن تاریخ، ص ۶. مشاهده شده در: tarikh.imam.miu.ac.ir
  ۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۳ ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
  ۳۰. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ ه.ق). دلائل الامامه. محقق: مؤسسه البعثه. قم: بعثت.
  ۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ه.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.



۳۲. الطبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
۳۳. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ هـ.ق). *تجرید الاعتقاد*. محقق: حسینی جلالی، سید محمدرضا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵ هـ.ق). *الصحيح من سيره النبي الاعظم*. بیروت: دار الیهادی، بیروت.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات*. تقریر آیت الله جعفر سبحانی. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۶. علامه حلی (۱۳۶۵). *الباب الحادی عشر*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۳۷. علامه حلی (۱۳۷۹). *ترجمه کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*. مترجم: آذیر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. محقق: طیب، موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *اصول الکافی*. تهران: اسلامیه.
۴۰. گرامی، سید محمدهادی، و قندهاری، محمد (۱۳۹۲). *واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه شناسی*. نشریه مطالعات تاریخ اسلام، ۱۸ (۵)، ۱۳۹-۱۷۲.
۴۱. گروهی از تاریخ پژوهان (۱۳۸۹). *تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهدا علیه السلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۲. ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *اعلام النبوه*. بیروت: مکتبه الهلال.
۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ.ق). *بحار الأنوار*. محقق: جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. محمدی، علی (۱۳۷۸). *شرح کشف المراد*. قم: دارالفکر.
۴۵. مصباح، محمدتقی (۱۳۷۵). *راهنما شناسی*. تهران: امیرکبیر.
۴۶. مصباح، محمدتقی (۱۳۹۳). *راه و راهنما شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۷. مظفر، شیخ محمدرضا (۱۳۸۷). *عقاید الامامیه*. قم: انصاریان.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ هـ.ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. قم: لإحياء التراث.
۴۹. المقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدء و التاريخ*. قاهره: مکتبه الثقافه الدينيه.
۵۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *المستند فی شرح العروه الوثقی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۵۱. میرسید حامد حسین (۱۳۶۶). *عقبات الأنوار فی امامه الائمه الأطهار*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۵۲. نجمی، محمدصادق (۱۳۸۳). *سیری در صحیحین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. الواقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ هـ.ق). *کتاب المغازی*. محقق: مارسد نجونس. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۵۴. الیوسفی الغروی، محمدهادی (۱۴۲۰ هـ.ق). *موسوعه التاريخ الاسلامی*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵۵. یوسفیان، حسن (۱۳۸۹). *علم غیب امام علیه السلام*. *دانشنامه امام علی علیه السلام*. زیر نظر رشاد، علی اکبر. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۴ هـ.ق). *تاریخ یعقوبی*. قم: منشورات الشریف الرضی. قم: منشورات الشریف الرضی.

## راهبردهای درون‌گروهی امامین صادقین علیهم السلام در قوام‌بخشی به هویت شیعیان

محمدعلی توحیدی‌نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

تاریخ شیعه امامی از نظر هویتی، موضوعی است که بیش‌ازپیش در مطالعات اخیر مورد توجه قرار گرفته است. از مسائل این حوزه، چگونگی عبور از چالش‌های هویتی پیش روی امامیه در دوره‌های گوناگون است. عصر امامین صادقین علیهم السلام از مقاطعی است که عملکرد و اقدامات گسترده فرق غیرشیعه در ترویج باورهایشان و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی برآمده از عملکرد حاکمان وقت نسبت به ائمه علیهم السلام و پیروانشان، می‌توانست برخی شیعیان را با خطر تزلزل و تردید در فضای چالش‌های هویتی مواجه کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد چالش‌های هویتی به این مسئله پاسخ می‌دهد که امامین صادقین علیهم السلام چه راهبردهای درون‌گروهی‌ای در قوام‌بخشی به هویت شیعیان به کار می‌بردند. مجموعه اقدامات قوام‌بخش امامین صادقین علیهم السلام نشان از قابل طرح بودن شش راهبرد اساسی در برابر چالش‌های پیش روی شیعیان دارد که عبارتند از: تقویت همبستگی میان شیعیان، حفظ شعائر و میراث فرهنگی شیعه، توجه دادن به فضائل و امتیازات شیعه، تقویت و تداوم یاد و نام اهل بیت علیهم السلام، تقویت بنیه علمی شیعیان و تقویت بنیه عبودیت شیعیان.

**واژگان کلیدی:** امامین صادقین علیهم السلام، اقدامات راهبردی امامین صادقین علیهم السلام،

هویت شیعه، قوام‌بخشی به هویت شیعیان.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵  
۱. دانش‌آموخته سطح سه، مرکز تخصصی کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ایران/دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

هویت یا Identity از مفاهیم مهم مربوط به علوم انسانی در اواخر قرن بیستم است که از سویی به تفاوت‌های متمایزکننده و ازسوی دیگر به ویژگی همسان و پیوندساز میان افراد دلالت دارد. (فکوهی، ۱۳۸۰) براساس یک تعریف در میان دیدگاه‌های مطرح اندیشمندان علوم اجتماعی، هویت امری است که در تعریف آن بر کیستی و چیستی و به عبارتی پشتوانه‌های معرف آن در تمایز با غیر تکیه می‌شود (جنکینز، ۱۳۹۴). چیستی و چگونگی شکل‌گیری هویت شیعه امامی نیز از موضوعات مورد توجه محققان به‌ویژه تاریخ‌شناسان در چند دهه اخیر بوده است. برخی از این مطالعات در مورد هویت یک‌گروه از نظر جاری شدن آن در عمل و رفتار گروه در عرصه‌های گوناگون است (ر.ک.، غفوری‌نژاد و مهدی‌زاده‌آری، ۱۳۹۸) و برخی دیگر با محوریت دادن به بنیادهای فکری که اساس شکل‌گیری و حرکت یک‌گروه است این موضوع را بررسی کرده‌اند (ر.ک.، مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹؛ نوربخش، ۱۳۸۷؛ محرمی، ۱۴۰۲؛ یوسفی‌غروی، طباطبایی و سبحانی، ۱۳۸۸). بقاء و تداوم هویت شیعی امامی از موضوعاتی که از نظر مطالعات تاریخی کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. بسیاری گروه‌های مذهبی و سیاسی را می‌توان نام برد که کمتر از یک‌سده عمر کرده‌اند یا در طی زمان ضعیف شده، یا به شکلی بسیار محدود توسط اندکی دنبال شده و یا حتی در گروه‌های دیگر هضم شده‌اند. محققان معتقدند که پس از شکل‌گیری یک هویت جمعی که نشان از تحقق و ثمربخش بودن آگاهی‌بخشی‌های منجر به هویت‌بخشی است، این هویت با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود؛ چالش‌هایی که در محیط جامعه پدیدار شده و آن را هدف قرار دهد که در ادبیات علمی جامعه‌شناسان از آن به چالش‌های هویتی یاد می‌شود. (افتخاری، ۱۳۸۳) در پژوهش حاضر یکی از مقاطع مهم و چالش‌برانگیز حیات هویت شیعه امامی یعنی، دوران امامت امامین صادقین (علیه‌السلام) بررسی شد. در دوران متعدد تاریخی، با توجه به مواضع و اقدامات حاکمان اموی و عباسی در برابر شیعه و به‌ویژه چالش‌های متعدد فکری ازسوی دیگر گروه‌ها و فرقه‌ها، محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی همواره گریبان‌گیر امامی‌مذهبان می‌شد. در این مسیر برای حفظ و بقای هویت، همواره راهبردها و راهکارهای گوناگونی به‌کار گرفته می‌شد. در غیر این صورت ممکن بود مؤلفه‌های فکری و عناصر عملی و رفتاری هویت دستخوش دگرگونی‌های



اساسی شود و معتقدان این هویت به هویت‌های رقیب روی آورند. این موضوع به‌ویژه در صورتی که یک هویت در حفظ نظام فکری و عمل گروهی خود منسجم عمل نکند و هویت رقیب نیز در ظاهر دارای مزیت‌هایی باشد به احتمال قوی رخ خواهد داد. از این رو، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که در دوران امامین صادقین علیهم‌السلام و با وجود چنین چالش‌هایی که پیش روی شیعیان قرار داشت هویت شیعه چگونه حفظ شد و دچار تزلزل و رخوت نگردید؟ بر این اساس این پرسش اصلی که چه راهبردهای درون‌گروهی از سوی امامین صادقین علیهم‌السلام برای قوام‌بخشی به هویت شیعیان و بقا و تحکیم مؤلفه‌های هویتی آنها صورت گرفته است، مورد بررسی قرار گرفت و با بهره‌مندی از نمونه روایات و گزارش‌های نقل شده در منابع به این پرسش پاسخ داده شد. در ادامه برای روشن شدن مسئله، برخی مفاهیم ناظر به عصر صادقین علیهم‌السلام تبیین می‌گردد.

هویت، موجب آن می‌شود که به‌طور هم‌زمان میان افراد دو گروه، نسبت شباهت و تمایز به وجود آید تا از یکدیگر شناسایی شوند (ر.ک. جنکینز، ۱۳۹۴)، اما برای درک آن در دوره مورد نظر باید به چند شاخصه توجه داشت: نخست اینکه هویت امری خودبه‌خودی نیست و ساخته می‌شود. هیچ‌گاه یک اجتماع به یک باره صاحب یک هویت نمی‌شود (میری، ۱۳۹۹) بلکه نخست زمینه‌های آن در فضای جامعه به وجود می‌آید و سپس، عاملان اجتماعی مهمترین نقش را در تنظیم و آگاهی بخشی نسبت به آن ایفا می‌کنند (معینی‌علمداری، ۱۳۸۳). هویت شیعه امامی در قالب یک‌گروه مذهبی، مجموعه‌ای از باورها و رفتارهاست که از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام و از جمله امامین صادقین علیهم‌السلام نزد شیعیان مطرح شده است. برای نمونه می‌توان از میان باور به امامت الهی، مهدویت و رجعت و یا باور به تنزیه و امر بین‌الامرین، کنش‌های متمایز عبادی و سیاسی را برشمرد.

در مورد قوام‌بخشی در کنار شناخت و آگاهی مستمر و مؤثر که باعث ایجاد هویت می‌شود (شاکری، ۱۳۸۳) فقط با وجود برنامه‌ای مشخص و مجموعه‌ای از اقدامات است که در صحنه جامعه، افراد همچنان با پایبندی به مؤلفه‌های هویتی در کنار هم جمع می‌شوند و حیات بیرونی هویت را تداوم می‌دهند. اگر شاخصه اقدام هویت‌بخش، تمرکز بر آگاهی بخشی در مورد مؤلفه‌های بنیادی هویت باشد، شاخصه اقدام قوام‌بخش، تمرکز و



تلاش برای بقای آن هویت است که در عموم موارد در برابر چالش‌ها و خطرات تهدیدکننده هویت رخ می‌نماید. این اقدامات قوام‌بخش می‌تواند از سوی امامین صادقین (علیهم‌السلام) به دو صورت انجام شود. گاه برای مقابله با چالش‌ها، طرف تمایز مورد توجه قرار می‌گیرد و با آن مقابله می‌شود و گاه برای مقابله با چالش در مواجهه با خود شیعیان، تمهیداتی اندیشیده می‌شود. بنابراین، مقصود از درون‌گروھی، اقدامات قوام‌بخش امامین صادقین (علیهم‌السلام) با مخاطب قرار دادن و انتظار داشتن از خود شیعه امامی است (ر.ک.، جنکینز، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵-۱۵۱).

راهبرد عبارت است از: روش یا سیاستی کلی برای نیل به مقصود. (انوری، ۱۳۸۱، ۳۷۲/۱) اقدامات امامین صادقین (علیهم‌السلام) برای قوام‌بخشی درون‌گروھی به هویت شیعه امامی به دو دسته تقسیم می‌شد: نخست، اقدامات راهبردی که شامل مواردی که ناظر به هدف اصلی (قوام‌بخشی به هویت شیعیان) است، می‌باشد و به منزله پل ارتباطی برای تداوم هویت است. دوم، مجموعه اقدامات جزئی‌تر برای تحقق هریک از راهبردهاست. پنج شاخصه برای شناسایی راهبردهای مورد نظر عبارتند از:

- اقداماتی که شیعیان امامی را مخاطب قرار داده و ناظر به انتظار مطرح شده از آنان باشد؛

- اقداماتی که وجه جمعی دارد و ناظر به تمام شیعیان است؛

- اقداماتی که به پیکره اجتماعی شیعیان مربوط است نه حیات فردی آنها؛

- اقداماتی که ناظر به مقابله با خطر و چالش هویتی از طرف گروه‌های طرف تمایز قابل

بررسی است؛

- اقداماتی که مرتبط با بقا و تداوم هویت شیعی است.

در بررسی‌ها و شناسایی راهبردها باید به دو نکته توجه کرد: نخست اینکه با تحقق نفس هویت شیعی امامی در عصر امامین صادقین (علیهم‌السلام) - فارغ از چند و چون ظهور و بروز مؤلفه‌های هویتی - قوام‌بخشی به هویت شیعی امری ضروری بوده است. بنابراین، مجموعه اقدامات برای بسط مؤلفه‌های هویتی امری است که منافاتی در هم‌زمانی با اقدامات قوام‌بخش ندارد. دوم اینکه، به نظر می‌رسد اگر داده‌های تاریخی از وقوع مشکل و چالشی در جامعه شیعیان خبر دهد و همچنین مشاهده شود که اقداماتی از طرف امام (علیهم‌السلام) انجام گرفته است که پیامد آن می‌تواند از خطر و چالش جلوگیری کند، در



اثبات ارتباط کلی اقدام امام علیه السلام در مواجهه با چالش کافی است و بررسی آن اقدام به مثابه راهبردی در برابر چالش ممکن به نظر می‌رسد. از این رو، لزومی ندارد که دنبال‌کنندگان و مجریان چالش یا مقابله‌کنندگان با آن از چنین نسبتی میان چالش و رویارویی با آن به طور واضح خبر داده باشند.

## ۲. راهبرد تقویت همبستگی میان شیعیان در دوران امامین صادقین علیهما السلام

در عصر امامین صادقین علیهما السلام شیعیان در اقلیت بودند و برخلاف برخی علمای فرق غیرشیعه نه فقط مورد حمایت حکومت نبودند بلکه به دلیل عدم همراهی با حاکمان وقت با محدودیت‌های سیاسی-اجتماعی متعددی روبه‌رو بودند. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق) برای نمونه، منصور در مدینه جاسوسانی داشت تا عناصری را که با شیعیان امام صادق علیه السلام ارتباط مشکوکی داشتند معرفی یا حذف کنند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۵۱/۱). همچنین می‌توان به اتهاماتی مانند رفض اشاره کرد که برای به خطر افتادن امنیت جانی و مالی شیعیان بود (برقی، ۱۳۷۱/۱، ۱۵۷). این محدودیت‌ها (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۳۳/۳) می‌توانست بر روابط شیعیان با یکدیگر تأثیر بگذارد و موجب گسست اجتماعی، انزوای شیعیان، مشکلات اقتصادی و حتی سست شدن پایه‌های اعتقادی آنها شود. اینکه محدودیت‌ها در قبال گروه اقلیت می‌تواند موجب انزوا و گسست اجتماعی شود از شواهد ذکر شده قابل استفاده است.

### ۱-۲. توصیه به روابط صمیمی میان شیعیان

پیش از هر سخن باید اشاره کرد که ممکن است اقداماتی مشابه اقدامات امامین صادقین علیهما السلام در فعالیت دیگر گروه‌های فکری و سیاسی هم دیده شود و این نباید موجب تردید در اهمیت اقدام امام علیه السلام شود. در این اقدام، امامین صادقین علیهما السلام برداشتن روابط حسنه و ملاقات شیعیان با یکدیگر به روش‌های گوناگون تأکید داشتند. برای نمونه امام باقر علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خود دوست داشتن مؤمن در راه خدا را از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان دانست (برقی، ۱۳۷۱/۱، ۲۶۳) و شیعیان امام علی علیه السلام را از کسانی برشمرد که در راه دوستی ایشان به یکدیگر محبت می‌کنند و برای زنده نگه داشتن امر اهل بیت علیهم السلام به دیدار یکدیگر می‌روند (صدوق، ۱۳۶۲). آن حضرت در تشویق شیعیان برای ملاقات با یکدیگر آثار





دیدار و محبت به یکدیگر و ثواب‌های متعددی را برای هر گام یا عمل دیدار با شیعیان بیان می‌کرد (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۳/۲). امام صادق (علیه السلام) نیز در بیانی به خوش رفتاری با برادران، دوستی در راه خدا و پیوستگی، مهر ورزیدن، ملاقات و دیدار با یکدیگر سفارش می‌فرمود و این عمل را با ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و زنده نگه داشتن آن امر مرتبط می‌دانست (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۵/۲). همچنین برای ترغیب شیعیان به ملاقات با یکدیگر آثار آن را بیان فرمود و دیدار برادر مؤمن برای خدا را برتر از آزاد کردن ده بنده مؤمن (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۸/۲) موجب پاک شدن و بهشتی شدن (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۵/۲) و قدم گذاشتن در میان پارچه‌هایی از نور در قیامت (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۷/۲) دانست. امام صادق (علیه السلام) همچنین زیارت یکدیگر را موجب زنده شدن دلها و یاد کردن احادیث دانست که اگر به آن عمل شود موجب هدایت و نجات است (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۶/۲).

برقراری الفت و اصلاح بین شیعیان نیز بخش دیگری از اقدام امامین صادقین (علیهم السلام) در تألیف بین قلوب شیعیان بود؛ چراکه ظهور اختلافات بین شیعیان در جامعه اسلامی می‌توانست مقدمه‌ای برای گسست و ضعف آنها شود. امام باقر (علیه السلام) از خداوند برای شیعه‌ای که بین دو تن از دوستانشان الفت انداخت طلب رحمت کرد. (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۴۵/۲) امام صادق (علیه السلام) ایجاد الفت بین دو نفر را محبوب‌تر از دو دینار صدقه در راه خدا می‌دانست (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۰۹/۲) و به مفضل توصیه کرد تا از اموال ایشان برای برطرف کردن اختلافات مالی شیعیان استفاده کند. وی نیز با پرداخت پولی مشاجرہ بین دو نفر از شیعیان در مورد میراث را برطرف کرد (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۰۹/۲). امام صادق (علیه السلام) اصلاح میان مردم پس از اختلاف و فساد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر پس از دوری را صدقه‌ای دانست که خدا دوست دارد (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۰۹/۲).

## ۲-۲. توصیه به حمایت و دستگیری شیعیان از یکدیگر

در وضعیتی که دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) حکومت را در دست داشتند و امامین صادقین (علیهم السلام) و شیعیان از طرف حاکمان با محدودیت‌هایی مواجه بودند و همچنین برخی شیعیان در فشار اقتصادی (ر.ک.. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۳/۴) و تقیہ زندگی را می‌گذراندند توصیه به حمایت و دستگیری شیعیان از یکدیگر می‌توانست انگیزه آنها را در کمک‌رسانی به یکدیگر تقویت

کند و کاهش مشکلات آنها را به دنبال داشته باشد. امام باقر علیه السلام آثار یاری نمودن یکدیگر را برشمرد و برای نمونه برآورده کردن حاجت مؤمن را سبب برآورده شدن حوائج بسیار مانند بهشتی شدن وی بیان می فرمود (ر.ک.، حمیری، ۱۹۶/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۹۵/۲). آن حضرت علیه السلام حتی اندوه مؤمن به دلیل عدم قدرت بر حل مشکل مؤمنی که به وی مراجعه کرده را سبب ورودش به بهشت برشمرد (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۹۶/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۹۵/۲). همچنین امام باقر علیه السلام توانمندان را به یاری ناتوانان و ثروتمندان را به کمک رسانی به فقرا توصیه می فرمود. ایشان همچنین به خیرخواهی برای برادر دینی مانند خیرخواهی برای خود سفارش می کرد (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۲۲/۲؛ طبری املی، ۱۳۸۳). آن حضرت تأکید می کرد: «به اصحاب ما بگویید ثروتمندانشان به نیازمندان و توانمندانشان به ناتوانان یاری رسانند» (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۵/۲). ایشان به اطعام شیعیان نیز توصیه و تشویق می کرد و آثاری را برای آن برشمرد (برقی، ۱۳۷۱، ۳۹۱/۲).

به نظر می رسد امام باقر علیه السلام از شیعیان توقع روابط بسیار نزدیک با یکدیگر برای سهولت در رفع نیازهای یکدیگر را داشت تا آنجا که اگر یکی از شیعیان نیازمند شد، بتواند دستان خود را در جیب برادر دینی اش برد و نیاز خود را برطرف کند. (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۳/۲) اهمیت این موضوع نزد آن حضرت به قدری است که پس از آنکه فردی از کثرت شیعیان سخن گفت، آن حضرت با طرح سوالاتی فرمود: «آیا توانگران به مستمندان مهربانی و توجه می کنند؟ خوش کرداران از بدکاران گذشت دارند و با یکدیگر مواسات می کنند؟». حضرت در ادامه و پس از شنیدن پاسخ منفی از سوی آن مرد فرمودند: «آنها شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۳/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۱۱۲/۲). ایشان در بیانی شیعیان را به مساوات در اموال و انفاق به فقرا امر فرمود (ر.ک.، قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵، ۶۴/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۳/۲). امام باقر علیه السلام حق مؤمن بر برادر مؤمنش را سیر کردن وی هنگام گرسنگی، پوشاندن عورتش، نجات دادن از گرفتاری ها، پرداخت بدهی و سرپرستی خانواده پس از فوت او دانست (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۶۹/۲). امام صادق علیه السلام نیز مؤمنان را به پیکری تشبیه کرد که هرگاه عضوی از آن دردمند شود اعضای دیگر هم احساس درد کنند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۶۶/۲). ایشان قرار دادن حق مشخصی از اموال برای دیگران و مواسات با یکدیگر را از ویژگی های شیعیان برشمرد (ر.ک.، صدوق، ۱۳۶۲) و مؤمنین را خدمتگزار یکدیگر دانست که به یکدیگر فایده می رسانند (ر.ک.،



کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۱۶۷، امام باقر (علیه السلام) در مواجهه با فردی که در پاسخ به سؤال ایشان عیادت و کمک برادران توانگرش را به تهی‌دستان به ندرت دانست، فرمود: «پس آنها چگونه می‌پندارند که از شیعیان ما هستند» (صدوق، ۱۳۶۲).

### ۳. راهبرد حفظ شعائر و میراث فرهنگی شیعه

اعتقاد به امام معصوم مهمترین اصل متمایزکننده شیعیان از سایر مسلمانان است و یاد کردن از وقایع مهمی که مرتبط با اصل امامت بود علاوه بر آنکه موجب زنده نگه داشتن آن واقعه می‌شد تقویت مؤلفه‌های اساسی هویت شیعی را به دنبال داشت. این درحالی بود که اقداماتی از جانب برخی حاکمان، جریان‌ها و فرقه‌ها برای فراموش کردن رویدادهای مهم مرتبط با شیعیان انجام می‌گرفت. برای نمونه ابوحنیفه که از سران سرشناس مرجئه بود (ر.ک. ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۳/۳۶۹) پیروانش را از نقل حدیث غدیر منع می‌کرد (ر.ک. مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق) و از نقل برخی احادیث که بیان‌کننده فضائل امام علی (علیه السلام) بود، ناخشنود می‌شد (ر.ک. طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق). بنابر گزارشی، خوارج سیستان، امام علی (علیه السلام) را دشنام می‌دادند و بنابر فرموده امام صادق (علیه السلام) محل دفن پیکر مطهر امام علی (علیه السلام) به دلیل در امان ماندن از حمله‌های بنی مروان و خوارج مخفی بود (سیدبن طاووس، ۱۴۱۹ هـ.ق). امویان به ویژه حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ هـ.ق) در عصر خلافت عبدالملک (ح ۶۵-۸۶ هـ.ق) به مناسبت پیروزی یزید بر امام حسین (علیه السلام) عاشورا را عید گرفتند، شادمانی کردند و روزه گرفتند (مقریزی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲/۴۳۶؛ بیرونی، ۱۳۸۰). همین امر سبب می‌شد تا یکی از راهبردهای قوام‌بخش به هویت شیعه توسط امامین صادقین (علیهم السلام)، استوارسازی شعائر و میراث گران‌بهای شیعی و به ویژه وقایع مهم مرتبط با مؤلفه محوری هویت شیعه یعنی، امامت باشد.

#### ۳-۱. بزرگداشت روز عید غدیر

هجدهم ذی‌الحجه روزی است که امام علی (علیه السلام) در جمعی عظیم به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی شد. سالروز این واقعه اهمیت و جایگاه والایی نزد ائمه (علیهم السلام) و شیعیان ایشان داشت و ائمه (علیهم السلام) در موقعیت‌های گوناگون درصدد بزرگداشت این روز و زنده نگه داشتن آن با بیان فضیلت این روز و آداب آن برای شیعیان بودند. امام باقر (علیه السلام) روز غدیر را روز عید (ر.ک.،

کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۴۹/۴) و بزرگ‌تر از عید فطر و قربان و جمعه (ر.ک.، صدوق، ۱۴۰۶ هـ.ق) دانست و غدیر را نسبت به آن سه عید مانند ماه در میان ستارگان برشمرد (ر.ک.، سیدبن طاووس، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۶۴/۱) که در آسمان مشهورتر از زمین است (ر.ک.، طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۵/۶). ایشان فرمود: «روز غدیر، روز عید و شادی و سرور است و روز روزه‌داری به عنوان سپاس نعمت الهی است» (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۷۳۷/۲). آن حضرت نام «یوم العهد المعهود» و «یوم الميثاق المأخوذ و الجمع المشهود» را به ترتیب از نام‌های این روز در آسمان و زمین برشمرد (ر.ک.، طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۴۳/۳) و شناخت فضیلت این روز را موجب مصافحه فرشتگان با آنها و شناخت این روز را سبب بخشش غیرقابل شمارش خدا دانست (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق).

امام صادق علیه السلام نیز به اعمال روز غدیر اشاره کرده و آن روز را روز روزه‌داری و عبادت و طعام دادن و به دیدار برادران دینی رفتن دانست (ر.ک.، سیدبن طاووس، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۶۶/۱). ایشان دادن یک درهم به برادران باایمان در این روز را برابر هزار درهم دانست و به انفاق و شاد کردن مؤمنین در این روز سفارش فرمود (ر.ک.، طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۴/۶). امام صادق علیه السلام به دورد فرستادن بر محمد و آل ایشان و براءت جستن از ستمگران توصیه کرد (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) و ارزش عمل در این روز را برابر هشتاد ماه دانست (ر.ک.، صدوق، ۱۴۰۶ هـ.ق). ایشان همچنین به صلح‌رحم و دیدار برادران (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) و پوشیدن پاکیزه‌ترین و فاخرترین لباس در این روز توصیه نمود (ر.ک.، سیدبن طاووس، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۷۴/۱). معرفی این روز در قالب بزرگ‌ترین اعیاد و بیان فضایل این روز برای شیعیان می‌توانست تقویت امامت باوری را در آنها به دنبال داشته باشد. همچنین برخی آداب و اعمال این روز مانند دادن عیدی، اطعام کردن، صلح‌رحم و دیدار برادران موجب روابط بیشتر شیعیان با یکدیگر، انسجام بیشتر آنها و عدم احساس ضعف در آنها می‌شد.

### ۳-۲. زنده نگاه داشتن قیام امام حسین علیه السلام

قیام امام حسین علیه السلام نقش بی‌بدیلی در هویت شیعه و حفظ ابعاد مذهبی و سیاسی آنها داشت. از این رو، زنده نگه این قیام از مهمترین اقداماتی است که ائمه علیهم السلام پس از شهادت مظلومانه آن حضرت و اصحابش بر آن تأکید داشتند. این موضوع در بیانات امامین صادقین علیهم السلام در ابعاد مختلف ظهور و بروز داشت. پیش از شهادت امام حسین علیه السلام





نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به این واقعه عظیم و دردناک اشاره نموده بودند (ر.ک.، صدوق، ۱۳۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۳۰/۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶). همچنین پس از شهادت امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام در موقعیت های مختلفی از حادثه عاشورا یاد می کرد (ر.ک.، صدوق، ۱۳۶۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶؛ طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق). کثرت یادآوری قیام کربلا علاوه بر آنکه نشان دهنده عظمت اندوه وارده بر ائمه علیهم السلام بود اهداف قیام امام حسین علیه السلام را برای شیعیان یادآوری می کرد و در قالب یکی از مهمترین شعائر مذهبی، موجب استواری هویت شیعه می شد. از این رو، امامین صادقین علیهم السلام از هر فرصتی برای احیای آن اقدام می کردند. امام باقر علیه السلام آداب و شیوه زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا را برای کسی که امکان زیارت برایش نیست، بیان نموده است (ر.ک.، ابن قولویه، ۱۳۵۶). امام صادق علیه السلام نیز برای روز عاشورا آدابی همچون نخوردن و نیاشامیدن جز مقداری آب بعد از نماز عصر عاشورا، لباس پوشیدن مانند صاحبان عزا، نماز خواندن با آدابی خاص، سلام دادن بر امام حسین علیه السلام رو به جانب قبر مطهرش، نفرین بر قاتلان ایشان و تبری جستن از افعالشان را توصیه می کرد (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق). امامین صادقین علیهم السلام علاوه بر آنکه چگونگی رخداد عاشورا و ابعاد آن را توصیف می کردند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۴۷/۴) فضیلت و ثواب سوگواری و اشک ریختن بر امام حسین علیه السلام را نیز بیان می فرمودند (ر.ک.، ابن قولویه، ۱۳۵۶). وقتی کمیت اشعاری را که در آن به واقعه کربلا اشاره داشت نزد امام باقر علیه السلام خواند، آن حضرت گریست و برای کمیت دعا کرد (خزاز رازی، ۱۴۰۱). امام صادق علیه السلام نیز خطاب به جعفر بن عفان، بهشت را پاداش الهی برای کسی دانست که درباره امام حسین علیه السلام شعری بگوید و با آن بگیرد و بگریاند (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳/۱، ۲۸۹). همچنین امام باقر علیه السلام با شعری که توسط جعفر بن عفان طائی در رثای امام حسین علیه السلام سروده شد گریست و فرمود: «احدی نیست که درباره مصیبت حسین بن علی علیه السلام شعر بگوید، گریه کند و دیگران را گریان نماید مگر اینکه خداوند - از سر رحمت خود - بهشت را بر او واجب می کند و او را می آموزد» (کشی، ۱۳۶۳، ۵۷۴/۲). تأکید بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام و بیان ثواب و آثار آن از دیگر اقدامات امامین صادقین علیهم السلام در ارتباط این موضوع است. (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲۶/۱) بنابر گزارشی امام صادق علیه السلام تعجب کرد که چگونه برخی خود را شیعه می نامند، ولی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نمی روند (ر.ک.، ابن قولویه، ۱۳۵۶). این در حالی بود که سفر به سرزمین کربلا

می‌توانست مخاطراتی برای برخی شیعیان داشته و مانعی برای این سفر باشد. مسمع بن عبدالمملک که در بصره زندگی می‌کرد در پاسخ به سؤال امام صادق علیه السلام در مورد چرایی عدم زیارت قبر امام حسین علیه السلام ایشان را از شهرت خود در بصره و وجود دشمنان بسیار در این شهر باخبر کرد (ر.ک.، ابن قولویه، ۱۳۵۶). در برخی روایات نقل شده از امامین صادقین علیهما السلام به آثار زیارت قبر امام حسین علیه السلام همراه با خوف در روز قیامت اشاره شده است که سختی‌های این سفر برای برخی شیعیان در آن دوران را تأیید می‌کند (ر.ک.، ابن قولویه، ۱۳۵۶).

به نظر می‌رسد شرایط برای همه شیعیان در تمام دوران امامین صادقین علیهما السلام یکسان نبود و برخی شیعیان برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام با سختی کمتری مواجه بودند. بنابر گزارشی به امام صادق علیه السلام خبر رسید که جمعیتی از اطراف کوفه و جاهای دیگر در نیمه شعبان به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته و سوگواری و مرثیه‌سرایی می‌کنند و حضرت نیز از این امر اظهار خشنودی کرد. (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق) از دیگر اقدامات امامین صادقین علیهما السلام که سبب احیای نام امام حسین علیه السلام و عظمت بخشیدن به آن می‌شد تبیین فضایل و آثار مهم مترتب بر تربت مزار سیدالشهدا علیه السلام بود (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق). امام صادق علیه السلام سجده بر تربت قبر امام حسین علیه السلام را موجب نورباران شدن تا زمین هفتم دانست (ر.ک.، صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۶۸/۱) و یا آن را سبب کنار رفتن حجاب هفت‌گانه می‌دانست (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۷۳۳/۲). آن حضرت همچنین به آثار استفاده از تسبیح تربت نیز اشاره فرموده است (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق). توصیه به بازکردن کام نوزاد با تربت امام حسین علیه السلام و یادکردن از ایشان هنگام نوشیدن آب از دیگر اقدامات امامین صادقین علیهما السلام در ارتباط با این موضوع است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۴/۶؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶). تمام این اقدامات می‌توانست گامی برای استوارسازی شعائر مذهب شیعه و عاملی در تقویت بنیان هویتی آنها باشد.

#### ۴. راهبرد توجه دادن به فضائل و امتیازات شیعه

جمعیت کمتر شیعیان نسبت به سایر مسلمانان و تلاش برای تخریب وجهه آنها از راه‌های مختلفی مثل به‌کار بردن عباراتی مانند رافضی و... در مورد ایشان (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۷۷/۲)، عدم قبول شهادت آنها در محاکم (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳) و بدگویی در مورد سران شیعیان می‌توانست



سبب احساس ضعف، ناامیدی و دلگیری در میان برخی شیعیان شود به طوری که جایگاه اجتماعی خود را نسبت به دیگر مسلمانان پایین تر ببینند. امامین صادقین علیهم السلام در برابر این چالش اقداماتی انجام دادند که می توانست شیعیان را نسبت به جایگاه والا و امتیازات آنها آگاهی بخشیده و مانع از دلسرد شدن آنها شود که به برخی در ذیل اشاره می شود.

#### ۴-۱. تبیین فضائل و امتیاز جایگاه شیعیان

تبیین امتیازات و برتری شیعیان نسبت به سایر مسلمانان در دنیا و آخرت از اموری است که بارها مورد تأکید امامین صادقین علیهم السلام قرار گرفته است. این اقدام علاوه بر آنکه سبب ثبات قدم شیعیان در اعتقاداتشان می شد عامل مهمی در تقویت هویت شیعی و تمایز و خطکشی اعتقادی با سایر فرق و مذاهب اسلامی بود. برای نمونه امام باقر علیه السلام خطاب به برخی از شیعیان در کنار مسجد نبوی و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرده و فرمود: «به خدا قسم! بو و جان های شما را دوست دارم» (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۱۳/۸). آن حضرت ایشان را یاران خدا و پیشی گیرندگان اول و آخر دانست که در دنیا برای محبت به ایشان و در آخرت برای شدن به بهشت سبقت گیرنده اند. امام باقر علیه السلام بهشت را به ضمانت خدا و رسولش برای آنها ضمانت کرده و در ادامه شیعه را عزت، ستون و شرف اسلام معرفی نمود و سید مجالس را مجالس شیعه و پیشوای زمین را زمینی برشمرد که شیعه در آن سکونت کند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۱۳/۸). امام باقر علیه السلام در پایان فرمایش خود به سخن امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد که فرمود: «اهل ولایت ما درحالی از قبرهایشان برانگیخته می شوند که همه مردم ترسان و ناراحتند و آنها ترس و ناراحتی ندارند» (صدوق، بی تا). آن حضرت در بیان دیگری حق شفاعت خویشان را برای شیعیان ثابت دانست (ر.ک.، قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۰۲/۲). همچنین امام صادق علیه السلام نیز آیات نازل شده درباره بهشت و اهل آن را در مورد خودشان و پیروانشان و آیات نازل شده درباره جهنم را در مورد دشمن خود و کسی که مخالف ایشان است، دانست (ر.ک.، صدوق، بی تا). آن حضرت به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره نمود که امام علی علیه السلام و شیعیانشان را از بیرون آمدن از قبورشان با چهره هایی همچون ماه تابان، هموار شدن سختی ها بر ایشان و آرام گرفتن بدون هراس و ترسی در زیر سایه عرش خداوند درحالی که مردم هراسناک می باشند، باخبر کرد (ر.ک.، صدوق، بی تا).



امام صادق علیه السلام تأکید داشت که جز شیعیان کسی رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت نکرده و خداوند جز شیعیان را به ایمان نسبت نداده است. (ر.ک.، طبرسی، ۱۳۸۵) از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۱۶۰ سوره انعام سؤال شد که آیا این امر شامل مخالفان نیز می‌شود؟ ایشان در پاسخ این پاداش را مخصوص مؤمنان دانست (ر.ک.، کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ ه.ق.) در روایتی نیز در مورد پیروان اهل بیت علیهم السلام که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند سخن به میان آمد و امام صادق علیه السلام نیز در مورد چنین شخصی نام مؤمن را اطلاق فرمود که خداوند وی را در دنیا به مصائب مبتلا می‌کند تا بدون گناه از دنیا خارج شود (ر.ک.، اسکافی، ۱۴۰۴ ه.ق.) امام صادق علیه السلام کسی که به شش چیز یعنی، بی‌زاری از طغیانگران و ستمگران، اقرار به ولایت، ایمان به رجعت، حلال شمردن متعه، حرام دانستن مارماهی و مسح نکردن بر روی کفش اقرار کند را مؤمن خواند (ر.ک.، صدوق، ۱۳۶۲). تبیین این حقایق کمک می‌کرد تا شیعیان نسبت به هویت خود پایدارتر باشند. باید گفت که طرح فضائل به شرحی که گذشت از سوی گروه‌های دیگر با این کیفیت و کمیت برای قوام بخشیدن به هویت پیروانشان انجام نشده است. بنابراین، می‌توان طرح فضائل شیعیان را به شرحی که بیان شد، اقدامی ویژه از سوی امامین صادقین علیهم السلام دانست.

#### ۲-۴. دل‌داری شیعیان در مواجهه با طعنه‌ها

شیعیان در دوران امامین صادقین علیهم السلام نسبت به فرق غیرشیعی در اقلیت بودند و حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس را نیز مشروع نمی‌دانستند. بنابراین، از طرف حکومت و فرق غیرشیعی با مشکلات و سختی‌های مختلفی در جامعه مواجه بودند. ائمه علیهم السلام در برابر این مشکلات آنها را دل‌داری داده و راهکارهایی به آنها ارائه می‌دادند. متهم کردن شیعیان به گناهان و خطاب کردن آنها با عناوین و کلماتی که ناراحتی آنها را به دنبال داشت از جمله این مشکلات بود. برای مثال ابوالصباح کنانی امام صادق علیه السلام را از سرزنش شدنش هنگام گفت‌وگو با (عامه) مردم با عبارت «جعفری خبیث» باخبر کرد. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۷۷/۲) البته این خبر بیانگر خبیث‌خوانی همه پیروان امام صادق علیه السلام از سوی عامه مردم نیست؛ زیرا عامه مردم برخی شیعیانی را که کم‌تقوایی می‌کردند، خبیثی از میان جعفریان می‌خواند و امام صادق علیه السلام نیز در مقابل این طعنه‌ها فرمود: «مَا أَقَلَّ وَاللَّهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَرًا مِنْكُمْ؛ اصحاب من را با نشانه ورع بشناسید» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۷۷/۲). مرحوم کلینی نیز این خبر را در باب ورع





آورده است. بنا بر گزارشی علقمه نیز امام صادق (علیه السلام) را نسبت به متهم شدن ایشان به گناهان بزرگ از سوی مردم و دلتنگ شدن از این موضوع با خبر کرد. آن حضرت در مقابل این خبر فرمود: «رضایت همه مردم را نمی توان به دست آورد و زبانشان را نمی توان ضبط و کنترل کرد. چگونه سالم بمانید از آنچه پیامبران و رسولان و حجت های او سالم نماندند» (صدوق، ۱۳۷۶/۱، ۱۰۲/۱).

واژه رافضه نیز عنوانی بود که مخالفان شیعیان در دوران امامین صادقین (علیهم السلام) برای طعن و تحقیر شیعیان برای ایشان به کار می بردند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۵۷/۷) شیعیان گاه از چنین خطابی دلگیری می شدند و آن را نزد امامین صادقین (علیهم السلام) بازگو می کردند که با دلگرمی و دلداری ایشان روبه رو می شدند. فردی امام باقر (علیه السلام) را از این امر مطلع کرد و آن حضرت نیز با اشاره به سینه خود، سه مرتبه خود را از رافضه دانست (ر.ک.، برقی، ۱۳۷۱/۱، ۱۵۷/۱). ابوبصیر نیز امام باقر (علیه السلام) را از نامیده شدن به رافضی و حلال شدن جان و مال و آزارشان توسط حاکمان با این نام آگاه کرد. آن حضرت نیز به اطلاق شدن نام رافضه توسط حضرت موسی (علیه السلام) بر هفتاد مرد جدا شده از لشکر فرعون که بیش از سایر قوم موسی (علیه السلام) در دینشان استوار و هارون (علیه السلام) را دوست داشتند، اشاره کرد و در پایان فرمود: «خداوند همین نام را به شما (شیعه) نیز داده است» (برقی، ۱۳۷۱/۱، ۱۵۷/۱). امام صادق (علیه السلام) در بیان دیگری این نام (رافضه) را اسم بسیار خوبی دانست که چون مورد عنایت خدا قرار گرفته اند این عنوان به آنها عطا شده است، البته تا زمانی که از گفتار ایشان پیروی و بر ایشان دروغ نبندند (برقی، ۱۳۷۱/۱، ۱۵۷/۱). بنا بر گزارشی ابن ابی لیلی، قاضی کوفه، با رافضی خواندن عمار دهنی، شهادت وی را نپذیرفت و او را به دست برداشتن از مذهبش در صورت ناخرسندی از این نام توصیه کرد. عمار نیز به سخن امام صادق (علیه السلام) درباره این کلمه اشاره کرد. حضرت با شنیدن این خبر، سخنان عمار را موجب محو گناهانش و ازدیاد حسناتش دانست (منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۱۰/۱). بنا بر روایتی دیگر یونس بن عمار از همسایه قریشی خود نزد امام صادق (علیه السلام) شکایت کرد که هر جا می روم جار می زند این رافضی اموالش را برای جعفر بن محمد می فرستد. حضرت نیز وی را به نفرین همسایه اش در نماز شب و گفتن عباراتی در سجده دوم رکعت دوم، توصیه فرمود. وقتی یونس به کوفه بازگشت از مریضی و سپس مرگ همسایه اش مطلع شد (ر.ک.،

## ۵. راهبرد تقویت و تداوم نام و یاد اهل بیت علیهم السلام

مقابله با یاد و نام اهل بیت علیهم السلام از موضوعاتی بود که از ابتدا بنی‌امیه بر آن اهتمام ویژه‌ای داشتند. (جمشیدی‌ها، روحانی و علم‌الهدی، ۱۳۹۰؛ محمدی‌ری‌شهری و جمعی از همکاران، ۱۳۸۲، ۱۲/۴۶۱) امامین صادقین علیهم السلام نیز در دوران امامت خود جایگاه و موقعیت ویژه‌ای نزد شیعیان داشتند تا جایی که به‌کار بردن عباراتی مانند «المفتون به اهل العراق» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۱۶۳)، «امام اهل العراق» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶/۴۲۹) و «نبی اهل الکوفه» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۱۲۰) در مورد امام باقر علیهم السلام گزارش شده است. تعداد بالای شاگردان و اصحاب امام صادق علیهم السلام (ر.ک.، اربلی، ۱۳۸۱، ۲/۱۶۶) و مراجعه افراد بسیار به ایشان (ر.ک.، ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ۴/۲۳۸) نیز نشان از جایگاه ویژه ایشان در میان شیعیان دارد، اما حکومت، موافق این نوع محوریت یافتن اهل بیت علیهم السلام نبود و اقدام به مقابله با جایگاه اهل بیت علیهم السلام و مخالفت با گسترش یاد ایشان کرد. برای نمونه برخی حاکمان به احضار امامین صادقین علیهم السلام به مقر خلافت خود اقدام می‌کردند (ر.ک.، کافی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۴۷۸؛ صدوق، ۱۳۸۵، ۲/۳۴۷) تا به خیال خود ایشان را تحقیر کنند. همچنین هشام بن عبدالملک عبارت نامناسبی را در مورد امام باقر علیهم السلام به‌کار می‌برد (ر.ک.، صدوق، ۱۳۷۸، ۱/۲۱۲). براساس روایتی به‌دستور منصور منزل امام صادق علیهم السلام را آتش زدند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۴۷۳؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ۴/۲۳۶) و همچنین برای تضعیف جایگاه امام صادق علیهم السلام به ابوحنیفه دستور داد تا سؤالات مشکلی طرح نموده و از آن حضرت پرسیده شود (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ۳/۳۷۸). این محدودیت‌ها گاه به‌اوج می‌رسید تا جایی که حتی امام صادق علیهم السلام از مجالست و گفت‌وگو با برخی پیروان فرق غیرشیعی در مسجدالحرام خودداری می‌نمود (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۲۷۰). با وجود ایجاد محدودیت‌ها توسط حکومت اموی و عباسی (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۲۱۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ۱۱/۴۳) امامین صادقین علیهم السلام تلاش کردند با طرح راهبردها و انجام اقداماتی نام و یاد اهل بیت علیهم السلام را زنده نگه دارند.

### ۵-۱. تشکیل مجالس بزرگداشت یاد و نام اهل بیت علیهم السلام

تأکید بر احیای امر اهل بیت علیهم السلام از مسائلی است که در بیانات امامین صادقین علیهم السلام اشاره شده و حضرات برای تحقق آن به برگزاری مجالس و اجتماعات سفارش کردند. برای نمونه امام باقر علیهم السلام شیعیان را کسانی دانست که برای زنده نگاه داشتن امر ایشان به دیدار



یکدیگر می‌روند. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۲۳۷). آن حضرت در بیان دیگری پس از توصیه به ملاقات با یکدیگر آن را سبب زنده نگه داشتن امرشان برمی‌شمرد (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۱۷۶). زمانی که امام باقر (علیه السلام) برای احیاکنندگان این امر دعا نمود، راوی از کیفیت چگونگی این موضوع سؤال کرد. آن حضرت پاسخ داد: «با گفت‌وگوها و یادآوری‌های دوطرفه» (کوفی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲/۲۹۶). این موضوع چنان مهم بود که امام باقر (علیه السلام) به حضور خود در مجالسی که شیعیان با یکدیگر خلوت و گفت‌وگو می‌کنند، اظهار تمایل داشت (ر.ک.، کافی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۱۸۷). امام صادق (علیه السلام) نیز با توصیه به ملاقات و زیارت یکدیگر به یادآوری امر خود و احیای آن سفارش نمود (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۱۷۵). امام صادق (علیه السلام) خطاب به یکی از شیعیان فرمود: «من این مجالس را دوست دارم. پس امر ما را احیا کنید. رحمت خدا بر آنکه امر ما را زنده بدارد» (حمیری، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۳۶). ایشان با دعا برای بنده‌ای که با فرد دیگری اجتماع کرده و از ائمه یاد کند، اجتماع و سخن گفتن درباره امرشان را زنده کردن (امر) شان دانست و کسی را که از ایشان یاد کند و دیگران را به یاد ایشان فراخواند بهترین مردم معرفی کرد (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق). همچنین امام صادق (علیه السلام) در بیان دیگری با توصیه به ملاقات با یکدیگر و گفت‌وگوی علمی، حدیث و مذاکره علم را احیای یاد خود دانست (ر.ک.، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ه.ق، ۴/۶۷). نکته قابل استفاده از این روایات این است که امامین صادقین (علیهم السلام) بر ملاقات و اجتماع شیعیان با یکدیگر و یاد نمودن از ایشان تأکید داشتند و این مسئله را موجب احیای امر خود می‌دانستند.

## ۵-۲. تشویق به سرودن شعر در مورد اهل بیت (علیهم السلام)

شعر در دوران ائمه (علیهم السلام) ابزار رسانه برای انتقال مفاهیم با موضوعات مختلف سیاسی، کلامی و اجتماعی بود و شعرا با استفاده از آن از باورهای خود دفاع کرده و باورهای مخالفان را نقد و رد می‌کردند. شعر از نظر تأثیرگذاری عمیق و وسیع در مخاطبان و ماندگاری بیشتر آن در حافظه‌ها اهمیت بسزایی دارد. امامین صادقین (علیهم السلام) در مواجهه با شاعرانی که در مدح و دفاع از اهل بیت (علیهم السلام) شعر می‌گفتند، آنها را تشویق و با بیان جملاتی از آنها تقدیر می‌کردند. امام باقر (علیه السلام) خطاب به کمیت که اشعاری در مدح اهل بیت (علیهم السلام) و واقعه کربلا سرود، فرمود: «ای کمیت! به خدا سوگند! اگر ما مالی می‌داشتیم به تو می‌دادیم، ولی از آن توست آنچه پیامبر اکرم (ص) درباره حسان بن ثابت فرمود. مادامی که از ما دفاع می‌کنی پیوسته روح القدس

با توست» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۰۲/۸). بنابر گزارش دیگری امام باقر علیه السلام پس از شنیدن شعر کمیت در مسجد الحرام، رو به کعبه برای وی دعا کرد و به درخواست کمیت، پیراهنی از خود را به او عطا فرمود (ر.ک.، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۹۷/۴). امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس یک بیت درباره اهل بیت علیهم السلام بسراید خداوند در بهشت برای او خانه‌ای می‌سازد» (صدوق، ۱۳۷۸، ۷/۱). حضرت پس از سرودن اشعاری توسط کمیت برای وی چنین دعا کرد: «خدایا! گناهان گذشته، آینده و پنهان و آشکار کمیت را ببخشای تا جایی که وی خشنود شود» (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ۲۰/۱۷). امام صادق علیه السلام همچنین شاعرانی را به خواندن اشعاری در مورد امام حسین علیه السلام امر کرد و سپس از شاعر تقدیر کرد. جعفر بن عفان طائی، ابوهارون مکفوف و ابوعمار منشد از این شاعران بودند که بعد از سرودن شعر از آنها تقدیر شد و حضرت به یاداش و اجر سرودن اشعار در مورد امام حسین علیه السلام اشاره فرمود (کشی، ۱۳۶۳، ۲۸۹/۱).

## ۶. راهبرد تقویت بنیه علمی شیعیان

در دوران امامین صادقین علیهم السلام فرقه‌های مختلفی مانند خوارج، معتزله، مرجئه و اهل حدیث در مناطق مختلف مملکت اسلامی فعالیت می‌کردند و ممکن بود شیعیان از باورها و آرای آنها تأثیر بگیرند. برخی سران این فرقه‌ها در جامعه اسلامی از حمایت حاکمان برخوردار بوده و یا شاگردان و اصحاب بسیاری در اطراف خود داشتند. مالک بن انس مورد حمایت منصور عباسی قرار گرفت (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ۱۳۵/۳) و به دستور وی کتاب فقهی موطأ را تألیف کرد تا فتاوایش مبنا قرار گیرد (ذهبی، بی تا، ۲۱۲/۱). ابوحنیفه از سران مرجئه در کوفه فعالیت داشت و توسط امامین صادقین علیهم السلام با عبارت «رجل مشهور» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۹۹/۴) و «مفتی اهل العراق» (طبرسی، ۱۳۶۸، ۱۱۵/۲) خطاب شد. معتزله به ترویج باورهایشان با فرستادن مبلغان به برخی مناطق مانند کوفه که محل تجمع شیعیان بود، مبادرت کردند (ابن مرتضی، بی تا). نفوذ و فعالیت سران فرقه‌ها چالش مهم و خطرناکی برای شیعیان بود که اقداماتی از سوی امامین صادقین علیهم السلام را ذیل راهبرد تقویت بنیه علمی شیعیان به دنبال داشت.

### ۱-۶. تشویق به علم‌آموزی در مکتب اهل بیت علیهم السلام

امامین صادقین علیهم السلام بر طلب علم و تفقه در دین تأکید فراوانی داشتند و شیعیانشان را





به فراگیری معارف اهل بیت (علیهم السلام) تشویق می‌کردند. شیعیان پس از فراگیری علوم علاوه بر آنکه در برابر انحرافات، شبهات و ادعاهای دیگر فرق اسلامی مقاوم شده و دچار تزلزل نمی‌شدند، می‌توانستند در قامت یک مبلغ، معارف دینی را به دیگر مسلمانان از شیعه و غیرشیعه منتقل کنند. برای نمونه امام باقر (علیه السلام) یکی از نشانه‌های کمال فرد را تفقه در دین دانست (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۲/۱) و فرمود: «اگر یک جوان شیعه را نزد من بیاورند که تفقه در دین نمی‌کند او را تأدیب می‌کنم» (برقی، ۱۳۷۱/۱، ۲۲۸/۱). حضرت ارزش عالمی که دیگران از علمش بهره می‌برند را بیشتر از هفتاد عابد (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۳/۱) و همچنین مرگ یک عالم را در نزد شیطان محبوب‌تر از مرگ هفتاد عابد (ر.ک.، اربلی، ۱۳۸۱/۲، ۱۳۲/۲) دانست. امام صادق (علیه السلام) نیز با اشاره به سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طلب علم را واجب دانست (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۰/۱) و علما را وارثان انبیا (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۲/۱) و شخص عالم در میان نادانان را مانند زنده در میان مردگان برشمرد (طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق). ایشان در مورد فضیلت طلب علم فرمود: «هر کس برای خدا علم را بیاموزد، به آن عمل کند و به دیگران بیاموزاند در مقام‌های بلند آسمان‌ها از وی به بزرگی یاد می‌کنند» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۵/۱). ایشان نیز همانند پدرش بر تفقه در دین تأکید داشت (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۱/۱) و در مورد اهمیت تفقه در دین توسط اصحابش فرمود: «اگر اصحابم به تفقه در دین و فقاقت نپردازند، می‌پسندم که با تازیانه بر سر آنان کوبیده شود» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۱/۱).

به نظر می‌رسد امام صادق (علیه السلام) در بیانی به یکی از دلایل اهمیت تفقه در دین اشاره کرد و فرمود: «هر کس از یاران ما که فقه نداند خیری در او نیست. همانا هر کس از یاران ما که با دانستن فقه، خود را بی‌نیاز نکرده باشد به آنان (عامه) نیازمند می‌شود و چون نیازمند آنان گردد او را به گمراهی می‌کشاند در حالی که خود نمی‌داند» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۳/۱). آن حضرت مراتب شیعیان را به شناختن میزان روایت آنها از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و معرفتشان به آن احادیث دانست (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳/۱، ۶/۱). ایشان در بیانی دیگر هم و غم شیعیان را یادگیری معالم و آثار دینشان دانست (ر.ک.، صدوق، ۱۳۶۲) و شیعه‌ای را که احادیث ایشان را روایت کرده و موجب استواری دل‌های شیعیان گردد از هزار عابد بهتر برشمرد (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳۳/۱). آن حضرت برای پیشگیری از انحراف فکری فرزندان به شیعیان سفارش می‌کرد تا قبل از آنکه مرجئه آنها را به انحراف کشانند حدیث را به آنان بیاموزند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۷/۶).

## ۲-۶. تربیت شاگردان

اقدام دیگر امامین صادقین علیهم السلام که می توانست در تقویت بنیه علمی شیعیان و عبور از چالش های مذهبی مؤثر باشد تربیت شاگردان بود. تعلیم آموزه های اصیل و تربیت شاگردان می توانست از رجوع شیعیان به سران دیگر فرق جلوگیری کرده و زمینه ساز فعالیت تبلیغی شیعیان در میان عامه شود. بنابر سخن امام صادق علیه السلام به دنبال اقدامات پدر بزرگوارش در تبیین مناسک حج و حلال و حرام، شیعیان از سایر مردم بی نیاز شده و پس از آن، این عامه بودند که به شیعیان نیازمند شدند. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۲۰) با این فرض که نفس روایت کردن، نوعی ارتباط و استفاده علمی از ائمه علیهم السلام است در کتاب *رجال برقی* راویان امام باقر علیه السلام ۱۸۷ نفر و در کتاب *رجال طوسی* ۴۶۷ نفر دانسته شده است. امام صادق علیه السلام در مورد اصحاب پدرش فرمود: «اصحاب پدرم در زنده نگه داشتن یاد ما زینت ما بودند. زارة، محمد بن مسلم، ابو بصیر مرادی و برید عجلی، برپادارنده عدل، راست گوینان، مقربان ما، میخ هایی در زمین و نشانه های دین، برگزیدگان و امینان خداوند بر حلال و حرام هستند. اگر اینان نبودند آثار نبوت قطع می شد و از بین می رفت» (کشی، ۱۳۶۳/۱، ۳۹۸).

تربیت نیروی انسانی متخصص از اقدامات مهم امام صادق علیه السلام در این مورد بود. برخی منابع، شمار افرادی را که از امام صادق علیه السلام حدیث شنیده اند حدود چهار هزار نفر دانسته اند. (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۱۳۹) برای نمونه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سی هزار و از امام صادق علیه السلام شانزده هزار حدیث سؤال و دریافت کرده است (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳/۱، ۳۸۶). ابان بن تغلب احادیث بسیاری را از امام صادق علیه السلام شنیده است (ر.ک.، صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۴/۴۳۵). بنابر گزارشی هشام بن حکم در مورد ۵۰۰ مطلب کلامی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۲۶۲). در سایه تعلیمات حضرات، اصحابی مانند زراره، ابان بن تغلب، محمد بن مسلم و ابوبصیر در فقه و افرادی مانند هشام بن حکم و مؤمن الطاق در کلام و عقاید تخصص یافتند. تخصص اصحاب را می توان در گزارشی که به مراجعه فرد شامی نزد امام صادق علیه السلام برای مناظره اشاره دارد، ملاحظه کرد. آن حضرت وی را در هریک از موضوعات علمی مانند فقه و کلام به یکی از اصحابش ارجاع داد (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳/۲، ۵۵۴). برخی اصحاب امام صادق علیه السلام به قدری از علم ایشان بهره برده بودند که از سوی آن حضرت برای پاسخ گویی



به سؤالات شیعیان معرفی می شدند. این موضوع با توجه به دوری مسافت محل زندگانی بسیاری از شیعیان از محل سکونت امام صادق علیه السلام که در مدینه بود اهمیت به سزایی داشت. امام صادق علیه السلام در پاسخ به یکی از شیعیان خود که سؤال می کند: «هنگامی که سؤالی برای ما پیش می آید به چه کسی مراجعه کنیم؟» می فرماید: «به سراغ اسدی برو». منظور امام صادق علیه السلام از اسدی، ابوبصیر بود (کشی، ۱۳۶۳/۱، ۴۰۰). آن حضرت در موقعیت دیگری می فرماید: «چرا به محمد بن مسلم ثقفی مراجعه نمی کنید که او پیش پدرم وجیه و محترم بود و از آن حضرت حدیث شنیده بود» (کشی، ۱۳۶۳/۱، ۳۸۳). همچنین عبدالله بن ابی یعفور را به محمد بن مسلم و زید شحام را به ابی یعفور و حران بن اعین، (کشی، ۱۳۶۳/۱، ۲۸۳ و ۴۱۸) سلیم بن ابی حیه را به ابان بن تغلب در کوفه، (نجاشی، ۱۳۶۵) برخی از مردم را به ابوبصیر اسدی (کشی، ۱۳۶۳/۱، ۴۰۰) و زراره (کشی، ۱۳۶۳/۱، ۳۴۷) ارجاع داد. در گزارش دیگری، آن حضرت، عبدالرحمان بن حجاج را درباره حکم محرم کردن نوزاد به همسرش حمیده ارجاع داد (ر.ک.، طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵/۴۱۰). آموزش چگونگی مناظره و تذکر اشکالات از دیگر ابعاد تربیت علمی برخی شاگردان امامین صادقین علیهما السلام است. در بیانی امام صادق علیه السلام به محمد بن نعمان می فرماید: «با فرقه های دیگر مناظره کنید و هدایتی که بر آن هستید و ضلالت آنها را برایشان بیان کنید و با آنها در مورد حضرت علی علیه السلام مباحثه کنید» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق). ایشان چگونگی مناظره و مباحثه با بزرگان فرق دیگر را به اصحاب خود آموزش داده و در این مورد توصیه هایی به آنها می کرد. چنانچه هشام بن حکم پس از شرح مناظره خود با عمرو بن عبید، از سران معتزله، به آموختن این مطالب از امام صادق علیه السلام اشاره کرده است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۱۶۹). امام صادق علیه السلام مناظرات اصحاب خود با پیروان فرق را بررسی و آن را تأیید یا نواقص و اشکالات آن را گوشزد می کرد. چنانچه منصور بن حازم مناظره خود را برای حضرت شرح داده و حضرت آن را تأیید کرد (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۲۳۷). بنابراین نقلی دیگر، مؤمن طاق بر حضرت وارد شد و حضرت پس از سؤال از چگونگی مناظره وی با مردم، شیوه مناظره را به او تعلیم داد (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳/۲، ۲۲۲). همچنین در مواردی بر روش مناظره مؤمن اشکال کرده و به وی تذکر می داد (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳/۲، ۲۲۲).



## ۷. راهبرد تقویت بنیه عبودیت شیعیان

یکی از مهمترین چالش‌های پیش روی شیعه با سابقه‌ای قابل توجه، حضور گروه‌هایی بود که خطر اباحه‌گری و دور کردن شیعه از جهت‌گیری عبادت و بندگی خداوند را به دنبال داشتند. از جمله این گروه‌ها، غالیان بودند که امیرالمؤمنین و فرزندان او را به الوهیت و نبوت توصیف کرده و آنها را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفته و از مرز اعتدال فراتر رفتند. (ر.ک.. مفید، ۱۴۱۴ ه.ق) در این نوع از چالش، خطر دیگری نیز وجود داشت؛ حضور چنین افرادی در جامعه که خود را منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند، می‌توانست علاوه بر آنکه سبب انحرافات فکری و عملی شیعه شود، سبب دستکاری و تخریب هویت شیعه در منظر دیگر فرق اسلامی گردد. چنان‌که بنا بر گزارشی به دلیل اقدامات برخی اباحه‌گرایان که احادیث جعلی را به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده و شناخت امام را جایگزین انجام واجبات می‌دانستند، موقعیت آن حضرت نزد برخی ضعیف شده و احادیث ایشان را نمی‌پذیرفتند (ر.ک.. کشی، ۱۳۶۲، ۶۱۶/۲). بنابراین، به نظر می‌رسد برخی اقدامات قوام‌بخش امامین صادقین علیهم‌السلام به هویت شیعه را می‌توان برای تقویت بنیه عبودیت و بندگی خداوند البته با فرض چالش یادشده دانست.

### ۷-۱. تأکید بر پایبندی به احکام و ضوابط دینی

به نظر می‌رسد یکی از دلایل تأکید بسیار امامین صادقین علیهم‌السلام بر پیروی شیعیان از دستورات الهی و پرهیزکاری و اشاره به این موضوع در هنگام برشمردن ویژگی‌های شیعیان، واکنشی در برابر گرایش اباحه‌گرایانه گروه‌های یادشده بود که خود را منتسب به تشیع می‌دانستند. برای نمونه، امام باقر علیه‌السلام شیعیان را کسانی می‌دانست که خدا را اطاعت می‌کنند. (ر.ک.. طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق) وی در عبارتی برای معرفی شیعیان تأکید می‌کند که آنها افراد متقی و مطیع خداوند هستند (ر.ک.. صدوق، ۱۳۶۲). ایشان در بیان دیگری به خثیمه فرمود تا به شیعیان ابلاغ کند که جز با عمل به آنچه نزد خداست، نمی‌رسند و اگر به آنچه دستور داده شده‌اند، عمل کنند در روز قیامت رستگار خواهند شد (ر.ک.. طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق). امام باقر علیه‌السلام در بیانی خطاب به جابر بن یزید جعفی در این باره می‌فرماید: «آیا کفایت می‌کند کسی ادعای تشیع کند و بگوید ما اهل بیت علیهم‌السلام را دوست داریم. به خدا! شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا پروا



کند و او را اطاعت کند» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۷۴؛ صدوق، ۱۳۶۲). ایشان خشکی لب‌ها در اثر روزه‌داری، چسبیدن شکم‌ها به پشت، زرد شدن رخساره، سجده بر زمین همراه با چشمانی گریان در هنگام شب و تلاوت بسیار نماز و دعا و تلاوت زیاد قرآن و اندوهگین بودن را (ر.ک.، صدوق، ۱۳۶۲) ویژگی‌های شیعه امام علی (علیه السلام) می‌داند. امام صادق (علیه السلام) نیز در بیانات متعددی تقوی و پرهیزکاری را از ویژگی‌های اصحابش برشمرده (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۷۷؛ کشی، ۱۳۶۳) و شیعیان را افرادی پرهیزکار، کوشا در کار خیر، وفادار، امانت‌دار و اهل زهد و عبادت برشمرد. آنان که زکات مالشان را می‌دهند و حج خانه خدا را به جا آورده و از هر کار حرامی دوری می‌کنند (ر.ک.، صدوق، ۱۳۶۲).

امام صادق (علیه السلام) در قسمتی از بیان خود به ویژگی‌های شیعه جعفری (علیه السلام) اشاره کرده و در مقام تبیین آنها بازداشتن شکم و فرج از حرام، شدت جهاد، انجام اعمال برای خالق و امید به ثواب و هراس از عقاب را برشمرده است. همچنین آن حضرت مشخصه‌های محافظت از اوقات نماز، حفظ اسرار اهل بیت (علیهم السلام) نزد دشمن و مواسات به اموال نسبت به برادران دینی را از اموری دانست که شیعیان با آن آزمایش می‌شوند (ر.ک.، صدوق، ۱۳۶۲/۱، ۱۹۳). آن حضرت پس از آنکه اخبار اباحه‌گری برخی به اطلاعش رسید در قسمتی از نامه خود به شیعیان فرمود: «آیا آنان سخن خداوند را که فرموده است: "قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ" (اعراف: ۳۳) و قول خداوند که فرمود: "وَذُرُوا ظَاهِرَ الْأَعْمَامِ وَ بَاطِنَهُ" (انعام: ۱۲۰) را نشنیده‌اند؟» (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵، ۵۲/۱).

## ۷-۲. جلوگیری از هر نوع سویه اباحی‌گری در شیعه

امامین صادقین (علیهم السلام) برای قوام بخشی به بنیان هویت شیعه که توحید و عبودیت است، تلاش می‌کردند تا شیعه حتی با غالیان که خود را بخشی از شیعه می‌دانستند نیز ارتباطی برقرار نکنند. ایشان با توصیه به مراقبت از خود برای عدم گمراهی در برابر مذاهب باطل، شیعه بودن را جز از کسی که خدای بزرگ را اطاعت کند نفی می‌کرد. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۷۴) از این رو، به لعن، برائت، و نهی از هم‌نشینی با غالیان مبادرت داشتند (ر.ک.، کشی، ۱۳۶۳، ۵۹۰/۲). برخی اقدامات نیز صورتی تبیینی داشت؛ برای نمونه وقتی عده‌ای از غالیان با استناد به عبارت «وقتی امام (یا حق) را شناختی هر کاری را که می‌خواهی انجام بده» تکالیف الهی را

واجب نمی دانستند، امام صادق علیه السلام در مواجهه با این تفکر به تفسیر صحیح این روایت اشاره و تأکید کرد که معرفت به امام لازمه قبولی اعمال بوده و با چنین معرفتی اعمال انسان پذیرفته شده و این معرفت هرگز سبب کنار گذاشتن تکالیف دینی نمی شود (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۲/۴۶۴). بنابراین گزارش دیگری وقتی مفضل بن عمر به امام صادق علیه السلام خبر داد که مغیره بن سعید گفته است: «اگر بنده‌ای پروردگار خود را بشناسد، کفایت می‌کند و دیگر انجام تکالیف الهی بر او واجب نیست»، امام صادق علیه السلام با تعجب از این سخن و لعن مغیره، بیشتر شدن معرفت و شناخت بنده نسبت به خدا را موجب افزایش فرمان برداری و ترک واجبات و انجام محرمات را سبب برداشته شدن رحمت الهی دانست (ر.ک. صدوق، ۱۴۰۶هـ.ق). صورت دیگری از این نوع اقدام از این مسیر بود که باید شیعه نزد سایر مذاهب به نیکویی یاد شوند. امام صادق علیه السلام در همین رابطه به شیعیان فرمود: «مایه زینت و زیبایی ما باشید نه اینکه باعث سرزنش (و سرافکنندگی) ما خاندان شوید. با مردم به نیکی سخن بگویید و مراقب زبان خود باشید و آن را از گفتار بیهوده و سخن زشت بازدارید» (قاضی نعمان مغربی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۳/۵۸۵؛ صدوق، ۱۳۷۶). آن حضرت در بیان دیگری توصیه می‌کرد: «ما را با نوع عمل و رفتار خود نزد مردم محبوب و دوست داشتنی کنید و سبب کینه و نفرت آنها نسبت به ما نشوید» (صدوق، ۱۳۶۲).

## ۸. نتیجه‌گیری

هویت شیعیان در طول تاریخ همواره با چالش‌ها و خطرانی مواجه بوده است که می‌توانست آسیب‌های مخربی را بر آن وارد کرده و موجب جذب شیعیان به دیگر هویت‌ها شود. این چالش‌ها به‌ویژه در عصر امامین صادقین علیه السلام و باتوجه به شرایط آن دوره به‌طور جدی مطرح بود. در پژوهش حاضر به این مسئله پاسخ داده شد که امامین صادقین علیه السلام در مواجهه با این چالش‌ها و برای قوام بخشی به شیعیان چه راهبردهایی را اتخاذ کردند؟ به عبارت دقیق‌تر، کدام یک از اقدامات امامین صادقین علیه السلام به مثابه راهبردی در برابر چالش‌های آن دوران قابل طرح، بررسی و تحلیل است؟ راهبردهای قوام بخش هویتی چند ویژگی مشترک دارند که عبارتند از:

- راهبردهای قوام بخش هویتی اقداماتی است که شیعیان امامی را مخاطب قرار داده



- است و به عبارتی، انتظارات که از آنها می رود را مطرح کرده است؛
- راهبرهای قوام بخش هویتی اقداماتی است که وجه جمعی برای آن در نظر گرفته شده است و خطاب به تمام شیعیان است؛
- راهبرهای قوام بخش هویتی به پیکره اجتماعی شیعیان و نه حیات فردی آنها مربوط است؛
- راهبرهای قوام بخش هویتی در مقابله با خطر و چالش هویتی از طرف گروه های طرف تمایز قابل طرح است؛
- راهبرهای قوام بخش هویتی مرتبط با بقا و تداوم هویت شیعی است.
- بررسی منابع و تحقیقات انجام شده نشان داد که شش محور یعنی، تقویت همبستگی میان شیعیان، حفظ شعائر و میراث فرهنگی شیعه، توجه دادن به فضائل و امتیازات شیعه، تقویت و تداوم نام و یاد اهل بیت (علیهم السلام)، تقویت بنیه علمی شیعیان و تقویت بنیه عبودیت شیعیان را می توان به صورت راهبردهای امامین صادقین (علیهم السلام) برای قوام بخشی به هویت شیعیان استخراج و ارائه کرد.

### فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ ه.ق). عوالی اللئالی. قم: دارالسیدالشهدا للنشر.
۳. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر (۱۹۶۸). وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان. محقق: احسان عباس. بیروت: دارالثقافه.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۳۸۷). التمهید. محقق: مصطفی بن احمد العلوی. و محمد عبدالکبیر البکری. مغرب: وزارت عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف: دارالمرتضویه.
۷. ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا). طبقات المعتزله. بیروت: دارالمنتظر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۹. ابن همام اسکافی، محمد بن همام (۱۴۰۴ ه.ق). التمهید. قم: مدرسه الامام المهدی (علیه السلام).
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). الاغانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰). الآثار الباقیه عن القرون الخالیه. محقق: ادکیایی، پرویز. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمه. تبریز: بنی هاشمی.
۱۳. اسکافی، محمد بن همام (۱۴۰۴ ه.ق). التمهید. قم: مدرسه الامام المهدی (علیه السلام).
۱۴. افتخاری، اصغر (۱۳۸۳). کالبدشکافی هویت، از مجموعه مقالات هویت در ایران. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۵. افروغ، عماد (۱۳۸۱). هویت ایرانی. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۱۶. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
۱۷. برقی، احمدین محمد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. جمشیدی‌ها، غلامرضا، روحانی، محمدرضا، و علم‌الهدی، سید عبدالرسول (۱۳۹۰). پروپاگانداى بنی‌امیه علیه خاندان پیامبر ﷺ. نشریه شیعه‌شناسی، ۳۵ (۹)، ۷-۱۴.
۱۹. جنکیز، ریچارد (۱۳۹۴). هویت اجتماعی. مترجم: باراحمدی، تورج. تهران: انتشارات شیرازه کتاب ما.
۲۰. حاجی‌زاده، یدالله (۱۴۰۰). مواجهه امامان شیعه علیهم‌السلام با اباحه‌گری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۱. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ه.ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
۲۲. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). کفایه الاثر. تصحیح: حسینی کوهکمری، عبداللطیف. قم: بیدار.
۲۳. خطیب‌بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). تاریخ بغداد. تحقیق: مصطفی‌عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ ه.ق). تاریخ الاسلام. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد (بی‌تا). تذکره الحفاظ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲ ه.ق). ربیع الابرار و نصوص الاخبار. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. سیدین طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ ه.ق). اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. سیدین طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۹ ه.ق). فرحه الغری. محقق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۲۹. شاکری، سیدرضا (۱۳۸۳). رابطه آگاهی و هویت، از مجموعه مقالات هویت در ایران. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ الف). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
۳۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ ب). صفات الشیعه. تهران: اعلمی.
۳۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الامالی. تهران: کتابچی.
۳۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا علیه‌السلام. تهران: نشر جهان.
۳۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: کتاب‌فروشی داوری.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ ه.ق). ثواب الاعمال. قم: دارالشریف الرضی للنشر.
۳۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی.
۳۷. صدوق، محمد بن علی (بی‌تا). فضائل الشیعه. تهران: اعلمی.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۶۸). الاحتجاج. نجف: دارالنعمان.
۳۹. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکاه الانوار. نجف: المکتبه الحیدریه.
۴۰. طبری آملی، عمادالدین (۱۳۸۳). بشاره المصطفی. نجف: مکتبه الحیدریه.
۴۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ه.ق). مصباح‌المتجهد. بیروت: مؤسسه الفقه الشیعه.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق). الامالی. قم: دارالثقافه.
۴۴. غفوری‌نژاد، محمد، و مهدی‌زاده آری، احمد (۱۳۹۸). نقش فقه در تکوین هویت تشیع امامی. نشریه قیسات، ۹۲، ۵۹-۸۱.
۴۵. فکوهی، ناصر (۱۳۸۰). بررسی رابطه میان الگوهای جهانی ملی و قومی و پیامدهای اجتماعی و راهکارهای مقابله‌اش با اثرات سوء آن در لرستان. طرح پژوهشی تهران. نشریه نامه علوم اجتماعی، ۱۱۳ (۴)، ۱۲۷-۱۶۱.
۴۶. قاضی نعمان مغربی، محمد بن نعمان (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
۴۷. قاضی نعمان مغربی، محمد بن نعمان (۱۴۰۹ ه.ق). شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار. قم: جامعه مدرسین.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ه.ق). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب.
۴۹. کشتی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). رجال الکتبی اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میرداماد الاسترآبادی). محقق: رجایی، مهدی. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. کوفی اهواری، حسین بن سعید (۱۴۰۴ ه.ق). المؤمن. قم: مؤسسه الامام المهدی علیه‌السلام.
۵۲. کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲ ه.ق). مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام. محقق: محمودی، شیخ محمدباقر. قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۵۳. محرمی، غلامحسین (۱۴۰۲). مکتب در امتداد هدایت. قم: حقایق اسلامی.
۵۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۲). دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر پایه کتاب و سنت و تاریخ. مترجم: مهریزی،



- مهدی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۵۵. مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۹). مکتب در فرایند تکامل. مترجم: ایزدپناه، هاشم. تهران: کویب.
۵۶. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). هویت ملی؛ رویکرد انتزاعی به خرده‌روایت‌ها (از مجموعه مقالات هویت ملی در ایران). تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۵۷. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ه.ق. الف). الاختصاص. قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
۵۸. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ه.ق. ب). الحکایات فی مخالفات المعتزله من العدلیه. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۹. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ه.ق. ج). المزار. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶۰. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ه.ق. د). الارشاد. قم: کنگره شیخ مفید.
۶۱. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ ه.ق. الف). الامالی. بیروت: دارالمفید.
۶۲. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ ه.ق. ب). تصحیح اعتقادات الامامیه. تحقیق و تصحیح: درگاهی، حسین. قم: کنگره شیخ مفید.
۶۳. مقریزی، احمدبن علی (۱۴۱۸ ه.ق). المواعظ والاعتبار. ب بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۴. منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (۱۴۰۹ ه.ق). تفسیر. قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام.
۶۵. میری، جواد (۱۳۹۹). تأملی درباره ایران. تهران: نقد فرهنگ.
۶۶. نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵). رجال. محقق: شبیری زنجانی، موسی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۷. یوسفی غروی، حسن. طباطبایی، سیدمحمدکاظم. و سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۸). نقد و بررسی نظریه تطور تاریخی تشیع. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.



## سیره حکومتی امام علی (علیه السلام) در مواجهه با فساد غیرسازمان یافته اقتصادی در بخش دولتی

رمضان محمدی<sup>۱</sup>، محمدحسین کرمی<sup>۲</sup>، علی دهقان بهابادی<sup>۳</sup>

### چکیده

در فساد غیرسازمان یافته اقتصادی، ساختار اقتصادی حکومت به شکلی طراحی شده است که فسادزا و فسادپرور نیست و اگر فساد رخ دهد به صورت فساد سیستمی یا سیستماتیک نخواهد بود بلکه به صورت فردی و خارج از نظام قانونی حکومت شکل می‌گیرد. ساختار حکومتی در مقابل فساد غیرسازمان یافته به دنبال بازدارندگی، کشف، جرم‌انگاری و مبارزه با آن است. پژوهش حاضر به روش مطالعات تحلیلی- اسنادی و با تکیه بر منابع کهن تاریخی و سیره‌ای، باهدف کشف و وصف چگونگی مواجهه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فساد اقتصادی غیرسازمان یافته انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که امام علی (علیه السلام) در مواجهه با مفاسد اقتصادی غیرسازمان یافته متناسب با نوع جرم، اقدامات مختلفی انجام می‌داد که عبارتند از: رد مال و جزای نقدی، حبس و زندانی کردن، انفصال از خدمت، تبعید، تخریب منزل مفسد اقتصادی، بر ملا کردن فساد کارگزار، معرفی او به جامعه و بی‌آبرو کردن وی. **واژگان کلیدی:** سیره، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مواجهه با فساد اقتصادی، حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فساد اقتصادی غیرسازمان یافته، فساد اقتصادی بخش دولتی در دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام).

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

Email: rmoammadi@rihu.ac.ir

Email: mhkarami@rihu.ac.ir

Email: ehqan114ali@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷

۱. دانشیار گروه تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

۲. استادیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

۳. استادیار گروه معارف، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

در میان اقدامات حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام موضوعی که بیش از همه خودنمایی می‌کند مبارزه با فساد در اشکال مختلف آن و برقراری عدالت است. اهمیت این مسئله به حدی است که نظر بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده و مبارزه آن حضرت با فساد را یکی از علل مخالفت طیف‌های مختلف اجتماعی و سیاسی با آن حضرت دانسته‌اند. به طور طبیعی یکی از مهمترین مسائل حکومت‌ها وجود مفساد اقتصادی است که می‌تواند آنها را با چالش‌های جدی مواجه کند. پژوهش حاضر با تبیین شیوه مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با مفساد اقتصادی درصدد ارائه راهکارها و الگویی فراگیر، همه‌جانبه و قابل استناد در مواجهه با مفساد اقتصادی متخذ از سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام است. آگاهی امام علی علیه السلام به سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پایبندی به آن در مواجهه با مفساد اقتصادی اهمیت راهکارهای امام علی علیه السلام را برای مبارزه با مفساد اقتصادی از دیگران متفاوت می‌کند.

## ۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی درباره سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با مفساد اقتصادی نوشته شده است. محمدی نژاد (۱۳۸۶) در کتاب *اسلام و مبارزه با مفساد اقتصادی* می‌گوید: «هرگاه مفساد اقتصادی در جامعه‌ای شایع شود امنیت اقتصادی مورد تهدید قرار گرفته و روحیه تلاش، کوشش و تولید از بین می‌رود». از این رو، مبارزه با مفساد اقتصادی از مهمترین کارهای دولت و مردم است که در قرآن نیز به آن تأکید فراوان شده است. نعمتی (۱۳۹۵) در کتاب *مبارزه با بیکاری و فساد اقتصادی در سیره امام علی علیه السلام* موضوعاتی مانند تعاریفی بر اقتصاد اسلامی، اهمیت تلاش و کسب روزی در سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، آفات چرخه سالم اقتصاد، شیوه‌های تحقق اقتصاد عدالت‌محور، سیره حضرت علی علیه السلام در راستای تحقق عدالت اقتصادی و مبارزه با فساد اقتصادی را بررسی کرده است. خدمتی (۱۳۷۷) در کتاب *نظارت و بازرسی در اسلام* یکی از حیاتی‌ترین ارکان مدیریت سالم و کارآمد را وجود یک نظام کامل و دقیق نظارت و بازرسی می‌داند. در این پژوهش، نیم‌نگاهی به سیره عملی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم





و امیرمؤمنان نیز شده است. سرکشیکیان (۱۳۸۸) در مقاله سازوکارهای مبارزه با مفسد اقتصادی در نظام حکومتی امام علی علیه السلام می‌گوید که امام علی علیه السلام با اولویت بخشی به جرایم اقتصادی و انجام اقدامات پیشگیرانه، تأسیس نهادهای نظارتی، اتکا به گزارش‌های مردمی و استفاده از ابزارهای سرکوبگرانه به مبارزه‌ای گسترده با مفسد اقتصادی موجود در جامعه خود دست زد. ابروش (۱۳۹۳) در مقاله راهبردهای ارتقای سلامت اداری در سیره امام علی علیه السلام تلاش می‌کند تا اقدامات حضرت علی علیه السلام را در مورد سلامت اداری کشف و استنباط کند. صالح‌نیا و لطیفی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان فساد اقتصادی و راهکارهای مبارزه با آن در اسلام و رابطه آن با رشد اقتصادی، پس از ارائه تعاریف مختلف فساد و دلایل ایجاد و گسترش آن، اهمیت مبارزه با این پدیده در اسلام را بررسی و راهکارهای ارائه شده در احکام، آموزه‌های اخلاقی و شیوه‌های مبارزه با فساد در حکومت امام علی علیه السلام بیان کرده‌اند. درویش (۱۳۹۸) در مقاله راه‌های پیش‌گیرانه در مبارزه با فساد مالی از نگاه قرآن و نهج‌البلاغه به بررسی راهکارهای قرآن و نهج‌البلاغه برای پیشگیری با این مسئله پرداخته است؛ راه‌های پیشگیری مانند تقوای کارگزاران، دلبسته نبودن به دنیا و اعتقاد به معاد، جلوگیری از امتیاز دادن به اطرافیان و نزدیکان، شفاف‌سازی، لزوم آموزش و تربیت کارگزاران، انتصاب کارگزاران شایسته. در بیشتر پژوهش‌های پیشین، فساد اداری از نظر قرآن و سیره معصومان علیهم السلام بررسی شده است، اما هدف پژوهش حاضر، کشف و وصف چگونگی مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با فساد اقتصادی غیرسازمان یافته است. فساد که در برابر فساد سازمان یافته شکل گرفته و در مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام ابعاد متفاوتی را ترسیم می‌کند.

### ۳. فساد سازمان یافته اقتصادی

فساد سازمان یافته یکی از بیماری‌های مهلک در نظام اداری است. پدیده فساد اقتصادی سازمان یافته هم‌زمان دولت‌ها در سراسر تاریخ بشریت است؛ یعنی از زمانی که کردار انسانی، شکل سازمان یافته به خود گرفت فساد سازمان یافته نیز در نتیجه تعامل افراد ظهور کرد. فساد سازمان یافته به دو بخش فساد سیستمی و سیستماتیک تقسیم می‌شود که هرکدام از آنها مفهوم مجزایی از دیگری دارد. این مفاهیم گاه به اشتباه به جای دیگری استفاده می‌شود.





دو مفهوم فساد سیستمی و فساد سیستماتیک هرچند از نظر واژگانی قرابت دارند، اما معانی متفاوتی دارند. فساد سیستمی<sup>۱</sup> اشاره به سیستم و نظام فسادپرور، فسادپذیر و فراگیری فساد در نظام اقتصادی دارد حال آنکه فساد سیستماتیک<sup>۲</sup> به مفهوم اقدام شبکه‌ای، برنامه‌ریزی شده و مافیایی برای تولید فساد اقتصادی است. فساد سیستمی به فساد فراگیر در سیستم اقتصادی و فساد سیستماتیک به اقدام سازمان یافته برای فساد می‌پردازد.

#### ۴. فساد غیرسازمان یافته اقتصادی

این نوع از فساد اقتصادی در برابر مفهوم فساد سازمان یافته اقتصادی قرار دارد.<sup>۳</sup> در فساد غیرسازمان یافته، ساختار اقتصادی حکومت به شکلی سامان یافته که فسادزا و فسادپرور نیست و هیچ‌گونه فساد فراگیر و یا نظام‌مندی در نظام اقتصادی آن کشور دیده نمی‌شود، ولی فسادهای اقتصادی خرد که رخ می‌دهد ساختار حکومتی در مقابل این فسادها به دنبال بازدارندگی، کشف، جرم‌انگاری و مبارزه با فساد اقتصادی است. بنابراین، در صورت ایجاد این فساد، فساد اقتصادی سازمان یافته تلقی نمی‌شود. فساد غیرسازمان یافته به دو گونه از فساد اقتصادی در بخش دولتی و بخش خصوصی تقسیم می‌شود. در فساد اقتصادی بخش دولتی برخی از مسئولان و کارگزاران دولتی بدون ایجاد یک شبکه مافیایی و فقط به صورت انفرادی با تخطی از قوانین از قدرت خود برای کسب منافع شخصی خود بهره می‌برند. فساد اقتصادی در بخش دولتی، فساد خرد و پراکنده به طور نامنظم و بدون برنامه‌ریزی و روشمندی رخ می‌دهد و ساز و کارهای حکمرانی را به شیوه فلج‌کننده به خطر نمی‌اندازد، اما فساد اقتصادی در بخش خصوصی به عملکرد فاسد مردم در بازار با هدف منفعت‌طلبی و کسب سود بیشتر بازمی‌گردد. این فساد نیز در گروه فسادهای اقتصادی غیرسازمان یافته جای می‌گیرد. از آنجاکه دامنه بحث فساد اقتصادی غیرسازمان یافته نیز گسترده و فراخ است پژوهش حاضر متمرکز در سیره حکومتی معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با فساد اقتصادی غیرسازمان یافته در بخش دولتی است. بنابراین، از بررسی سه بخش دیگر یعنی، فساد سیستمی، سیستماتیک و بخش خصوصی صرف نظر می‌شود.

۱. Systemic corruption

۲. Systematic corruption

۳. فساد سازمان یافته اقتصادی به دو صورت است: فساد در ساختار و قوانین یک حکومت و یا فساد شبکه‌ای و مافیایی.

تبیین مواجهه معصومان علیهم السلام با فساد بخش دولتی در سه گام ترسیم می شود: گام اول، تبیین مفهوم فساد دولتی بود که گفته شد به صورت سیستمی یا سیستماتیک رخ نمی دهد، بلکه به صورت انفرادی و با تخطی از قوانین و برای کسب منافع شخصی صورت می گیرد. گام دوم، گونه شناسی روش های مواجهه در فساد دولتی است و در گام سوم به مصادیق مواجهه معصومان علیهم السلام در فساد دولتی می پردازد. گام دوم که با هدف کشف و گونه شناسی روش های معصومان و شیوه مواجهه آنها با فساد دولتی است، ممکن است گاهی در حقوق و قضای اسلامی در قالب حدود و برخی از روش ها در قالب تعزیرات و یا در قالب های دیگر باشد. حدود از مسائل فقه اسلامی به معنای کیفی با میزان مشخص برای جرائمی خاص است. به تعبیر دیگر، حدود به آن عقوبتی گفته می شود که برای آن در کتاب و سنت، حکم معین شده است مانند: «الزانیه و الزانی فاجلدا کل واحد منهما مائة جلد» (نور: ۲). نوع اجرای حدود به نوع جرائم بستگی داشته و اشکال گوناگونی دارد مانند سنگسار (رجم)، زدن تازیانه (جلد)، به دار آویختن (صلب)، بریدن انگشتان دست و ...

تعزیر یعنی، کیفری که در شرع از نظر مقدار، مشخص نیست و در مقابل حد است. تعزیر بر کیفری اطلاق می شود که برخلاف حد، شارع مقدس اندازه ای برای آن تعیین نکرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ۲۴۰/۷؛ محقق حلّی، ۱۳۶۲، ۲۵۴/۴۱). در تعریف تعزیر گفته اند: «تعزیرات جمع تعزیر و در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است در اصل شرع که برای آن اندازه ای معین نشده است» (حلی، ۴۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ۳۲۵/۱۴). اسلام برای مبارزه با فساد، افزون بر تشریح حدود در احکام خاص، مرتکبان دیگر مفاسد را نیز مستحق مجازات و تعزیر دانسته است. میزان و مقدار تعزیر بستگی به نظر حاکم شرع دارد که به اقتضای زمان و مکان، نوع گناه و مرتکب شونده آن متفاوت است (محقق حلّی، ۱۳۶۲، ۴۴۸/۴۱). تعزیرات دو گونه است: تعزیر شرعی و تعزیر حکومتی. تعزیر شرعی از محدوده بحث مفاسد اقتصادی خارج است، اما تعزیرات حکومتی مجازات هایی است که از طرف حکومت برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می شود (مهرپور، ۱۳۸۸). تعزیرات حکومتی که گونه ای از مجازات بازدارنده است در بیان فقها نیز بازخورد فقهی متناهی دارد.





سیره معصومان علیهم السلام در مواجهه با فساد اقتصادی دولتی دو الگو براساس عملکرد و اندیشه معصوم دارد؛ در الگوی اول به عین عملکرد معصوم و در الگوی دوم با تمسک به اصولی که از طرف معصوم علیهم السلام القا شده است، تمسک می‌شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۲/۲۷)

به اقتضای هر عصری و به مقتضای هر جرم و فساد بی‌روشی‌های متنوع و متفاوت منطبق بر اصول القاشده (استرآبادی، ۱۳۳۳) برای اجرای تعزیرات حکومتی اشاره می‌شود. نتیجه فهم و کار بست این دو الگو، تبیین این مسئله است که مبارزه با بسیاری از مفاصد اقتصادی دولتی در قالب تعزیرات حکومتی جای می‌گیرد و علاوه بر تمسک به روش و عملکرد معصومان علیهم السلام در مواجهه با این نوع از مفاصد اقتصادی می‌توان از روش‌ها و مجازات‌های به‌روزتر و بازدارنده به اقتضای زمان بهره‌گرفت و قدرت بازدارندگی تعزیرات حکومتی را برای امنیت اقتصادی بالا برد.

## ۵. مصادیق مواجهه معصومان علیهم السلام در فساد دولتی

مصادیق مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با فسادهای اقتصادی دولتی که گام سوم مواجهه است به شکل تعزیرات حکومتی بروز و ظهور پیدا می‌کند که البته این نوع مجازات، حد و اندازه معینی ندارد و بیشتر به اقتضای نوع و اندازه جرم و نظر حاکم تعزیر انجام می‌شود. از این رو، شیوه معصومان علیهم السلام در مواجهه با فسادهای اقتصادی که جرم آنها تعزیر است، متفاوت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران حاکمیت خود با مفاصد اقتصادی دولتی به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام در مواردی به‌گونه متفاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرده است که این تفاوت‌ها نشأت گرفته از شرایط زمانی، مکانی، میزان قدرت حکومت اسلامی، نوع جرم و مجرم در راستای بازدارندگی از فساد است. این سه گام اساسی از مواردی است که باید مسائل کلی در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و در مبارزه با مفاصد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. آنچه از سیره عملی امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با فساد در بخش دولتی می‌توان اشاره کرد به شرح ذیل است.

### ۵-۱. مواجهه با اختلاس

اختلاس در لغت به معنای زود ربودن (نقیسی، بیتا؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ هـ.ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ذیل ماده خلس)، دزدیدن پول مؤسسه یا اداره دولتی (عمید، ۱۳۷۵)، ربودن، دزدیدن و سوءاستفاده مالی توسط

شخص مسئول (معین، ۱۳۸۶) است. اختلاس در اصطلاح به معنای مصرف نادرست، نابه جا و خارج از برنامه اموال و دارایی‌ها توسط مقامات دولتی و کسانی که در مقام امین فعالیت می‌کنند (قدوسی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۰). اختلاس، جرمی است که علیه اموال عمومی و دولتی انجام می‌شود. بنابراین، اختلاس یکی از تعدیات کارمندان دولت و مأموران به خدمات عمومی است که به دلیل انجام وظیفه نسبت به اموال و وجوه عمومی و بیت‌المال یا متعلق به اشخاصی که به آنها سپرده شده است، مرتکب می‌شوند (ر.ک.، قدوسی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

جرم اختلاس به شرطی محقق می‌شود که مرتکب جرم، کارمند دولت باشد. بنابراین، جرم اختلاس توسط افراد معمولی قابل ارتکاب نیست. مرتکب جرم، اموال را به نفع خود یا دیگری تصاحب و برداشت کند، پس صرف بهره‌گیری غیرمجاز بدون ید مالکانه مشمول عنوان جرم اختلاس نخواهد شد. مرتکب باید برای انجام جرم اختلاس سوءنیت داشته باشد و به عمد و آگاهی نسبت به ارتکاب جرم اقدام کرده باشد. اختلاس عملی متفاوت از سرقت و خیانت در امانت و کلاهبرداری است. بنابراین، اختلاس به عنوان یک فساد اقتصادی در زمان معصومان علیهم‌السلام نیز وجود داشته و ایشان برای مقابله با این فساد از روش‌های متفاوتی بهره می‌بردند. در دورانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام براساس سوابق خوب افراد، مسئولیت را به ایشان واگذار می‌کرد و به ایشان اعتماد می‌نمود، بسیاری از همین افراد در چنین دورانی که دشواری از هرطرف به جامعه و حکومت اسلامی وارد می‌شد، دست به خیانت و اختلاس می‌زدند. امیرمؤمنان علیه‌السلام تصریح دارد که برخی از اختلاس‌های عصر او بر اثر فشار و توطئه دشمن است و هدف دشمن از ایجاد این فساد اقتصادی، دلسرد کردن جامعه اسلامی از مسئولین حکومت اسلامی است به گونه‌ای که این فشار باعث شود تا زمام امور از دست آن حضرت و حکومت اسلامی خارج شود (ر.ک.، شریف‌رضی، ۱۴۱۴ه.ق، خطبه ۴۱). امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه به ابن عباس با شکوه و گلایه، اختلاس او را در زمانی دانسته است که دشمن از هر طرف بر جامعه اسلامی هجوم آورده و بسیاری از مسئولین رده بالای حکومت بعد از اختلاس و خالی کردن خزانه و بیت‌المال به دشمن ملحق شده بودند (ر.ک.، شریف‌رضی، ۱۴۱۴ه.ق، خطبه ۴۱).

براساس برخی از نقل‌های تاریخی، گزارشی مبنی بر اختلاس ابن عباس به





امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. ابوالاسود در نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاس ابن عباس را چنین نگاشت: «خداوند تو را والی امین ما و سرپرستی وظیفه شناس قرار داده و ما تو را آزموده‌ایم و امین و خیرخواه امت یافته‌ایم که حق آنها را از بیت‌المال ادا می‌کنی و از دنیای آنها چشم می‌پوشی. تو هرگز چیزی از اموال امت را مصرف نمی‌کنی و هیچ‌گاه رشوه‌ای را نپذیرفته‌ای، ولی عموزاده‌ات بدون اطلاع تو در اموال بیت‌المال تصرف و آن را حیف و میل می‌کند و من صحیح ندانستم که این امر را از تو کتمان کنم» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۶۹/۲). امیرمومنان علیه السلام از خیرخواهی ابوالاسود تشکر و این نامه را در بازخواست عبدالله ابن عباس می‌نویسند: «پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خیر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را که می‌توانستی گرفته و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است. با درود!» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، نامه ۴۰).

آن حضرت در نامه دیگری خطاب به مالک اشتر دستور می‌دهد: «رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راست‌گو و وفای‌پیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنها سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خوار دارو خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، نامه ۵۳). این نامه‌ها نمایان‌گر آن است که اگر جرم کارگزار برای آن حضرت مشخص می‌شد اول اموال اختلاس شده را پس می‌گرفت و متناسب با جرم و نوع اختلاس، اختلاس‌کننده را مجازات می‌کرد.

بنابراین، می‌توان گفت که ملاک رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در شناسایی قطعی فساد اقتصادی و مجازات کارگزار خاطی، دو موضوع بود که عبارتند از: گزارش مردمی یا گزارشی از بدنه حاکمیت بر فساد اقتصادی یک کارگزار و تأیید آن توسط جواسیس حکومتی. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۳۸/۱۶) در این صورت نیازی به بررسی حساب اقتصادی کارگزار، توسط حاکم

۱. برخی از شارحان نهج البلاغه از تعیین مخاطب این نامه رویگردان شده‌اند، اما ابن عبد ربّه در عقد الفرید، نامه را خطاب به عبدالله ابن عباس می‌داند (حسینی جلالی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۱۸۶). بلاذری در انساب الاشراف (۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۶۹/۲) نیز نامه را خطاب به عبدالله ابن عباس می‌داند. همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی در شرح نامه ۴۰ در کتاب پیام امام امیرمومنان علیه السلام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه (۱۳۸۶)، مخاطب نامه را به نقل از ابن دمشقی در جواهرالمطالب، ابن عباس می‌داند.

اسلامی نیست و حکم مفسد اقتصادی اجرا می‌شود. صورت دیگر آن گزارش مردمی یا گزارشی از بدنه حاکمیت بر فساد اقتصادی یک‌کارگزار و عدم تأیید آن توسط جواسیس حکومتی است که در این صورت، حساب اقتصادی آن کارگزار به مرکز حکومت اسلامی برای بررسی‌های بیشتر ارسال می‌شود.

چه بسا روش سومی نیز بتوان در بررسی کارگزاران به آن حضرت نسبت داد و آن شیوه دادخواهی سوده همدانی (ر.ک.، اربلی، ۱۳۸۱، ۱۷۴/۱؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۰۲/۲) و اقدام فوری امام علی علیه السلام در عزل کارگزار و احضار او بود. این روش مبتنی بر بسنده کردن به گزارش مردمی از فساد اقتصادی یک‌کارگزار اسلامی بود. به نظر می‌رسد روش سوم حضرت در مجازات مفسدین اقتصادی در دولت اسلامی بر این اساس بود که اگر گزارش مردمی ثقة باشد نیازی به خبر جواسیس حکومتی و یا بررسی حساب اقتصادی آن کارگزار توسط حکومت اسلامی نبود و حکم مفسد اقتصادی بر آن کارگزار اسلامی اجرا می‌شد.

نمونه‌هایی از فساد اقتصادی در بخش دولتی فساد، اشعث بن قیس کندی بود که توسط جواسیس و گزارش‌های مردمی به حضرت گزارش شد که اشعث صد هزار درهم از بیت‌المال برداشت و حضرت با تهدید وی مبالغ اختلاس شده را به بیت‌المال بازگرداند. (ر.ک.، القاضی النعمان، ۱۳۸۳، ۳۹۶/۱) امیرالمؤمنین علیه السلام با حکم حکومتی برای استیفای اموال بیت‌المال اشعث را با تهدید به مرگ مجبور کرد که پول اختلاس شده را به بیت‌المال برگرداند (بحرانی، ۱۳۷۵، شرح نامه ۵). وقتی مصقله بن هبیره شیبانی، کارگزار امیرالمؤمنین علیه السلام در اردشیر خره فارس در اقدامی نسنجیده گرفتار وضعیتی شد که به اختلاس و عدم رد اموال به بیت‌المال متهم شد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ۳۳۳/۱) امام علی علیه السلام او را فراخواند تا اموال را از او پس بگیرد. ماجرای وی چنان بود که ناآرامی‌ها و اغتشاشاتی در منطقه فارس و عراق در پی ماجرای حکمیت رخ داد و طایفه بنی‌ناجیه به رهبری خریث ابن‌راشد از اعطای خراج به حکومت اسلامی امتناع کردند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ۳۳۳/۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام معقل بن قیس را برای سرکوبی ایشان گسیل داشت. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ۳۴۸/۱) درنهایت معقل پیروز و حدود ۵۰۰ نفر (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ۳۶۲/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱۴۲/۳) از بنی‌ناجیه را به اسیری گرفت، اما در میانه راه به مصقله بن هبیره شیبانی برخورد که



در آن زمان حاکم اردشیر خره بود. اسیران جنگی به مصقله پناه برده و از وی درخواست کردند که آنها را بخرد و آزاد کند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۲). مصقله آنها را به نیم میلیون (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۳۰) و یا یک میلیون درهم (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۴۲/۳) خریداری کرد و بخشی از آن را نقد پرداخت و بقیه را برعهده گرفت که بعد پردازد،<sup>۱</sup> اما مصقله بعد از سپری شدن زمان، پول را به بیت المال پرداخت. امیرمؤمنان علیه السلام نامه ای را به ابوحره حنفی داد که مشتمل بر نکوهش خیانت و نیرنگ مصقله بود تا به وی برساند. نامه از این قرار بود: «بزرگ ترین خیانت، خیانت به امت می باشد و مهمترین فریب و نیرنگ، فریب با امام است. پانصد هزار درهم از حق مردم مسلمان در دست توست آنها را به فرستاده ام بدهید و گرنه فوراً به طرف ما بیا. من به رسول خود گفته ام فوراً مال را از تو بگیرد» (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۴). مصقله به کوفه برده شد و تا دو روز حضرت به وی چیزی نگفت. ذهل بن حارث گوید: «مصقله شبی مرا به خانه اش دعوت کرد. بعد از اینکه شام خوردیم، گفت: «امیرمؤمنان مرا در مورد این مال بازخواست می کند. به خداوند سوگند! من توانایی ندارم که آن را پرداخت کنم.» گفتم اگر بخواهی ظرف یک هفته این مقدار را برایت فراهم می کنم. گفت: «من دوست ندارم خویشان من به زحمت گرفتار شوند و یا از دیگری آن را بگیرم. تو را به خداوند! اگر فرزند هند بود آن را از من مطالبه می کرد؟ و یا اگر فرزند عفان بود آن را از من می گرفت؟ مگر عثمان صد هزار درهم از خراج آذربایجان را هرساله به اشعث بن قیس نمی داد.» گفتم: امیرالمؤمنین علیه السلام مانند آنها عمل نمی کند و چیزی به تو نخواهد بخشید. او سکوت کرد و من هم در این باره چیزی نگفتم. او بعد از یک شب کوفه را ترک و نزد معاویه فرار کرد» (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۵).

وقتی خبر فرار مصقله به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید حضرت فرمود: «این چه کاری بود که او انجام داد. خداوند او را شاد نگرداند. وی کار بزرگان را انجام داد، اما مانند بردگان گریخت و مانند بدکاران خیانت کرد. اگر او در اینجا اقامت می کرد و از پرداخت مال ناتوان بود ما زیاده از او طلب نمی کردیم، هرچه داشت می گرفتیم و بقیه را صرف نظر می کردیم.» (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۵) در این فراز از بیان امام علی علیه السلام، مصقله به فرار، خیانت اقتصادی و فجور توییح شده است. سید رضی در نهج البلاغه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را با اندکی اختلاف چنین بیان می کند: «خدا مصقله را خیر ندهد! عمل کرد، عمل بزرگان و فرار کرد، فرار بردگان. او ستایش کننده خود را

۱. برخی از مورخین مانند طبری و ابن اعمم معتقدند که مصقله کل وجه را به صورت نقدی پرداخته است. (طبری، ۱۳۸۷، ۱۲۶/۵؛ ابن اعمم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۴۴/۴)



هنوز گویا نکرده، خاموش نمود و وصف‌کننده‌اش را هنوز تصدیق نکرده، سرکوب کرد. اگر پیش ما می‌ماند آنچه مقدورش بود از او می‌گرفتیم و به انتظار فراوانی مالش برای تسویه بقیه آن می‌ماندیم» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، خطبه ۴۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳/۱۴۵-۱۴۶). به واسطه فرار و پناهندگی به دشمن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور داد تا خانه مصقله را که یک مفسد اقتصادی در کوفه بود، خراب کردند (طبری، ۱۳۸۷، ۵/۱۲۸؛ تقی‌کوفی، ۱۳۵۳، ۱/۳۶۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳/۱۴۲؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۵۸/۲۶۹).

## ۵-۲. مواجهه با ارتشاء

ارتشاء یکی از گسترده‌ترین انواع مفساد اقتصادی است که در سطح یک‌کشور و جامعه می‌تواند رواج پیدا کند و زیان‌های غیرقابل‌جبرانی را به سیستم اداری و قضایی کشور وارد کند. ارتشاء، اقتصاد را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. دین اسلام برای پیشگیری و مقابله با ارتشاء آن را جرم‌انگاری کرده و برای مرتشی مجازات تعیین کرده است که از آن جمله، انفصال دائمی از خدمت است. سیره معصومان علیهم‌السلام در مقابله با ارتشاء حاکی از نظامی منطقی در مواجهه با فساد اقتصادی است.

سیره عملی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواجهه با ارتشاء و جرم‌انگاری بر آن بود که مسئولین حکومت اسلامی به واسطه جایگاه اجتماعی خود حق اخذ هدیه را ندارند؛ زیرا این هدیه به سبب جایگاه اجتماعی و حقوقی به آنها پرداخت شده است و اگر مسئول و کارگزار حکومت اسلامی نبودند هدیه‌ای به آنها داده نمی‌شد، پس این هدیه، رشوه تلقی شده و ارتشاء نیز حکمش مشخص است. با نگاه دیگر و دقیق‌تر، هدیه به کارگزاران حکومتی جدای از رشوه است و به معنای رشا و ارتشاء نیست. ازسویی چه بسا هدیه به کارگزاران حکومتی به دلیل شخصیت حقیقی کارگزار و انگیزه‌های ایمانی باشد و ربطی به عنوان و منصب و جایگاه دولتی نداشته که در این صورت آن را حرام نمی‌دانند. (انصاری، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱/۲۴۰).

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخصی از بنی‌اسد به نام ابن‌اللتیبیه را مأمور جمع‌آوری زکات کرد. وقتی اموال زکات را آورد، عرض کرد: «این برای شماست و این هم به خود من هدیه شده است». رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر منبر ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «چه شده است که کارگزار را می‌فرستیم و وقتی می‌آید می‌گوید: این از آن توست و این از آن من. چرا در خانه پدر و مادرش نمی‌نشیند تا ببیند آیا باز هم برای او هدیه می‌آورند یا نه. سوگند به آنکه جان من در دست اوست، (آن





کارگزار) هیچ چیز بر ندارد مگر اینکه روز قیامت آن را بر دوش خود همی کشد اگرچه اشتری خروشان یا گاو نره زن یا گوسفندی بیع کن باشد» (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۷۰/۹).

در هر جامعه‌ای هدیه دادن به کارگزاران، مسئولان و مدیران حکومتی، نمادی از فساد اقتصادی است. در زمان رسول الله ﷺ هم فساد اقتصادی و سوءاستفاده از موقعیت شغلی بوده است. از این رو، رسول الله ﷺ هدیه دادن به کارگزار را چنانچه به واسطه جایگاه اجتماعی کارگزار و شخصیت حقوقی وی باشد، از مصادیق ارتشاء دانسته‌اند. در سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسئولین از پذیرش هر نوع هدیه‌ای از مردم منع شده بودند و اگر از روی غفلت و یا جهالت هدیه‌ای گرفته می‌شد بی‌درنگ آن را به بیت‌المال می‌سپردند. امیرمؤمنان (علیه السلام) شخصی از قبیله بنی‌اسد به نام ضبیعه ابن‌زهیر را به‌کار گرفت. وقتی مأموریتش تمام شد با انبانی از اموال نزد امام (علیه السلام) آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! مردمانی برایم هدیه می‌آوردند و این همان هدایاست. اگر برای من حلال است از آن استفاده کنم و اگر چنین نیست نزد تو آورم». امام علی (علیه السلام) فرمود: «اگر آنها را نگه می‌داشتی، خیانت بود». آن‌گاه اموال را از او گرفت و در بیت‌المال قرار داد (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۵۵/۴). هدیه مردم به کارگزاران دولت اسلامی در احادیث چنین آمده است: «هُدْيَةُ الْأُمَرَاءِ غُلُولٌ» (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۲۳/۲۷) و «هدایا العمال غلول» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۷۸/۳) که در اینجا غلول به معنای خیانت است. اگر اضافه هدیه به کلمه بعدی از باب اضافه مصدر به مفعولش باشد معنایش آن خواهد بود که هدایایی که از سوی مردم به کارگزاران داده می‌شود مالی نامشروع است و مقصود این است که هدیه دادن در قالب رشوه، حرام است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ محقق سبزواری، بی‌تا). در صورتی که هدیه دادن به کارگزار برای عدم مخالفت و یا جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از اموری باشد که بدون پرداخت آن، تصمیم آن کارگزار چیز دیگری خواهد بود، قبول آن اشکال دارد. به‌طورکلی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع و قانون صورت گیرد، واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولان هم واجب است از آن جلوگیری کنند (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴ هـ.ق).

در معنای رشوه، مسائل مشترکی بین علم فقه و علم سیره وجود دارد که لازم است مورد دقت قرار گرفته و روش معصومان (علیهم السلام) در آن موارد ملاحظه شود مانند آنکه آیا رشوه

اختصاص به قاضی دارد؛ یعنی رشوه عبارت است از: مالی که به قاضی هدیه می‌شود تا به نفع راشی حکم کند یا اعم از قاضی است و شامل همه کارگزاران دولتی می‌شود. در مورد این مسئله علاوه بر دو مثال فوق به گزارشی از سیره رسول الله ﷺ استناد می‌شود که مرتشی، کارگزار دولتی است که در منصب قضاوت نیست. به عبارت دیگر، رسول الله ﷺ فرمانده نظامی خود را به سبب دریافت هدیه از طرف مردم محکوم می‌کند. روزی به رسول الله ﷺ خبر دادند که یکی از فرماندهانش رشوه‌ای به صورت هدیه پذیرفته است. حضرت برآشفته شد و فرمود: «چرا آنچه حق تو نیست، می‌گیری؟» و آن فرد در پاسخ گفت: «آنچه گرفتم هدیه بود». رسول الله ﷺ فرمود: «اگر در خانه بنشینید و فرماندار من در محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟». سپس دستور داد هدیه را به بیت المال بازگردانند و او را برکنار کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۶/۲). رسول الله ﷺ این رشوه را که به اسم هدیه اخذ شد به بیت المال ملحق کرد و هدیه‌گیرنده نیز به انفصال خدمت محکوم شد. تعلیل حضرت بر عدم جواز دریافت هدیه، تعلق هدیه به شخصیت حقوقی کارگزار است؛ یعنی پرداخت این هدیه به کارگزار به دلیل شخصیت حقیقی کارگزار نبوده است. بنابراین، دریافت آن صحیح نیست.

برخی افراد در صدر اسلام گاه به دلیل تجری بیش از حد به خود اجازه می‌دادند به معصومان علیهم‌السلام پیشنهاد رشوه دهند. ماجرای اشعث ابن قیس، رئیس منافقین کوفه که برای امیرمؤمنان علیه‌السلام هدیه می‌آورد از این قبیل است. اشعث هدیه و رشوه را به درب منزل امام علی علیه‌السلام آورد تا امیرمؤمنان علیه‌السلام در دادگاهی که قرار بود فردای آن شب برگزار شود به نفع وی رأی صادر کند، اما آن حضرت در مبارزه با ارتشا، رشوه‌دهنده را بی‌مقدار و ذلیل کرد و فرمود: «آیا در خرد تو نقصانی پدید آمده یا دیوانه شده‌ای یا سفیه گشته‌ای یا هذیان می‌گویی.» «و شگفت‌تر از این، آن مردی است که شب‌هنگام با ظرفی سربسته نزد من آمد و در آن معجونی بود که همواره از آن بیزار بوده‌ام. گویی به زهر مارش عجین کرده بود. گفتیم: این هدیه است یا زکات یا صدقه. اگر زکات یا صدقه است بر ما خاندان پیامبر حرام است. گفت: نه این است و نه آن بلکه هدیه‌ای است. گفتیم: مادرت در عزایت بگریه. آیا از راه دین خدا به فریب من آمده‌ای؟ آیا در خردت نقصانی پدید آمده یا دیوانه شده‌ای یا سفیه گشته‌ای یا هذیان می‌گویی؟. به خدا سوگند! اگر همه هفت اقلیم عالم را و هرچه در زیر آسمان است به من دهند تا نافرمانی خدا کنم آنقدر که پوست



جوی را از مورچه‌ای برباییم، نپذیرم و این دنیای شما برای من از برگی که ملخی می‌خاید، حقیرتر است. علی را با نعمتی که روی در زوال دارد و لذتی که پایدار نمی‌ماند چه کار؟ از اینکه خردم به خواب بی‌خبری رود یا به زشتی لغزشی مبتلا کردم به خدا پناه می‌برم و از او یاری می‌جویم» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، خطبه ۲۲۴).

راهکار امیرمؤمنان علیه السلام برای مقابله و مبارزه با رشوه علاوه بر روش‌های سلبی مانند تحقیر راشی، انفصال مرتشی از مسئولیت‌های دولتی و... بهره‌گیری از روش‌های ایجابی است. مناسبات غلط حکومت با مردم در حوزه‌های سیاسی، مدیریتی و اقتصادی در زمان خلیفه سوم سبب رواج رشوه در جامعه شد و دامنه رشوه و روابط ناسالم در بین کارگزاران دولتی گسترش یافت. امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر در راستای ایجاد روش‌های ایجابی و برای جلوگیری از رشوه گرفتن کارگزاران به افزایش حقوق آنها توصیه می‌کند تا سبب اصلاح نفوس شود و در فکر روابط ناسالم نباشند: «حقوق آنها را زیاد کن تا بازدهی کار آنان زیاد شود و ضعف‌های خود را جبران و اصلاح کنند. اگر از نظر مالی آنها تأمین شوند به اموالی که در اختیار دارند دست‌درازی نمی‌کنند و در امانت خیانت نمی‌کنند» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۵۳). از دیگر مفاسد اقتصادی مهمی که در حکومت حضرت رخ داد خیانت ابن هرمه، مأمور بازار اهواز است. اطلاعات چندانی از ابن هرمه و فساد اقتصادی وی در منابع تاریخی موجود نیست، اما از جرم‌هایی که حضرت برای او مشخص کرده است، معلوم می‌شود متهم به خیانت و سوءاستفاده از مسئولیت و مقام خود بوده است. هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام از خیانت ابن هرمه، مأمور بازار اهواز آگاه شد به رفاعه، حاکم و یا قاضی شهر اهواز نوشت: «وقتی که نامه‌ام به دستت رسید فوراً ابن هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زبردست گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود وگرنه نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار خواهم کرد و تو را به خدا پناه می‌دهم از اینکه در این کار کوتاهی کنی. ای رفاعه، روزهای جمعه او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر



بزن. فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد. اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود. ای رفاعة! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه، مگر آنکه برای جانش بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری. اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن» (قاضی نعمان، ۱۳۸۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ۴۰۳/۱۷).

در سیره امیرمؤمنان علیه السلام اگر کارگزاری خیانت و دست درازی به اموال مردم در قالب رشوه و... داشت باید وی را در سطح جامعه معرفی کرد، آبرویش را ریخت و سخت مجازات کرد تا دیگران درس عبرت بگیرند. این اقدامات سختگیرانه در راستای حفظ آبروی نظام اسلامی و حفظ اعتماد مردم به نظام صورت می گیرد. سختگیری های امام علی علیه السلام نسبت به فساد اقتصادی دولتی را می توان از دو بعد نگریست: اول، افشای فساد اقتصادی و دوم، مجازات علنی فرد خاطی که به مردم خسارت اقتصادی وارد کرده است.

افشای فساد اقتصادی از الزامات یک ساختار سالم و پویای اقتصادی است. اگر فساد در یک ساختار اقتصادی شناسایی نشود و یا امر شناسایی رقم بخورد، اما با آن برخورد متناسب نشود و برای مردم تبیین صورت نگیرد معیوب بودن آن ساختار را ترسیم می کند. از قواعد فساد سازمان یافته آن است که شناسایی، برخورد و مجازات با فساد اقتصادی در داخل حکومت دنبال نمی شود؛ زیرا سیستم و ساختار فاسد است. بنابراین، این فساد رسانه ای نمی شود و به دنبال آن، دادگاه تشکیل نخواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام برای ریشه کن کردن طمع دیگران در نظام اقتصادی، فساد را رسانه ای شده و با آن مبارزه علنی می شود. مجازات علنی فرد خاطی که به مردم خسارت اقتصادی وارد کرده است و عدم ملاحظات و مماشات، بخشی از ساختار احکام اسلام و دستور خداوند است و مانند تمام احکام دیگر باید اجرا شود و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام هم عدم مصلحت اندیشی درباره اجرای احکام الهی بوده است. اجرای دقیق قوانین الهی و مواظبت بر دستگاه های





حکومتی برای جلوگیری از فساد در نامه‌های حضرت هم به وضوح دیده می‌شود. حضرت در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر درباره کارگزاران خائن چنین دستور می‌دهد: «در صورت اثبات خیانت کارگزاران نباید در کیفر او کوتاهی کنی. باید آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او بازپس گیری، سپس او را خوار و خیانت‌کار بشماری و قلاده بدنامی به گردنش بیفکن» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۵۳).

### ۵-۳. مواجهه با عدم شفافیت در امور اقتصادی

مواجهه با فساد اقتصادی از مسیر شفاف‌سازی امور اقتصادی دولت میسر می‌شود. چنانچه اطلاعات اقتصادی کشور شفاف باشد فرصت سوءاستفاده‌ها و فسادهای اقتصادی در بخش دولتی از قبیل رانت و ویژه‌خواری بسته خواهد شد. شفاف‌سازی، شرط اصلی فسادستیزی است. محصور بودن اطلاعات و محدود بودن اطلاعات به برخی از افراد موجب ویژه‌خواری می‌شود که گاهی ثروت‌های بادآورده را برای افراد فاسد فراهم می‌کند. سیره امیرمؤمنان علیه السلام در مبارزه با فساد اقتصادی دولتی، شفافیت اطلاعات در تمام امور حکومتی در راستای برابری فرصت‌ها برای مردم بود. امام علیه السلام در نامه‌ای خطاب به امیران لشکر خود می‌فرماید: «از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان، به نیروهای مسلح و مرزداران کشور... آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی، هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن پردازم و با همه شما به‌گونه‌ای مساوی رفتار کنم» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۵۰).

تنها استثنایی که در این نامه و در سیره امیرمؤمنان علیه السلام برای عدم شفافیت اطلاعات در نظر گرفته شده است عدم شفافیت در امور جنگی و امنیتی است. بنابراین، حاکم اسلامی موظف است در امور اقتصادی غیرمرتبط با مسائل امنیتی و جنگ به‌گونه‌ای شفافیت ایجاد کند که فساد اقتصادی در بین کارگزاران دولتی به واسطه دسترسی به اطلاعات مهم شکل نگیرد. شفاف‌سازی اقتصادی، اصل اولیه در سیره معصومان علیهم السلام در اداره حکومت اسلامی است، اما نباید از نظر دور داشت که در برخی از شرایط حساس ممکن است حکومت اسلامی در مضیقه قرار بگیرد و لازم باشد برخی از اطلاعات اقتصادی را رده‌بندی کرده و دسترسی به آن را برای عموم محدود سازد. برای مثال چنانچه حکومت

اسلامی در تحریم اقتصادی دشمنان خود قرار گرفت راه برون رفت از تحریم، دور زدن و خنثی سازی تحریم است. در این شرایط ممکن است مستور کردن مبادلات و تجارت با دیگر کشورها و اطلاعات اقتصادی کشور از دیدگان دشمن و نفوذی های وی در داخل، بهترین راهکار در ساماندهی اقتصاد کشور اسلامی باشد. در این شرایط خاص و حساس، حکومت اسلامی باید برای جلوگیری از فساد اقتصادی در بخش دولتی که به واسطه محدودسازی اجباری اطلاعات اقتصادی شکل گرفته است راهکارهای جدیدی برای مواجهه با فساد دولتی ترتیب دهد تا فسادهایی مانند رانت و ویژه خواری شکل نگیرد. وجه این اصل ثانویه، گره خوردن اطلاعات اقتصادی به امور نظامی و امنیتی است؛ یعنی وقتی حکومت اسلامی مورد تهدید امنیتی و نظامی قرار گرفت و اطلاعات اقتصادی کشور نقش مهمی در نفوذ تهدید دشمن دارد، لازم است به اصل ثانویه یعنی، عدم شفاف سازی اطلاعات اقتصادی رجوع کرد.

#### ۴-۵. مواجهه با سبک زندگی مرفهانه و مترفانه کارگزاران اسلامی

ساده زیستی مسئولین و کارگزاران اسلامی یکی از اصول سیره معصومان علیهم السلام و از وظایف ایشان است. با این وجود، برخی نسنجیده و غیرعالمانه این مقوله را از مستحبات حکومت اسلامی برمی شمارند و بدان توجه نکرده و به سبک زندگی مرفهانه و مترفانه روی می آورند. اسیر تجملات شدن و اعیان منشی، سبب دوری مسئولین از مردم مستضعف می شود. بنابراین، معصومان علیهم السلام بر مردمی بودن کارگزاران اسلامی تأکید بیش از حد داشتند. گاه برخی از مسئولین و کارگزاران از اموال شخصی خود زندگی اشرافی بنا می کنند و گاه از اموال بیت المال در رفاه غوطه ور می شوند. اگر خویشتن داری در برابر طغیان نفس نباشد مال اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت ایجاد می شود. اینکه مسئولین اسلامی در همان و یا مانند ساختمانی که کارگزاران حکومت طاغوت حکمرانی و زندگی می کردند، حکمرانی کنند (ر.ک.، ابراهیم: ۴۵) چه تفاوتی بین حکومت طاغوت و حکومت اسلامی وجود دارد. چنانچه این اتفاق رخ دهد عملکرد کارگزار اسلامی نیز مانند عملکرد حاکمیت طاغوت، مستبدانه و دور از خدمتگزاری به مردم می شود.





به امیرمؤمنان علیه السلام خبر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امیرالمؤمنین علیه السلام منزلی به هشتاد دینار خریده است. حضرت وی را خواست و فرمود: «به من خبر دادند که خانه‌ای با هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان! امام نگاه خشم‌آلودی به او کرد و فرمود: ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند و از گواهانت نمی‌پرسد تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام خریده باشی که آن‌گاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای، اما اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر رغبت نمی‌کردی». (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۳) امیرمؤمنان علیه السلام مسئولان و کارگزاران حکومت خود را پیوسته از زندگی مرفهانه و مترفانه باز می‌داشت. سیره معصومان علیهم السلام در هنگام پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی همان مشی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبِيدِ؛ نشستنش روی زمین مثل نشستن برده‌ها بود» (الکافی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۷۱/۶؛ برقی، ۱۳۷۱، ۴۵۷/۲، مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۴۱۹/۶۳)؛ یعنی با آن همه مدارج عالی که داشت هیچ‌گونه برتری طلبی برای خودش قائل نبود. امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ، أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدُرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۴۵). سیاست سختگیری در برابر زندگی شخصی مسئولین اسلامی علاوه بر شریح قاضی در نامه امیرمؤمنان علیه السلام در سال ۳۶ هجری به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که به مهمانی سرمایه‌داری از مردم بصره دعوت شده بود نیز مشهود است که فرمود: «به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری، پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۴۵).

امیرمؤمنان علیه السلام نه تنها در فساد اقتصادی مسئولین حکومت اسلامی بسیار حساس



بود، بلکه نسبت به کاستی آنها در خدمتگزاری به مردم و غرق شدن در زندگی مرفهانه و مترفانه هم توجه داشت. منذر بن جارود فرماندار اصطخر فارس در انجام وظیفه سستی می‌کرد و به تفریح و خوشگذرانی می‌پرداخت. امیرمؤمنان علیه السلام پس از اطلاع از تخلف وی این‌گونه برایش نامه نوشت: «به من خبر رسیده که تو بیشتر اوقات کار خود را رها کرده به شکار و سگ‌بازی می‌پردازی و برای تفریح و گردش بیرون می‌روی. سوگند می‌خورم که اگر این گزارش حقیقت داشته باشد تو را به سبب این خلاف‌ها سخت مجازات می‌کنم و ابله‌ترین فرد قومت بر تو برتری دارد. پس به محض اینکه نامه‌ام را خواندی به سوی من شتاب کن. والسلام» (یعقوبی، بی‌تا، ۲/۳۴۳). زندگی مرفهانه و بدون درد زیادبن ایبه که یکی از کارگزاران منطقه فارس بود خشم امیرالمؤمنین علیه السلام را برانگیخت. آن حضرت، سعد را به سوی زیادبن ایبه فرستاد تا اموال بصره را به کوفه منتقل کند، اما اختلاف و منازعه بین آن دو سبب شکایت سعد از زیاد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام شد. سعد به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد که زیادبن ایبه به وی دشنام داده و او را تهدید کرده و بر اثر کبر و غرور اجازه ملاقات به او نداده است. (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۳/۲۳۳). به نقل از بلاذری، ۱۴۱۷ه.ق. علاوه بر آن زیادبن ایبه انواع غذاها را در یک روز بر سر سفره خود حاضر می‌کند و همه روز بدن خود را با روغن مخصوص چرب می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام، زیاد را توبیخ کرد و فرمود: «چه چیز تو را به این تکبر فراخوانده درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بزرگی شایسته ذات پاک خداست و هرکس در این امر با خدا به منازعه برخیزد، خدا او را در هم می‌شکند». سپس در نامه‌ای به وی نوشت: «از زیاده‌روی بپرهیز و میانه‌روی پیشه کن. امروز به فکر فردایت باش. از مال به قدر نیازت نگه دار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی، روانه دار. آیا امید آن داری که خداوندت پاداش متواضعان دهد درحالی که در نزد او از متکبران هستی؟ آیا درحالی که خود در ناز و نعمت فرورفته‌ای و آن را از ناتوانان و بیوه‌زنان دریغ می‌داری طمع در آن بسته‌ای که ثواب صدقه‌دهندگان دهند؟ آدمی به آنچه پیشاپیش فرستاده، پاداش بیند و بر سر آن رود که از پیش روانه داشته؟ والسلام» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ه.ق، نامه ۲۱).

## ۵-۵. مواجهه با انحصارطلبی مسئولان دولتی

یکی از فسادهای دولتی که امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل آن ایستادگی کرد و حق مظلومان و مستضعفان را ستاند انحصارطلبی اقتصادی در بین کارگزاران دولتی بود. گاه برخی از





مسئولین دولتی در ازای خدماتی که به حکومت اسلامی انجام می دادند خود را محق می دانستند تا بخشی از بیت المال را به خود و یا خویشان و نزدیکان خود اختصاص دهند. حضرت در برابر این پدیده رایج در دوران قبل از خود، مالک اشتر را که کارگزار جدید در مصر بود، بیم داد که در این دام نیفتد و لجام حکومت خویش را از این فساد بازدارد. بدین منظور به او نوشت: «از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی درحالی که همه مردم در آن مساوی هستند، بپرهیز و از غفلت در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است برحذر باش؛ زیرا آنچه را به خود اختصاص داده ای از تو به نفع دیگران می گیرند و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می شود و داد مظلوم را از تو بستانند» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۵۳).

مأموران امیرمؤمنان علیه السلام در سال ۳۸ هجری خبر انحصارگرایی بیت المال را در مورد مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خره فیروزآباد از شهرهای فارس ایران، به حضرت گزارش دادند. حضرت در نامه ای به وی چنین نوشت: «گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده است به اعرابی که خویشاوندان تو هستند و تو را برگزیدند، می بخشی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید! اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین، آباد نکن که زیان کارترین انسانی. آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند». (شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۴۳، به نقل از دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵)

یکی دیگر از افرادی که دچار انحصارگرایی شد نعمان بن عجلان صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی که از شاعران برجسته و از بزرگان انصار بود در اشعار خود شعر زیبایی را در روز سقیفه و در حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام سرود. امیرمؤمنان علیه السلام بعد از عمر بن ابی سلمه، حکومت بحرین را به او سپرد، اما وی به فساد اقتصادی دچار شد و به هریک از اقوام و خویشان خود که به بحرین می آمدند مبلغی از بیت المال را می بخشید. این خبر به امیرمؤمنان علیه السلام رسید و حضرت در نامه ای وی را ملامت کرد و از او حساب دقیق بیت المال را مطالبه کرد، ولی نعمان چون نمی توانست حساب صحیحی ارائه دهد بخش

بزرگی از بیت‌المال را برداشت و به معاویه پناهنده شد. (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۳/۳۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۰/۱۴۳) امیرمؤمنان علیه السلام برای رویارویی و مواجهه با فسادها مسئولین خاطی را مجازات می‌کرد. ایشان برخی را از مسئولیت تا آخر عمر محروم می‌کرد، برخی را علاوه بر آن، به برگشت اموال بیت‌المال و جزای نقدی مضاعف محکوم و برخی را اضافه بر حکم سابق، زندانی و حبس می‌نمود و حدود الهی را با تازیانه در انتظار مردم برای وی در نظر می‌گرفت. ایشان برای پیشگیری از ایجاد فساد اقتصادی، کارگزاران خود را که ممکن بود دچار لغزش شوند، انداز می‌داد و آنها را از وسوسه شیطان و نفس برحذر می‌داشت. امام علی علیه السلام به مسئولان خدوم و پاک‌دست خود نیز تذکرات لازم را می‌داد که دچار فساد مالی و یا انحصارگرایی بیت‌المال در نزدیکیان خود نشوند.

آن حضرت به مالک اشتر نوشت: «به‌گونه‌ای با خواص و نزدیکان مسئولین رفتار شود که قرار دادی به سودشان و به زیان مردم منعقد نشود» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، خطبه ۵۳)؛ «همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاول‌گرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نشود که به مردم زیان رساند مانند آبیاری مزارع یا زراعت مشترک که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند. در آن صورت سودش برای آنها و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند. حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز و در این کار شکیبایی باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار اگرچه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکان فراهم آورد. تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، نامه ۵۳، به نقل از حق پناه، ۱۳۸۱).

## ۵-۶. مواجهه با تصاحب بیت‌المال قبل از زمان تقسیم آن

یکی از قوانین محترم اسلام، عدم تصاحب و مالکیت بیت‌المال قبل از تقسیم آن با شرایطی برابر بین همه مسلمان است. در صدر اسلام هر کجا حکومت اسلامی از مسیر خلافت واقعی خود کنار رانده شده بود اموال مرغوب بیت‌المال به سران و کارگزاران واگذار و آنچه مرغوبیت چندانی نداشت در بین مسلمین تقسیم می‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام با چنین پدیده‌ای به شدت مقابله کرده و از این فساد اقتصادی نهی می‌کردند؛ زیرا مسئله





حفظ اموال و بیت المال مسلمانان در نظر ایشان اهمیت زیادی داشت به طوری که در نظر آنها هیچ گونه تساهل و تسامحی در تقسیم بیت المال قابل پذیرش نبود. نقل شده است که امیرمؤمنان علیه السلام در سال دهم هجری برای جمع آوری مالیات مسیحیان نجران از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه نجران رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از سفر امام علی علیه السلام به نجران برای انجام مراسم حج به مکه رفت. امام علی علیه السلام نیز بعد از جمع آوری اموال نجران برای پیوستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله از نجران به سوی مکه حرکت کرد. لشکریان حضرت بدون اذن او و رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه های غنیمتی را بین خود تقسیم کرده و از آنها برای احرام استفاده کردند. امام علی علیه السلام به شدت از این موضوع خشمگین شد و دستور داد تمام پارچه ها را برگردانند. اصحاب از این عمل حضرت خشمگین شدند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل حضرت را تأیید کرد و فرمود: «اَزْفَعُوا اَللَّسْتَكُم عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ فَاِنَّهُ حَسَنٌ فِي ذَاتِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِيْنِهِ؛ زبان هایتان را از ملامت کردن علی بن ابی طالب نگاه دارید. او در اجرای حکم خدای عزوجل خشن است و در دین خویش اهل تساهل نیست» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق).

مواجهه با بذل و بخشش از بیت المال از موارد دیگری است که در سیره امیرمؤمنان علیه السلام دیده می شود و دخل و تصرف بدون اذن امام، ناروا و از مفساد اقتصادی است. امیرمؤمنان علیه السلام شخصی را طلبید تا مقداری زعفران از بیت المال را بین مردم تقسیم کند. این شخص در هنگام توزین، مقدار بیشتری وزن می کرد. حضرت با چوب دستی خود به دست وی زد و فرمود: «همانا وزن یکسان است» (الرزاز الواسطی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۱۰۲). شاید بتوان گرفتن مالیات بیش از حد معمول را که حکومت مشخص کرده، ولی برای صندوق بیت المال باشد را از مفساد اقتصادی دولتی بر شمرد چنانچه گرفتن مالیات زیاد از سوده همدانی سبب شد حضرت کارگزار خود را عزل و مقدار مالیات اضافه را نیز به سوده برگرداند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۱۰۲).

### ۶. نتیجه گیری

مواجهه معصومان علیهم السلام با فساد غیرسازمان یافته در بخش دولتی در برابر فساد سازمان یافته اقتصادی هرچند دشواری کمتری داشت، اما در برخورد با مدیران و کارگزاران متخلف

چالش‌های متعددی را پیش پای معصومان علیهم‌السلام نهاد. در فساد غیرسازمان یافته اقتصادی در بخش دولتی هرچند ساختار اقتصادی حکومت فسادزا و فسادپرور نیست و جریان نفوذ مافیای اقتصادی و فساد شبکه‌ای به پایین‌ترین سطح رسیده است، اما باز فساد اقتصادی به صورت غیرفراگیر و غیرنظام‌مند در حکومت وجود دارد. این فساد در بین مسئولین و کارگزاران دولتی به صورت فردی رخ می‌دهد و خبری از تبانی، فساد شبکه‌ای، فراگیر و ساختار اقتصادی معیوب نیست. ساختار حکومتی معصومین علیهم‌السلام در مقابل این‌گونه از فساد به دنبال بازدارندگی، کشف، جرم‌انگاری و مبارزه با آن فساد اقتصادی بود و به توفیقات زیادی در این زمینه نائل آمد. حضرت علی علیه‌السلام در مواجهه اصولی خود با فساد غیر سازمان در بخش دولتی، رفاه‌زدگی و اشرافی‌گری را از مدیران عالی‌رتبه و ارشد و کارگزاران و مدیران میانی دولت‌مردان دور ساخت و آرمان‌های دینی و الهی را تقویت نمود. به‌طور طبیعی میان فساد حاکمان و فساد مردم رابطه تنگاتنگی وجود دارد، وقتی فساد در میان مدیران عالی‌رتبه برچیده شود، مردم نیز کمتر به فساد گرایش پیدا می‌کنند. از این رو، امیرمؤمنان علیه‌السلام هم از جنبه‌های نظری هنگامی که زمام امور را به دست گرفت، اعلام کرد که فساد را ریشه کن خواهد کرد و هم در عمل، به سخن خود پایبند بود و با قاطعیت با هرگونه اختلال اقتصادی، بی‌نظمی و فساد دولت‌مردان مقابله و از تضییع بیت‌المال و حقوق مردم جلوگیری نمود.

## فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۱۸ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ه.ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن اعثم (۱۴۱۱ ه.ق). الفتوح. محقق: شیری، علی، بیروت: دارالاضواء.
۴. ابن عبد ربه (۱۴۰۷ ه.ق). عقد الفرید. محقق: مفتد محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عساکر (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن منظور (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت: نشر ادب الحوزه.
۷. ابن میثم بحرانی (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه. مترجم: محمدی مقدم، قربانعلی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمه فی معرفه الائمه. محقق: رسولی محلاتی. تبریز: بی‌نا.
۹. استرآبادی، محمد امین (۱۳۳۳). الفوائد المدنیه و بذیله الشواهد المکیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. انصاری، مرتضی (۱۴۱۳ ه.ق). المکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق). صحیح بخاری. محقق: محمد زهر بن ناصر. دمشق: دارطوق النجاه.
۱۲. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. مصحح: حسینی، سید جلال الدین. تهران: دارالکتب الاسلامیه.





۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. محقق: سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۵. حسینی خطیب، سید عبد الزهرا (۱۳۶۷). *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*. بیروت: دارالزهراء.
۱۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی بن حواد (۱۴۲۴ ه.ق). *اجوبه الاستفتائات*. قم: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۷. حلبی، ابوالصلاح (بی تا). *الکافی فی الفقه*. محقق: استادی، رضا. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *سیره نبوی، منطق عملی، سیره اجتماعی*. تهران: دریا.
۱۹. الرزاز الواسطی، اسلم ابن سهل (۱۴۰۶ ه.ق). *تاریخ واسط*. محقق: کورکیس عواد. بیروت: عالم الکتب.
۲۰. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰). *دانشنامه امام علی علیه السلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). *نهج البلاغه*. محقق: صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهیجره.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۳. شیخ مفید (۱۴۱۳ ه.ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: تحقیق مؤسسه آل البيت.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ه.ق). *تاریخ طبری*. محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل. بیروت: دارالتراث.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق). *امالی*. قم: دارالثقافه.
۲۶. عمید، حسن (۱۳۷۵). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
۲۷. فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ ه.ق). *العین*. محقق: مخزومی، مهدی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۸. قاضی نعمان (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام*. محقق: فیضی، آصف بن علی اصغر. قاهره: دارالمعارف.
۲۹. قدوسی زاده، حسن (۱۳۹۰). *اصطلاحات سیاسی-فرهنگی*. قم: دفتر نشر معارف.
۳۰. کعبی، عباس (۱۴۰۰). *درس گفتارهای مبانی فقهی-حقوقی گزارشگری فساد*. پژوهشگاه قوه قضائیه.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. مصحح: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. محقق حلی (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*. محقق: قوچانی، محمود. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۳۴. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (بی تا). *کفایه الاحکام*. اصفهان: مهدوی.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۲۱ ه.ق). *موسوعه الامام علی بن ابی طالب*. مکان: دارالحدیث.
۳۶. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. تهران: زرین.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مهرپور، حسین (۱۳۸۸). *دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی*. تهران: اطلاعات.
۳۹. نفیسی، علی اکبر (بی تا). *فرهنگ نفیسی*. تهران: خیام.
۴۰. یعقوبی (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.

## بایسته‌های حاکم بر سیره معیشتی و اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام

حسن صادقی پناه<sup>۱</sup>، حمیدرضا مطهری<sup>۲</sup>، حسین عبدالحمیدی<sup>۳</sup>

### چکیده

سیره معیشتی و اقتصادی امام علی علیه السلام همواره مورد توجه اندیشمندان و عالمان شیعه بوده و از ابعاد مختلف بررسی شده است. یکی از ابعاد مهم این سیره بایسته‌های حاکم بر سیره معیشتی و اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام است که تاکنون کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. در پژوهش حاضر این موضوع با رویکردی تاریخی به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی بایسته‌های حاکم بر سیره معیشتی و اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که بایسته‌های حاکم بر سیره امام علی علیه السلام در مسئله معیشت و اقتصاد عبارتند از: آخرت‌محوری، کم‌هزینگی، رعایت حقوق مستضعفان و محرومان، رفع نیاز محرومان، اهمیت دادن به کار و تلاش، تولید شغل برای دیگران و کارآفرینی، نظم و وجدان کاری، تدبیر و برنامه‌ریزی و استفاده از ثمره اموال با حفظ اصل آن. این بایسته‌ها همواره در برنامه معیشتی و اقتصادی امیرمؤمنان علیه السلام به صورت عملی و مستمر مورد توجه بوده است.

**واژگان کلیدی:** بایسته‌های معیشتی و اقتصادی، سیره معیشتی و اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام، کار و تلاش از منظر امام علی علیه السلام، معیشت و اقتصاد در احادیث.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸  
۱. استادیار مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: h\_sadeghipanah@miu.ac.ir

۲. دانشیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، قم، ایران.  
Email: motahari50@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ اسلام، مجتمع امین، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.  
Email: hoseinmohammadi31@yahoo.com

## ۱. مقدمه

سیره معیشتی و اقتصادی امام علی علیه السلام و نوع رفتار ایشان در معیشت فردی و اجتماعی ریشه در بایسته‌هایی دارد که در تمام ادوار زندگی آن حضرت تبلور یافته است. خاستگاه اصلی این بایسته‌ها، جهان بینی توحیدی است که ایشان برگزیده است. نوع نگاه امام علی علیه السلام به جهان و انسان، مبتنی بر نظام توحیدی است که همه جا و در همه چیز خدا را می‌بیند و تمام رفتارهای او برای انقیاد و اطاعت کامل از دستورات الهی شکل گرفته است. جهان بینی توحیدی امام علی علیه السلام تمام عرصه‌های حیات ایشان را پوشش داده و سیره معیشتی و اقتصادی آن حضرت قبل از حکومت و زمان حاکمیت، همگی برای رضایت الهی است. این اندیشه توحیدی، ضوابط و بایسته‌هایی را در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام پدید آورده است که زیربنای فکری رفتارهای ایشان است. مراد از بایسته‌ها، اموری است که برای تأمین معیشت و اقتصاد در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام اصل و اساس بوده و التزام به آنها در سیره امام علیه السلام همواره وجود داشته است. استخراج این بایسته‌ها از مجموعه میراث موجود، اهتمام ویژه ایشان نسبت به ضرورت توجه به معیشت فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد. از نظر امام علی علیه السلام مسئله اقتصاد و معیشت چه در حوزه ایجاد منابع درآمد و چه در حوزه مصرف، اصل مهمی در زندگی انسان است که غفلت از آن پیامدهای ناگواری بر فرد و جامعه تحمیل می‌کند (ر.ک.، صادقی پناه، ۱۴۰۲).

باتوجه به اهمیت این مسئله، بررسی و ارائه آن در قالب طرحی منسجم و نظام مند ضرورت آن را نیز آشکار می‌کند. اگرچه مباحث مورد نظر پژوهش حاضر به طور پراکنده مورد توجه محققان پیشین بوده و به طور ضمنی در برخی پژوهش‌ها انعکاس یافته است، با رویکرد ارائه طرحی از ضوابط و بایسته‌ها در سیره معیشتی و اقتصادی امام علی علیه السلام، پیشینه‌ای برای آن یافت نشد. این موضوع نگارنده را بر آن داشت تا با استفاده از داده‌ها و اطلاعات تاریخی مربوطه باروش توصیفی - تحلیلی و براساس عناوین و طرح مشخص، این مسئله را بررسی کند. اگرچه برخی از این بایسته‌ها به مسئله معیشت و اقتصاد اختصاص دارند، برخی دیگر عمومیت دارد و مسائلی غیر از آن دو را نیز شامل می‌شوند.

در کتاب *سیره اقتصادی امام علی علیه السلام* نوشته سید رضا حسینی (۱۳۹۳) به دو مقوله





تنظیم اوقات کار و نظم و وجدان کاری اشاره شده است، اما نگاه مؤلف در این کتاب فقط بیان بایسته‌ها نیست بلکه شیوه کسب درآمد امام علی علیه السلام مورد نظر ایشان است. روشن است که طرح این دو مبحث به صورت اصلی که در تمام رفتار معیشتی امام علی علیه السلام ساری و جاری بوده است نگاه بنیادی و متفاوت به این مقوله است که در کتاب فوق وجود ندارد. در بخشی از پایان نامه *سیره اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام در تولید (کیمی، ۱۳۹۳)* به مقوله نظم و وقت شناسی اشاره شده است، اما در پژوهش نیز نگاه مؤلف فقط به رعایت نظم و وقت شناسی در مسئله تولید بوده و موضوع از زاویه بایسته‌نگری بررسی نشده است. مقاله اصول پنج‌گانه در برنامه اقتصادی امام علی علیه السلام (ترابی، ۱۳۹۶) نیز پنج اصل تشویق به کار و تولید، عدالت اقتصادی، اعتدال‌گرایی، امانت‌داری و تأمین رفاه عمومی را بررسی کرده است، اما هدف آن دستیابی به اصولی در مدیریت اقتصادی جامعه بوده است نه بررسی سیره معیشتی امام علی علیه السلام و بیان بایسته‌های سیره ایشان. در بخشی از مقاله تدابیر، ارتقا و توسعه اقتصادی در سیره امام علی علیه السلام (محمدی و آقامحمدی، ۱۳۹۷) به موضوع تشویق به کار و تولید اشاره شده است، اما نویسندگان با رویکرد اجتماعی و توسعه اقتصاد در جامعه این موضوع را تحلیل کرده‌اند. پژوهش سیره اقتصادی امام علی علیه السلام در الگوی تولید و مصرف مدبرانه (عالی‌پور، کریمی‌نیا و انصاری‌مقدم، ۱۴۰۰) تشویق به کار را در سیره امام علی علیه السلام بررسی کرده است، اما هدف نویسنده بررسی کارکرد اجتماعی این مقوله بوده و نگاهی به بایسته‌نگری در سیره معیشتی و اقتصادی امام علی علیه السلام ندارد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. سیره در لغت

سیره در لغت بر وزن فعله اسم مصدر از فعل سار، یسیر است که مصادر و مشتقات متعددی در کتب لغت برای آن ذکر شده است. راغب می‌گوید: «سیر یعنی، حرکت در روی زمین، در زمین راه رفتن و گذشتن و عبور کردن. سیره یعنی، حالت و روشی که انسان و غیرانسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۴۳۲/۱). ابن منظور سیره را در زبان عربی از ماده سیر می‌داند و معتقد است که این واژه به معانی متفاوت مانند طریقه و



سنت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۳۹۰/۴). سیره، اسم مصدر از باب سار، یسیر، سیرا به معنای رفتن و مصدر از باب تفعیل تسییر به معنای راه انداختن و به راه واداشتن است و اگر به باب تفاعل یعنی، تسایر برود به معنای پذیرفتن، همراهی و همگامی خواهد بود (ابن منظور، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۳۸۹/۴؛ فیروزآبادی، ۱۹۹۷، ۵۴/۲).

## ۲ - ۲. سیره در اصطلاح

سیره در اصطلاح معنی متفاوتی دارد. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۱/۲۲؛ طریحی، ۱۳۶۲، ۳۴۰/۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۹/۱۴؛ احسانی، ۱۳۹۱؛ داودی و حسینی زاده، ۱۳۹۸، ۱۰/۱) تاکنون تعریف واحد و مساوی که مورد وفاق همه اندیشمندان درباره سیره مطرح نشده است. مورخانی که درباره پیامبر ﷺ و روش زندگی او کتاب نوشته‌اند تاریخ خود را سیره النبی نامیده‌اند که به معنای رفتارشناسی و سبک‌شناسی است (ابن هشام، بی تا، ۱۵/۱). شهید مطهری می‌گوید: «سیره پیامبر ﷺ یعنی، سبک و روشی که پیامبر اکرم ﷺ در عمل و در روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد» (مطهری، ۱۳۹۳). بنابراین، مراد از سیره در نوشتار حاضر، سبک و شیوه رفتار امیرمؤمنان ﷺ براساس اصول و مبانی فکری آن حضرت است که در کلام امام حسین ﷺ نیز به آن اشاره شده است: «ارید آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی ﷺ و ابی علی بن ابی طالب ﷺ؛ اراده دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جد و پدرم را دنبال نمایم» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۸۹/۴).

## ۲ - ۳. مفهوم شناسی عیش

عیش در لغت به معنای زندگی و واژه معیشت به معنای آنچه که مایه زندگی است به کار رفته است: «العیش: الحیاه، والمعیشه: التي یعیش بها الانسان من المطعم والمشرب». (فراهیدی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۲۹۱/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ هـ.ق، ذیل واژه عیش) در میراث موجود از امام علی ﷺ در قالب خطبه‌ها، نامه‌ها و... این واژگان به همان معانی لغوی به کار رفته‌اند (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق). بنابراین، مفهوم معیشت در سیره امام علی ﷺ با تأثیر از اقتضائات زندگی فردی و اجتماعی، هم شامل چگونگی ایجاد منابع درآمد برای تهیه اسباب و وسایل زندگی مانند مسکن، خوراک، پوشاک و... و هم شامل چگونگی هزینه‌کرد برای مصرف آنها می‌شود.

## ۲-۴. مفهوم‌شناسی اقتصاد

اقتصاد در زبان فارسی به معنای میانه‌روی و ایجاد تعادل در دخل و خرج است. در اصطلاح اقتصاددانان، تعریف یکسان و مورد قبولی برای آن وجود ندارد؛ زیرا تعریف‌های موجود در درجه اول، جامعیت کافی و لازم را ندارد و در درجه دوم، با مسلم فرض کردن موضوعات، این تعریف‌ها به دور باطلی از تعریف‌های جدید می‌انجامد. تعریفی که بیشتر اقتصاددانان در مورد آن اتفاق دارند، چنین است: «اقتصاد عبارت است از: مطالعه چگونگی استفاده از منابع کمیاب جامعه به منظور تولید کالاهای با ارزش و توزیع بین افراد مختلف» (سالواتوره و دیولیو، ۱۳۹۹). «اقتصاد یعنی، بررسی روش‌های مختلف با هدف به‌کار بردن منابع کمیاب و محدود جامعه برای تولید انواع کالاها و خدمات در جامعه که به منظور ارضا و تأمین هرچه بیشتر و بهتر خواسته‌ها و نیازهای نامحدود افراد جامعه در علم اقتصاد صورت می‌گیرد» (نخعی اغمیونی و نجارزاده، ۱۳۸۲). نکته مورد توجه در پژوهش حاضر بایسته‌های حاکم بر اقتصاد، معیشت و تأمین نیازهای زندگی از منظر امیرمؤمنان علیه السلام است که همواره در سیره آن حضرت تداوم داشته و در قالب منش، سبک و روش خاص در زندگی ایشان جاری بوده است.

## ۳. بایسته‌های سیره معیشتی و اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام

### ۳-۱. آخرت محوری

آخرت محوری از بایسته‌های سیره معیشتی و اقتصادی امام علی علیه السلام و از مهمترین آموزه‌های دینی است که تأثیرات فردی و اجتماعی شگرفی در اصلاح رفتارهای انسان دارد. این مؤلفه موجب می‌شود که انسان معتقد به این آموزه، سبک زندگی دنیایی خود را به‌گونه‌ای سامان دهد که سعادت اخروی او را نیز تأمین کند و تمام زوایای زندگی او با معیارهای دینی هماهنگ بوده و موجبات خودسازی و رشد معنوی او را فراهم کند. پیوند اجتماعی میان افراد جامعه ایجاد می‌کند که هر فردی نسبت به افراد دیگر همان احساس مسئولیتی را داشته باشد که نسبت به خود دارد؛ زیرا سرنوشت فرد از سرنوشت جامعه جدا نیست. از همین روست که تلاش برای فراهم کردن زمینه سعادت دیگران که سرنوشت مشترک با انسان دارد وظیفه همگانی است و براساس اقتضائات رویکرد آخرت محوری،



یک فرد نمی تواند فارغ از آسایش و آرامش دیگران، آسایش و آرامش داشته باشد. بنابراین، از داشته های خود و امکانات در اختیار برای رسیدگی به دیگران هزینه کرده و این هزینه را نوعی سرمایه گذاری قلمداد می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» (دلمی، ۱۳۷۷، ۱/۱۸۴؛ شعیری، بی تا).

چنین رویکردی به آخرت، اصل مهمی را در حکومت اسلامی رقم می زند و مسئولیت خطیری برعهده زمامداران قرار می دهد که رعایت و برقراری عدالت اجتماعی است. (ر.ک.، شریف رضی، ۱۴۱۴ه.ق) از مهمترین عوامل تحقق این اصل، ایمان به آخرت و باور به پاداش اخروی است؛ زیرا انسانی که به تجسم اعمال و حسابرسی دقیق روز جزا باور داشته باشد کمترین ستمی در حق دیگران مرتکب نمی شود و برای انجام وظایف خود درقبال دیگران تلاش می کند. در پرتو چنین نگاهی است که حقوق انسان ها رعایت و عدالت میان آنها برقرار می شود. سراسر زندگی امام علی علیه السلام با عدالت آمیخته است؛ رعایت حقوق دیگران و اجرای عدالت اجتماعی برای ایشان تا آنجا اهمیت دارد که تمام توان خود را برای ممانعت از تضییع حقوق دیگران و رفع ظلم و ستم از مردم هزینه کرد. ایشان می فرماید: «به خدا سوگند! اگر شب ها تا به صبح بستر من نوک خارهای جان گداز باشد و روزها زنجیر در دست و پای من نهند و در کوچه و بازار بکشانند از آن خوش ترم که در دادگاه بزرگ پروردگار خویش حاضر شوم، درحالی که ستمی بر بنده ای از بندگان خدا کرده باشم و حق کسی را غصب نموده باشم» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ه.ق). آخرت محوری و باور به حسابرسی روز جزا نقش مهمی در سیره آن حضرت داشته است. بر مبنای همین نگاه است که امام علی علیه السلام هرگونه تمایز را در برخوردها و اعطای حقوق از میان مردم برچیده و برای تمام مردم حقوق مساوی قائل بود (محمودی، ۱۳۸۰، ۱/۱۸۹).

مسئله آخرت محوری، انفاق و کمک مالی به دیگران را نیز به دنبال دارد؛ زیرا آنچه مانعی برای انفاق است، دلبستگی و وابستگی به مال دنیا و شهوات و لذت های مادی است. انسانی که به چیزی دلبستگی ندارد به راحتی می تواند از آن فاصله گیرد و آن را از خود دور کند به ویژه آنکه برای انفاق و تأمین نیازهای دیگران پاداش بیکرانی نهفته که از سوی مالک روز جزا تضمین شده است. (ر.ک.، بقره: ۲۴۵؛ عادیات: ۶-۹) از آثار مهم اجتماعی آخرت گرایی، پیشگیری از انحرافات اخلاقی مانند ریاست طلبی و تضییع حقوق دیگران

است. از همین روست که آخرت‌گرایی برای حاکمان و زمامداران اهمیت دوچندانی می‌یابد؛ زیرا این افراد بر مسند قدرت قرار دارند و بر جان، مال و سرنوشت مردم مسلط می‌باشند و کوچک‌ترین انحراف از مسیر درست می‌تواند پیامدهای ناگواری را به بار آورد و حقوق مردم زیر پا گذاشته شود. به‌ویژه آنکه قدرت، لغزشگاه بزرگی است که ایمن ماندن از آن نیازمند باور به حسابرسی دقیق است. امام علی علیه السلام برای دور نگه داشتن کارگزاران خود از انحرافات اجتماعی و تضييع حقوق مردم از باور به روز جزا و حسابرسی اعمال بسیار بهره برده است (ر.ک.، شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق.).

اثر فردی و اجتماعی آخرت‌گرایی، ایثارگرایی است. این ویژگی جز با اعتقاد به پاداش اخروی میسر نیست؛ زیرا انسانی می‌تواند خودش را از بهره‌های دنیایی خود محروم کند و آنها را به دیگران ببخشد که اعتقادی به جبران آن در روز جزا داشته باشد و گرنه بدون هیچ پاداشی، محروم کردن خود از اموری که نیاز شدید به آنها دارد جز در انسان‌های وارسته و معدود یافت نمی‌شود. این ویژگی به‌ویژه برای مسئولان و کسانی که منصب‌های اجتماعی دارند اهمیت و ارزش والاتری دارد. امام علی علیه السلام چه در سیره فردی و آن زمان که حاکم نیست و چه در دوره حاکمیت و رهبری، به حد‌اعلای این ویژگی آراسته است. قرآن کریم درباره ایثار بی‌ظنیر ایشان و خاندانش به مسکین، یتیم و اسیر با وجود نیاز شدید به آب و نان موجود، سوره «هل‌اتی» نازل کرد و از اوج انفاق این خاندان برای رضای الهی سخن گفت. ایشان در دوره حاکمیت نیز تمام دسترنج‌های خود را صرف فقرا می‌کرد و خود از خشن‌ترین لباس‌ها و غذاها استفاده می‌کرد و در مواجهه با اعتراض دیگران که می‌گفت: «چرا این قدر به خود سخت می‌گیری». وی دلیل این کار را همسویی با فقیرترین افراد جامعه می‌دانست (ر.ک.، شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق.).

### ۳-۲. کم‌هزینگی

از والاترین ارزش‌ها در آموزه‌های اسلامی، قناعت و کم‌هزینگی با وجود پیرکار بودن است. در نگاه رهبران دینی به‌ویژه امام علی علیه السلام این ویژگی چنان اهمیت دارد که والاترین امتیاز را برای فرد به‌دنبال دارد. امام علی علیه السلام وقتی از امتیازات یاران خود سخن می‌گفت از کم‌هزینگی آنها یاد می‌کرد. ایشان هنگام عیادت از صعصعه بن صوحان به او فرمود: «همانا تو





تا آنجا که دانسته‌ام یاوری نیکو و کم‌هزینه‌ای» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۲۰). وقتی زید بن صوحان از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در جنگ جمل شهید شد امام علیه السلام به بالین او آمد و فرمود: «خداوند تو را رحمت کند ای زید! که به راستی کم‌زحمت و پرکار بودی» (مفید، ۱۳۹۴). در این بیانات، امام علیه السلام از بین تمام کمالات و ویژگی‌های یاران خود به کم‌هزینگی و اندک بودن تعلقات دنیوی و پرکار بودن آنها اشاره می‌کند.

### ۳-۳. رعایت حقوق مستضعفان و محرومان

در سیره امام علی علیه السلام تأمین رفاه و آسایش مردم از مهمترین بایسته‌ها و وظایف حاکمان و زمامداران اسلامی است. در حکومت اسلامی حقوق تمام شهروندان باید تأمین و رعایت شود تا در حق محرومان و مستضعفان اجحافی صورت نگیرد و تمام افراد حقوق مساوی داشته باشند. زمامداران در حکومت اسلامی موظف می‌باشند که با ایجاد اشتغال، رونق بخشیدن به تجارت، صنعت، کشاورزی و درآمدزایی، زمینه‌های آسایش مردم و به‌ویژه قشر محروم جامعه را فراهم کنند. امیرمؤمنان علیه السلام اهتمام به این موضوع را وظیفه‌ای الهی می‌داند و می‌فرماید: «خداوند از اهل دانش پیمان گرفته است که اگر برای آنها مقدور بود در مقابل شکمبارگی ستم‌پیشگان و بی‌نوایی ستم‌دیدگان ساکت نمانند» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق). جامعه‌ای که زمامداران آن با شکمبارگان سازش کنند و در برابر حقوق از دست رفته ستم‌دیدگان چشم ببندند، همگان در آتش درماندگی و درهم‌ریختگی اوضاع خواهند سوخت. امام علی علیه السلام در عمل نیز پایبند به این منطق بود. ایشان به نزدیک‌ترین یار و کارگزار خود چنین توصیه می‌کند: «خدا را! خدا را! درباره قشر ضعیف جامعه! آنان که راه چاره را گم کرده و از چشم همه افتاده‌اند. در میان آنان مستمندانی است که به روی خود نمی‌آورند، اما مستحقند» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق). سپس آن حضرت به او چنین راهکار می‌دهد که سهمی از بیت‌المال و غلات زمین‌های خالصه را به آنها اختصاص دهد، البته نه از باب منت‌گذاری، بلکه حقی است که آنها به گردن حاکم اسلامی دارند (ر.ک.، شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق). توجه به این مسئله تا آنجا مهم است که نمی‌توان به بهانه کارهای مهمتر از آن غافل شد و از تأمین نیازهای آنها عذر آورد (ر.ک.، شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق). جملات امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که تمام افراد جامعه باید از حق خود برخوردار باشند و زمانی می‌توان از تحقق این مسئله سخن گفت که محرومان و مستضعفان جامعه به حقوق

خود رسیده باشند. رسیدگی به امور محرومان و اقشار ضعیف در سیره عملی امام علیه السلام نمود برجسته دارد.

آن حضرت زمانی با پیرمرد نیازمندی روبه‌رو شد. وقتی جوپای حال او شد به ایشان گفته شد که وی پیرمردی است نصرانی. حضرت فرمود: «تا توان داشت از او کار کشیدید حال که ناتوان شده است رهایش کردید؟ نیازهای او را از بیت‌المال تأمین کنید» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۹/۱۱). در اتفاق دیگری امام علیه السلام با پیرزنی مواجه شد که مشک آبی حمل می‌کرد؛ حضرت مشک را گرفت و به خانه پیرزن رساند. وقتی فهمید پیرزن همسر رزمنده‌ای شهید است تأثر شدیدی بر تمام وجودش سایه افکند. فردای آن روز با زنبیلی از طعام به منزل او رفت و با فرزندش بازی کرد. پس از آن، صورت خود را به آتش تنوری که شعله‌ور بود نزدیک کرد و به خود چنین خطاب می‌کرد: «ای علی! بچش طعم آتش را. این سزای کسی است که از حقوق بیوه‌زنان و یتیمان غافل بماند» (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۱۵/۲).

از مهمترین نکات در سیره امام علی علیه السلام این است که به فقیران و محرومان به گونه‌ایی رسیدگی شود که بی‌نیاز شوند و اظهار فقر نکنند. وظیفه زمامداران و حاکمان اسلامی است که فقیران و محرومان را شناسایی کنند و منتظر نمانند تا خود آنها اعلام فقر کنند. چه بسا انسان‌هایی که با وجود شدت نیاز از اظهار آن احساس شرمندگی کنند و یا عزت‌نفس آنها اجازه اظهار فقر را ندهد. این وظیفه حکومت اسلامی است که به آنها رسیدگی کند. (ر.ک.). ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۳۶/۲) نکته مهم دیگر در سیره امام علی علیه السلام هم‌طرزای زمامداران با افراد محروم است. سطح زندگی مسئولان در حکومت اسلامی باید هم‌ردیف با معمول مردم باشد. زمامداری که زندگی او با تشریفات و تجملات آمیخته باشد درد محرومان را درک نمی‌کند چنان‌که حضرت به مالک می‌فرماید: «مبادا! فرورفتن در نعمت از پرداختن به آنان (محرومان) بازت دارد» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق). وقتی به امام علی علیه السلام خبر دادند عثمان بن حنیف (فرماندار حضرت در بصره) به مهمانی گروهی خاص و تشریفاتی رفته است، آن حضرت با نگارش نامه‌ای به شدت این نوع رفتار او را نکوهش کرد (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق). چنین شیوه‌ای را در حکومت اسلامی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جز در سیره امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نمی‌توان یافت.



### ۳-۴. رفع نیاز محرومان

تلاش برای رفع نیاز محرومان از آموزه‌های مهم قرآن و اسلام است که در این مورد تکالیفی برعهده افراد غنی است تا میان افراد محروم و غنی تعادل ایجاد شود و شکاف طبقاتی در جامعه رنگ ببازد. وضع قوانینی مانند وجوب پرداخت خمس و زکات اموال، پرداخت کفاره و غیره، همچنین ترغیب بر رفتارهای انسانی مانند انفاق کردن، صدقه دادن، قربانی کردن، افطاری دادن، عقیقه کردن، قرض دادن و غیره و نیز بیان ثواب‌ها و پاداش‌هایی که در قبال آنها وعده داده شده است، نشان از اهتمام ویژه اسلام به این مسئله دارد. این آموزه‌ها در سیره امام علی علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام، تجسد عینی یافته و آن بزرگواران با تأسی از تعالیم دینی چه در قالب گفتار و چه در قالب رفتار، تمام اهتمام خود را نسبت به محرومیت‌زدایی و حمایت از اقشار محروم جامعه به کار گرفته‌اند. سفارش اکید به کار کردن و تلاش و تولید، تأکید بر نگهداری درآمدها، به‌کارگیری شیوه درست مصرف، رعایت اعتدال در مصرف، پرهیز از عمل حرام تبذیر، پرهیز از منفعت‌محوری فردی و شخصی، داشتن برنامه درست برای معیشت، تأکید فراوان بر رعایت عدالت و دوری از هرگونه تبعیض در توزیع درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی، نمایانگر اقدامات جدی برای رفع نیازهای محرومان است. از جمله مهمترین اقدامات عملی در سیره امام علی علیه السلام برای محرومیت‌زدایی عبارتند از: وقف املاک کشاورزی (ر.ک. ابن فرحون، بی تا، ۱/۲۲۵؛ سمهودی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۳-۴/۱۱۸۶)، وقف صد هزار نخل کاشته شده توسط آن حضرت (ر.ک. ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲/۱۲۳)، وقف چاه‌ها (ر.ک. ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲/۱۲۳؛ ابن فرحون، بی تا، ۱/۲۱۱)، وقف چشمه‌ها (ر.ک. نوری، ۱۳۶۹، ۱۴/۶۲؛ میرد، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۱۷۲-۱۷۳)، وقف غلات و محصول باغ‌ها و مزرعه‌هایی که حاصل دسترنج ایشان بوده است (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۵/۷۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۵/۱۴۷)، وقف خانه و اثاثیه آن (ر.ک. صدوق، ۱۴۱۳ ه.ق، ۴/۲۴۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۹/۱۳۱؛ قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵، نوری، ۱۳۶۹، ۲/۵۱۱). این آثارهایی که نمونه آن در قرآن اشاره شده و جزو ویژگی‌های خاص امام علی علیه السلام و همسر و فرزندان اوست (ر.ک. انسان، ۸) و نیز انفاق تنها مالی که در اختیار داشت - با تمام عسر و حرجی که دامنگیر ایشان بود - (ر.ک. بقره: ۲۴۷).

### ۳-۵. اهمیت دادن به کار و تلاش

در سیره امام علی علیه السلام اهمیت دادن به کار و تلاش جایگاه والایی دارد. حضرت می‌فرماید:





«کار و تلاش، لازمه زهد و تقوی است» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۵۹/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۰۱/۴؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۳۳۰/۲).  
 ازمنظر ایشان بر انسان مؤمن است که بخشی از اوقات خود را به این موضوع اختصاص دهد چنان که می فرماید: «سزاوار است که شخص مؤمن شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم کند: زمانی را برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی را برای تأمین نیازهای زندگی و زمانی را برای خود و لذت هایی که حلال و زیباست، اختصاص دهد» (شریف رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۳۹۰؛ حرانی، بی تا، ۲۰۳/۱). در نگاه امام علیه السلام کوتاهی در کسب روزی، موجبات ابتلا به غم و اندوه را فراهم می کند (شریف رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق).  
 بررسی سیره امام علیه السلام نشان می دهد که میان گفتار و رفتار ایشان در تمام ادوار حیات، هماهنگی کامل وجود داشت و تمام عمر حضرت چه در دوره قبل از حکومت و چه در دوان حاکمیت، آمیخته با کار و تلاش بوده است (ر.ک.، ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۷۸/۱۲؛ حلی، ۱۴۰۷ هـ.ق) به گونه ای که هرگاه از کاری فارغ می شد به کار دیگری می پرداخت (ر.ک.، دیلمی، ۱۳۷۷، ۲۱۸/۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ هـ.ق). در نهایت نیز بیشتر دسترنج امام علی علیه السلام صرف نیازهای فقیران و یتیمان و آزادی بردگان می شد (ر.ک.، سیدین طاووس، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۴۴/۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۱۷/۱۰).

### ۳-۶. تولید شغل برای دیگران و کارآفرینی

برخی افراد اجتماع به دلایل مختلفی فاقد شغل و درآمدند. در دوران ائمه علیهم السلام به دلیل اقتضات موجود، افراد بسیاری به صورت برده و اسیر جنگی وارد جامعه می شدند و با توجه به ناهنجاری های جامعه به ناچار برده باقی ماندند؛ اگرچه بردگی با اساس فرهنگ اسلام ناسازگار بود. رهایی این افراد در درون جامعه بدون داشتن شغل موجبات فساد اجتماعی را فراهم می کرد و از سویی شغل مناسب آنها نیز وجود نداشت. در این شرایط نابهنجار از مؤثرترین کارها در سیره اهل بیت علیهم السلام ایجاد شغل در حد ممکن برای این افراد بود تا هم شغلی برای آنها فراهم شود و هم با فرهنگ دینی آشنا و تربیت شوند. این موضوع در سیره امام علی علیه السلام بیش از ائمه دیگر به چشم می آمد. امام علیه السلام تعداد بسیاری از این افراد را در مزرعه ها و کارهای دیگر به خدمت می گرفت و با اختصاص بخشی از محصول به آنها مسیر زندگی جدید، مستقل و آبرومندانه را برای آنها باز می کرد که اسامی برخی آنها در منابع آمده است. (ر.ک.، ابن شهبه، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۲۵/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۴۶/۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۹۹/۱۹)

شیوه آن حضرت در احداث زمین های زراعی و کشاورزی این بود که در آغاز، با دست





خود چاه می‌کند، زراعت می‌کرد و باغ احداث می‌کرد (ر.ک.، ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۷۸/۱۲، ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷ هـ.ق) و به تدریج با توسعه کار، نیروهایمان مانند غلامان و موالیان را در کنار خود به کار می‌گرفت (ر.ک.، سیدبن طاووس، البقیع، ۱۴۱۳ هـ.ق، اربلی، ۱۳۸۱/۳۴۲) و بر کار آنها نظارت می‌کرد (ر.ک.، ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۷۸/۱۲، ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۳ هـ.ق). بعد از آنکه زمین‌ها را آباد و مزارع را به سرانجام می‌رساند برای حفاظت و رسیدگی به آنها و کیلان زراعی می‌گماشت تا در کاشت و برداشت‌ها براساس نظر حضرت رفتار کنند (ر.ک.، حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۹/۵). این امر موجب می‌شد که افراد زیادی به کار مشغول شوند. این تدبیر امام علی علیه السلام صدها نفر را مشغول به کار کرد (ر.ک.، ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۲۵/۱) و کارآفرینی را در زندگی ایشان به ثبت رساند. این رفتار نشان دهنده اهتمام امام علی علیه السلام به این مسئله به ویژه برای نیازمندان و اقشار ضعیف جامعه دارد.

### ۳-۷. نظم و وجدان کاری

بهره‌گیری مفید از تمام لحظات عمر و داشتن نظم دقیق در کارها از ویژگی‌های بارز در زندگی امام علی علیه السلام بود. آن حضرت چنان نظم و وجدان کاری داشت که در هیچ شرایطی از انجام فعالیت‌ها بازماند و شرایط نامساعد جسمی و روحی را بهانه ترک وظایف و کارها قرار نداد و از هر شرایط ممکن برای پیش برد کار و انجام وظایف و مسئولیت‌ها بهره‌گرفت. نمونه روشن این نظم و وجدان کاری در جنگ خیبر تبلور یافت؛ آن‌گاه که به چشم درد شدیدی مبتلا بود و توان حضور در صحنه جنگ را نداشت، اما وجدان کاری، قرار را از ایشان گرفت و با وجود درد شدید به آسیاب کردن پرداخت (ر.ک.، ابن حنبل، ۱۴۳۰ هـ.ق، ۶۸۳/۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱۴۳/۳) امام باقر علیه السلام نظم و برنامه کاری در سیره امام علی علیه السلام را چنین توصیف می‌کند: «برنامه کاری امام علی علیه السلام چنین بود که پس از ادا نماز صبح تا طلوع خورشید، پیوسته به تعقیبات می‌پرداخت. پس از آنکه خورشید طلوع می‌کرد به فقیران و دیگر مردم، فقه و قرآن می‌آموخت و در ساعت مشخصی به جلسه پایان می‌داد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۰۹/۴).

یکی از بایسته‌های مورد اهتمام در سیره امام علیه السلام تنظیم اوقات کار و فراغت بود. در بینش آن حضرت فراغت برای دست‌یابی به لذت‌های ناشی از هواهای نفسانی هرگز جایی نداشت. از این رو، ذره‌ای از وقت را به بطالت و خوش‌گذرانی اختصاص نمی‌داد.

بینش توحیدی امام علیه السلام او را فقط به کارهایی در مسیر رضایت خداوند سوق داده بود و تمام اوقات شبانه روز او به سمت جلب خشنودی خداوند تقسیم بندی شده بود؛ زمانی برای استراحت و شادی، زمانی برای عبادت و زمانی نیز برای رسیدگی به امورات زندگی و خانواده. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ هـ.ق؛ صدوق، ۱۳۷۷)

### ۳-۸. تدبیر و برنامه ریزی

حسن تدبیر یکی از بایسته ها و ضوابط اساسی در تدبیر معاش است. امام علی علیه السلام می فرماید: «حسن تدبیر، دارایی اندک را رشد می دهد و سوء تدبیر، ثروت بسیار را به باد فنا می دهد» (الینی واسطی، ۱۳۷۶). مطابق برخی گزارش ها امام علی علیه السلام قبل از کشاورزی و باغداری در ینبع، نگاه زمین شناسانه به کوه های ینبع انداخت و فرمود: «در دل تو (ای کوه!) منبع آب گوارا بسیار وجود دارد» (سمهودی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۴/۱۶۶). از این گزارش چنین به دست می آید که برنامه ریزی و عاقبت اندیشی سبب سود فراوان و افزایش اموال و موفقیت می شود.

### ۳-۹. محافظت از اصل مال و بهره گیری از ثمره آن

یکی از بایسته ها در سیره معشتی و اقتصادی امام علی علیه السلام محافظت از اصل مال و استفاده از منافع آن بود. آن حضرت با احداث باغات و نخلستان ها و حفر چاه ها و قنات ها، سرمایه های ارزشمندی را فراهم کرد. وی تا سال های آخر حیاتش مالکیت آنها را در اختیار داشت و با گماشتن کارگران باتجربه برای نگهداری و رسیدگی به آنها سود سرشاری به دست می آورد و آن سود را در راه رضای خدا و تأمین نیازهای مردم مصرف می کرد. ایشان در نهایت همه اموال و املاک خود را در راه خدا وقف و از این راه حفاظت از اصل و بهره وری از منافع آنها را برای همیشه تثبیت کرد. امام علی علیه السلام در وصیت نامه خود به متولیان وقف بعد از حسنین علیهم السلام شرط کرد که اصل مال را به حال خود باقی گذارده و چیزی از آن فروخته و بخشیده نشود و به ارث نرسد. ایشان در وصیتی به فرزندان خود سفارش کرد نهال های نخل های موقوفات را نروشنند (شریف رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۹/۱۴۵) تا به قدری فراوان شوند که شناختن نخلستان ها برای کسی که آنها را پیش از این دیده باشد، دشوار شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۵/۱۴۸).



#### ۴. نتیجه‌گیری

با وجود اینکه به طور عمومی از امام علی علیه السلام چهره‌ای دنیاگریز و بی‌اعتنا به مسائل معیشتی به تصویر کشیده است، موضوع معیشت، اقتصاد و تأمین نیازهای زندگی جایگاه مهمی در سیره آن حضرت داشت به گونه‌ای که کار، تلاش، تولید و آبادسازی انبوه مزارع، باغات و چشمه‌ها (چاه‌ها) توسط امیرمؤمنان علیه السلام در عصر خود بی‌نظیر بود و هیچ فردی مانند ایشان در این راستا زحمت نکشیده است. اگرچه این مهم در ۲۵ سال زندگی امام علیه السلام در دوره خلفا انجام شد که شرایط زمانه، آن حضرت را از زعامت سیاسی و اداره امور مسلمانان محروم کرد، همین موضوع حاکی از آن است که فرد مسلمان نمی‌تواند و نباید نسبت به مسائل معیشتی و اقتصادی بی‌اعتنا باشد و باید نهایت تلاش خود را برای تأمین نیازهای زندگی به کار گیرد. سیره معیشتی و اقتصادی امام علی علیه السلام از بایسته‌هایی پیروی می‌کرد که ناشی از نوع جهان بینی آن حضرت بود و همواره در زندگی حضرت استمرار داشت. بررسی این موضوع در منابع و داده‌ها، یافته‌هایی را در قالب بایسته‌های حاکم بر سیره معیشتی و اقتصادی امیرمؤمنان علیه السلام آشکار می‌کند که عبارتند از: آخرت محوری، کم‌هزینگی، رعایت حقوق مستضعفان و محرومان، رفع نیاز محرومان، اهمیت دادن به کار و تلاش، تولید شغل برای دیگران و کارآفرینی، وجدان کاری و نظم، تدبیر و برنامه‌ریزی، محافظت از اصل مال و سرمایه و استفاده از منافع آن.

#### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲. ابن شیهه نمیری، عمر بن شیهه (۱۴۱۰ ه.ق). تاریخ المدینه المنوره. محقق: فهم محمد شلتوت. قم: دارالفکر.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). تحف العقول. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۲ ه.ق). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. محقق: بقاعی، یوسف. بیروت: دارالاضواء.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ ه.ق). البقیین. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ ه.ق). اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. ابن فرحون، عبدالله بن محمد (بی تا). تاریخ المدینه المنوره. محقق: شکری، حسین بن محمد. بیروت: دارالایقظ بن ابی الارقم.
۸. ابن فهد حلی، احمد بن فهد (۱۴۰۷ ه.ق). عده الداعی و نجاح الساعی. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۶ ه.ق). لسان العرب. محقق: مکتب تحقیق التراث. بیروت: احیاء التراث و مؤسسه تاریخ العربی.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دارالمعرفه.



۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ هـ.ق). *الآغانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. احسانی، محمد (۱۳۹۱). *سیره اخلاقی و تربیتی معصومین (ع)*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۳. احمد بن حنبل (۱۴۳۰ هـ.ق). *فضائل الصحابه*. قاهره: دار ابن جوزی.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*. محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم. تبریز: بنی هاشمی.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ هـ.ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. محقق: رجایی، سید مهدی. قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۶. حاکم نیشابوری (۱۴۱۱ هـ.ق). *المستدرک علی الصحیحین*. محقق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *وسائل الشیعہ*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۸. داودی، محمد، و حسینی زاده، سید علی (۱۳۸۹). *سیره تربیتی پیامبر (ص)* و *اهل بیت (ع)*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۹. دلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۷). *ارشاد القلوب*. مترجم: رضایی، سید عبدالحسین. تهران: اسلامیه.
۲۰. راغب اصفهانی (۱۴۱۶ هـ.ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
۲۱. سالواتوره، دومینگو، و دیولویو، یوجین. ا (۱۳۹۹). *اصول علم اقتصاد*. مترجم: ضیایی بیگدلی، محمد، و مهدی پور، علی. تهران: کوهسار.
۲۲. سمهودی، علی بن احمد (۱۴۱۹ هـ.ق). *وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ هـ.ق). *نهج البلاغه*. محقق: صبحی صالح. قم: هجرت.
۲۴. شعیری، محمد بن محمد (بی تا). *جامع الاخبار*. نجف: مطبعه حیدریه.
۲۵. صادقی پناه، حسن (۱۳۹۲). *نقش حکومت در سیره معیشتی امام علی (ع): مقایسه سیره معیشتی امام علی (ع) قبل و در دوران حکومت*. رساله دکتری. مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی. جامعه المصطفی العالمیه. قم.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲). *الخصال*. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۷). *معانی الاخبار*. مترجم: محمدی شاهرودی، عبدالعلی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*. تهران: نشر جهان.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ هـ.ق). *من لا یحضره الفقیه*. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸). *المیزان*. مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۳۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. محقق: احمد الحسینی. تهران: مرتضوی.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۲۸۸). *الامالی*. مترجم: حسن زاده، صادق. قم: اندیشه هادی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). *تهذیب الاحکام*. محقق: موسوی خرسان، حسن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ هـ.ق). *العين*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. فیروزآبادی، محمد (۱۹۹۷). *القاموس المحیط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعایم الاسلام*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۷. قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد (۲۰۰۶). *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار (ع)*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). *الکافی*. محقق: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ*. محقق: حسینی بیرجندی، حسین. قم: دارالحديث.
۴۰. مبرد، محمد بن یزید (۱۴۱۷ هـ.ق). *الکامل فی اللغة والادب*. قاهره: دارالفکر العربی.
۴۱. محمودی، محمد باقر (۱۳۸۰). *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). *سیری در سیره نبوی*. قم: صدرا.
۴۳. مفید، محمد بن محمد (۱۳۹۴). *الاختصاص*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.



۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۵. نغی اغمیونی، منیژه، و نجارزاده، رضا (۱۳۸۲). واژه‌های کلیدی اقتصاد خرد و کلان. تهران: شرکت نشر و بازرگانی وابسته به مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۴۶. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۶۹). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۷. یعقوبی (۱۳۷۸). تاریخ یعقوبی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



## تحلیل روایت غدیر در کتاب مناقب خوارزمی؛ باتکیه بر تفاوت مفهومی حب با ولی

صغری فهیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

روایت غدیر و نقل آن مورد توجه نویسندگان شیعه و اهل سنت است. خوارزمی از نویسندگان اهل سنت در کتاب مناقب امیرالمؤمنین به روایات غدیر اشاره دارد. مطرح کردن روایت غدیر و روایات حب و بغض در جایگاه‌های خاص خود بیانگر تفاوت مفهومی بین واژه ولی و حب از نظر نویسنده است. اگر این دو واژه یک مفهوم داشتند، بایسته بود هر دو دسته روایات را در یک بحث مطرح می‌کرد. اعتماد خوارزمی به صحت روایات سبب شده است تا در مقدمه بحث، مضمون روایات را به زبان خود برای تمجید از حضرت علی علیه‌السلام ذکر کند. پژوهش حاضر به روش تحلیلی- تاریخی و به شیوه بررسی سندی- محتوایی با هدف تحلیل روایت غدیر در کتاب مناقب خوارزمی انجام شد. بدین منظور منابع روایی، مناقب‌نگاری، فتوح‌نگاری و رجالی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان بررسی روایات غدیر در کتاب مناقب خوارزمی نشان داد که خوارزمی به صحت صدور روایت غدیر اعتماد داشته است و در ساختار کتاب او جایگاه روایات غدیر و مفهوم واژه ولی با مفهوم و جایگاه واژه حب تفاوت دارد. واکاوی محتوایی روایت و تطبیق روایات غدیر با روایاتی که واژه حب در آنها به کار رفته است تفاوت مفهومی این دو واژه را نشان می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** روایت غدیر، مفهوم حب، مفهوم ولی، مناقب

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، روایت غدیر در کتاب خوارزمی.

## ۱. مقدمه

واقعه غدیر و بحث جانشینی پیامبر ﷺ از مباحث مهم تاریخ اسلام است. روایت غدیر به دلیل وضعیت سیاسی ازسوی برخی تاریخ‌نگاران مورد بی‌توجهی قرار گرفت، اما برخی از نویسندگان به آن توجه داشتند. از جمله، خوارزمی در کتاب مناقب خود روایت غدیر را آورده است. این کتاب از آثار ارزشمند قرن ششم است. فضای سیاسی و گرایشات مذهبی در خلق چنین آثاری نقش مهمی داشتند. خوارزمی با بیان فضایل بسیاری از حضرت علی علیه السلام در ۱۲ روایت به واقعه غدیر و کلمه ولی اشاره کرده است. تفاوت جایگاه کاربرد واژه محبت با واژه ولی نشان‌دهنده تفاوت مفهوم این دو واژه است. بنابراین، بررسی سندی و محتوایی روایات غدیر و جایگاه آن در کتاب مناقب و وجود روایات سفارش پیامبر ﷺ به حب حضرت علی علیه السلام در جایگاه دیگر، روشن‌کننده تفاوت مفهومی این دو واژه و توجه اهل سنت به واقعه غدیر است. جایگاه واقعه غدیر در بین شیعیان سبب شده است که تحقیقات فراوانی در این زمینه انجام شود. غدیر در منابع اهل سنت مورد توجه اندیشمندان بوده است. درباره غدیر در کتاب مناقب خوارزمی به طور خاص مقاله یا کتابی یافت نشد. تحقیقاتی در مورد کتاب مناقب خوارزمی انجام شده است. حسن انصاری کتاب مناقب خوارزمی را نسخه‌شناسی کرده است (انصاری، ۱۳۹۰). پژوهش خاص دیگری به جز ترجمه و شرح این کتاب یافت نشد. تحقیقاتی درباره روایت غدیر به طور عام وجود دارد که نویسندگان به آن پرداختند؛ برای مثال قاسم بستانی (بستانی، ۱۳۸۵) در مقاله‌ای معیارهای نقد حدیث غدیر را یادآوری کرده است. او با بررسی سندی، یافتن شواهد و قرائن، ثابت می‌کند که این روایت در منابع اهل سنت متواتر و یا حداقل در حد مستفیض است.

کتاب غدیر خم و پاسخ به شبهات از منابع اهل سنت (انصاری، ۱۳۸۱) به شبهاتی که اهل سنت بر روایت غدیر وارد کرده‌اند با بهره‌گیری از منابع اهل سنت پاسخ داده است. یکی از مهمترین منابع اهل سنت که روایت غدیر را بررسی می‌کند کتاب الغدیر علامه امینی است. تکیه‌گاه علامه امینی در این کتاب مناقب اهل سنت است. او به‌گونه‌ای روایت را نقل می‌کند که خود وارد نقد می‌شود و چنین روشی سبب می‌شود که نقدکننده پاسخ خود را دریافت کند (زینلی، ۱۳۷۶). بررسی روایات واقعه غدیر در کتاب مناقب خوارزمی بیانگر میزان





اهتمام نویسنده در نشان دادن واقعیت تاریخی است. برای فهم دقیق مباحث غدیر در مناقب خوارزمی ضروری است تا روایت غدیر در این کتاب نقد و بررسی شود. هدف نقد سندی روایت، ردیابی آن در منابع دیگر، بیان تفاوت مفهومی واژه ولی با حب و نشان دادن جایگاه هرکدام از مفاهیم در این کتاب است. در بررسی سندی راویان با استفاده از منابع رجالی، میزان وثاقت راویان مشخص می‌شود.

## ۲. معرفی کتاب مناقب خوارزمی

موفق بن احمد بن محمد ابو مؤید مکی حنفی (۵۶۸-۴۴۸) در خطابه ماهر بود. او ادیب، شاعر و حافظ قرآن بود و به خطیب یا اخطب خوارزم شهرت داشت. وی در فقه، حنفی مذهب بود (منتجب الدین، ۱۳۶۶) و در عقاید، گرایش به اشعری داشت. او برای آموختن علم به مناطق مختلف مانند فارس، عراق، حجاز، مصر و شام مسافرت کرد. خوارزمی از محضر اساتیدی مانند جارا لله زمخشری بهره برد و فرزندش، احمد المؤمنید و ابن شهر آشوب از شاگردان او بودند (خوارزمی، ۱۳۸۱). اگرچه خوارزمی از اهل سنت بود، اما به خاندان اهل بیت علیهم السلام گرایش داشت. تألیفات وی مانند کتاب مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و مقتل الحسین میزان گرایش او را مشخص می‌کند. خوارزمی در مقدمه کتاب مقتل الحسین می‌نویسد: «اگر به دلیل تأخر زمانی نتوانستم در رکاب حسین بن علی باشم و به او کمک کنم، دوست دارم با قلم و بیانم با دشمنانم بجنگم و مجموعه‌ای از لعن برای قاتلانش به وجود بیاورم تا در روز قیامت جدش شفاعتم را بکند» (خوارزمی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). به نظر می‌رسد وضعیت سیاسی و اجتماعی قرن ششم یکی از عوامل تأثیرگذار بر به وجود آمدن چنین رویکردی است؛ زیرا شهر خوارزم در قرن ششم زیر نظر حکومت خوارزمشاهیان بود. بعضی از سلاطین مانند قطب الدین و پسرش اتسز (مستوفی هروی، ۱۳۷۲) برای ائمه علیهم السلام، سادات و علما احترام قائل بودند. علم و دانش در زمان آنها رونق فراوان داشت (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ۶۶۶/۱). مستوفی هروی مترجم کتاب الفتوح بن اعثم درباره قطب الدین در مقدمه کتاب خود آورده است: «کسی که اسباب و وسایل علم آموزی را فراهم می‌کند و به تربیت عالمان و ایجاد مدارس و جمع کردن کتب اهمیت می‌دهد اگر هزاران مشغله داشته باشد هنگامی که سخن از یک مطلب علمی به میان می‌آید همه کارهای خود را رها می‌کند و





به آن سخن گوش می‌داد. او به تاریخ و اخبار توجه فراوانی دارد. در سال ۵۹۶ از من خواست تا کتاب الفتوح را ترجمه کنم» (مستوفی هروی، ۱۳۷۲). خوارزمی در چنین فضایی، کتاب مناقب حضرت علی (علیه السلام) را می‌نویسد. این کتاب از آثار ارزشمندی است که شهرت آن در میان شیعیان بیشتر از سنیان و حتی سنیان حنفی است. بنابر گفته انصاری، کتاب مناقب خوارزمی در ۲۷ فصل است. نام کتاب در برخی نسخه‌های آن، *الفصول السبعة والعشرين فی فضائل امیرالمؤمنین* است. او می‌گوید: «آنچه تاکنون از نسخه‌های این کتاب در میان زیدیان دیده‌ام همه بدین نام بوده‌اند. این کتاب علاوه بر شیعیان امامی در نزد زیدیان هم متداول بود. اکنون نیز نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه‌های زیدی و یمنی موجود است. کهن‌ترین نسخه کتاب مناقب، همان نسخه وزیر یزد است که چاپ قم هم براساس آن صورت گرفته، اما این چاپ اغلاط سندی و متنی دارد. چاپ قدیم‌تر نجف، اغلاط بیشتری دارد (انصاری، ۱۳۹۰).

### ۳. حضرت علی (علیه السلام) از دیدگاه خوارزمی در کتاب مناقب امیرالمؤمنین

#### ۳-۱. شخصیت حضرت علی (علیه السلام) در کتاب مناقب خوارزمی

خوارزمی در کتاب خود از منظرهای مختلف ویژگی‌های حضرت علی (علیه السلام) را بیان کرده است. وی برتری حضرت علی (علیه السلام) را نسبت به دیگر صحابه می‌پذیرد. به همین دلیل فضایل بسیاری برای ایشان در ابتدای کتاب ذکر کرده است. (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق) از دیدگاه خوارزمی، حضرت علی (علیه السلام) انسانی عادی مانند سایر انسان‌هاست؛ این نکته از روایات او مشخص می‌شود. او گاهی روایت‌های متضادی درباره شخصیت حضرت علی (علیه السلام) ذکر کرده است. در مورد ایمان آوردن حضرت علی (علیه السلام) هم می‌گوید که حضرت علی (علیه السلام) اولین فرد ایمان آورنده به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق). گزارش دیگر، شکایت بریده اسلمی از امام علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ایشان است: «حضرت علی (علیه السلام) در جنگی به کنیزی دست یافت. دیگران ناراحت بودند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شکایت کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "با علی چه کار دارید؛ علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمنی است"» (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۵۰). همچنین فردی به نام عمرو که از اصحاب حدیبیه بود ابتدای ورود به مدینه در مسجد در بین مردم از حضرت علی (علیه السلام) شکایت کرد. زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را دید به دلیل بدگویی از

امام علیه السلام در مسجد به او فرمود: «هرکس علی علیه السلام را بیازارد مرا آزاده است» (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۸۱). چنین گزارش هایی که با سیره و شخصیت حضرت علی علیه السلام همخوانی ندارد مورد تردید است، اما نویسندگان اهل سنت که به عصمت و علم امام علیه السلام اعتقاد ندارند، بدون جرح و تعدیل روایت را ذکر می کنند. خوارزمی نیز مانند دیگر نویسندگان اهل سنت این روایات را در کنار روایات مدح امام علیه السلام بیان می کند.

### ۲-۳. واژگان کلیدی در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر انتخاب جانشین

برخی از واژه ها و عبارات ها در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به طور ضمنی جانشین را معرفی کرده است. این واژگان که در مناقب خوارزمی آمده اند عبارتند از:

- عبارتهایی که به معیار حق بودن<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام اشاره دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات فراوانی امام علی علیه السلام را معیار حق معرفی کرده است و مردم را به تبعیت از ایشان سفارش می کند. نویسنده امام علی علیه السلام را تنها فردی معرفی می کند که مردم را از فتنه ها نجات می دهد. (ر.ک.، خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۰۷ تا ۱۱۰)

- عبارتهایی که مفهوم جانشین<sup>۲</sup> را می رساند ۳۶ بار در این کتاب استفاده شده است؛ کلماتی مانند وصی، وارث، بهترین جانشین، وزیر و بیان حدیث منزلت. پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث منزلت را به مناسب های مختلف بیان کرده است و خوارزمی نیز به آنها اشاره دارد. در حدیث منزلت، پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح دارد که امام علی علیه السلام جانشین من است همان گونه که هارون جانشین موسی علیه السلام بود. شاید عده ای این روایت ها را مخصوص زمان رسول الله بدانند و بگویند پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی می خواست برای امری به بیرون مدینه برود از امام علی علیه السلام به عنوان جانشین استفاده می کرد، اما این بدان مفهوم نیست که می خواست برای پس از خود جانشین انتخاب کند. چنین برداشتی از عمل و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث منزلت به مسئله جانشینی اشاره دارد و جایگاه هارون

۱. سیزده روایت درباره حق بودن حضرت علی علیه السلام آمده است که هفت روایت آن درباره معیار حق بودن علی علیه السلام است (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق). «علی باقران و قمران با علی است تا قیامت از هم جدا نمی شوند». (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۰۷ تا ۱۱۰) همچنین روایتی در جنگ صفین که از پیامبر نقل می کند که علی معیار حق است و باید همراه او باشید، معیار حق بودن از قول عمار یاسر این است که همراه علی باشید (ر.ک.، خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۰۷ تا ۱۱۰).

۲. در سه روایت عبارت برادرم و وزیرم و جانشینم (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۲۱) و در دوازده روایت کلمه وصی آمده است (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۷۱). این کلمه در برخی روایات به صورت وارث آمده است (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۷۸). در پنج روایت استفاده از حدیث منزلت (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۱۷۸)، یک روایت جانشینی با عنوان پینه زدن کفش (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۲۴۳)، سه روایت درباره خواندن سوره برائت در حج (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۶۲) آمده است.



را در نزد حضرت موسی (علیه السلام) برای جانشین مطرح می‌کند. انتخاب امام علی (علیه السلام) برای خواندن آیات اولیه سوره برائت برای حجاج می‌تواند یکی از مصادیق مفهوم جانشینی باشد (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۶۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ۱۲۳/۳).

آیه تطهیر، اهل بیت بودن امام علی (علیه السلام) را نشان می‌دهد. (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ۱۹۵/۵) واژه «انفسنا» در آیه مباحله (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۶۴۲/۸) بر حقانیت حضرت علی (علیه السلام) دلالت دارد. این دو آیه به طور ضمنی مفهوم جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را می‌رسانند. مهمترین ویژگی که آیه تطهیر بیان می‌کند عصمت اهل بیت (علیهم السلام) است (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۴۴۴/۱۰). این ویژگی یکی از ملازمات رهبری جامعه است. سنت قرآن به گونه‌ای است که وارث پیامبران را فردی از خودشان و یا فرزندانشان می‌داند. برای مثال می‌توان به ماجرای حضرت داوود (علیه السلام)، حضرت سلیمان (علیه السلام) (ر.ک.، نمل: ۱۶) و یا حضرت موسی و هارون (ر.ک.، فرقان: ۳۵) اشاره کرد. قرآن پیش‌بینی و یا حتی اشاره‌ای به جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نکرده است. به همین دلیل مورخان غیراسلامی در این مورد کمتر اظهار نظر می‌کنند. در مورد حفظ پیوندهای خویشاوندی، وراثت، خلافت پیامبران سلف و خاندان‌های آنها مطالبی در قرآن آمده است که نمی‌تواند با جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بی‌ارتباط باشد. در آیاتی از قرآن به رعایت حق ذی‌القربی در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش شده است. مطالعه آیاتی که در این مورد در قرآن آمده است سیر آیات را به سمتی هدایت می‌کند که نشان دهنده جایگاه امام علی (علیه السلام) برای جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ یعنی فرد جانشین جز امام علی (علیه السلام) کس دیگری نمی‌تواند باشد (مادلونگ، ۱۳۷۷).

کاربرد واژه ولی و مشتقات آن برای انتخاب جانشین: این واژه یکی از اصطلاحاتی است که رابطه مستقیم با مفهوم جانشینی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

### ۳-۳. روایت غدیر در کتاب مناقب خوارزمی

#### ۳-۳-۱. بررسی سند روایت غدیر

#### اول، بررسی راویان و شیوه‌های روایت

خوارزمی در مباحث مقدماتی حدود ۶ صفحه، فضایل حضرت علی (علیه السلام) را آورده است. وی با بیان فضایل، واقعه غدیر را آورده است. همچنین در هفت روایت، واقعه غدیر و در

سه روایت، بحث ولی بودن حضرت علی علیه السلام را مطرح کرده است. شیوه شش روایت به صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب حضرت علی علیه السلام می‌رسد. یکی راویانی که واقعه غدیر را دیده بودند و در منابع رجالی شیعه توثیق شدند ابوهیریه است. اگرچه این فرد از جاعلان حدیث است (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۲۷۱/۷، خوبی، ۸۰/۱۱)، این گزارش در تأیید واقعه غدیر است و ابوهیریه دلیلی برای جعل روایت نداشته و واقعیت را بیان کرده است. راویان روایت غدیر از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابی حضرت علی علیه السلام بودند که عبارتند از: پدر عبدالرحمن بن ابی لیلی<sup>۱</sup>، ابی سعید خدری<sup>۲</sup>، زیدبن ارقم<sup>۳</sup>، ابی هریره<sup>۴</sup>، سعیدبن وهب<sup>۵</sup>، عبد خیر<sup>۶</sup> و اصبع بن نباته<sup>۷</sup>. از بین هفت صحابی، ابوهیریه وثاقت کافی ندارد. این عدم وثاقت به دلیل شیوه‌های دیگر روایت غدیر، مقایسه روایات با یکدیگر و عدم مغایرت لفظی و مفهومی در بین روایات به اعتبار روایت غدیر خدشه وارد نمی‌کند.

سلسله سند روایت اول (خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ.ق) عبارتند از: علی بن الخزاز<sup>۸</sup> عن الحسن بن علی الهاشمی<sup>۹</sup> عن اسماعیل بن ابان<sup>۱۰</sup> عن ابومریم<sup>۱۱</sup> عن ثویر بن ابی فاخته<sup>۱۲</sup> عن عبدالرحمن بن ابی لیلی از پدرش. همه راویان در این سلسله سند، ثقه هستند. (ر.ک. جدول ۱) این روایت توسط علی بن موسی خزار (م ۳۲۲ م) صاحب کفایه/الایثر مکتوب شده است.<sup>۱۳</sup> شیخ طوسی روایت

۱. از اصحاب حضرت علی علیه السلام و پدرش صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. حجاج او را مجبور به سب حضرت علی علیه السلام کرد. او مقاومت کرد و مورد ضرب و شتم حجاج قرار گرفت. (کشی، ۱۴۴ هـ.ق، ۱۰۰/۲)
۲. ابوسعید خزرگی و از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله جزو قاعدین شد. مدتی بعد پشیمان شده و از حضرت علی علیه السلام عذرخواهی کرد و از اصحاب او شد. (کشی، ۱۴۴ هـ.ق، ۲۰۰/۸)
۳. زیدبن ارقم از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود. (ابن داود حلی، ۱۳۴۲ هـ.ق، ص ۱۶۲)
۴. از صحابه بوده است. در کتب رجالی او هم توثیق شده و هم تردید در روایاتش وجود دارد. (نجاشی، ۱۳۶۵)
۵. از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۶۷؛ خوبی، ۱۴۱۰، ۹۳/۸)
۶. از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود. (برقی، ۱۳۴۲؛ خوبی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۸۶/۹)
۷. از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام بود. (نجاشی، ۱۳۶۵). کتاب مقتل الحسین از اوست (طوسی، ۱۴۲۰ هـ.ق).
۸. علی بن موسی خزار، کتاب داشت که جعابی و شیخ طوسی در امالی از او نقل کردند. این روایت توسط او مکتوب شد. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۸۶/۵)
۹. حسن بن علی الهاشمی در کتب رجالی درباره او چیزی نگفتند و او را جرح و تعدیل نکرده‌اند. مشابهت نام او با امام حسن علیه السلام باعث چنین امری شده است. (مامقانی، ۱۴۳۱ هـ.ق، ۲۷۳/۲۰)
۱۰. اسماعیل بن ابان را رجال‌شناسان ثقه دانستند. (ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۱۳۱۴/۴)
۱۱. ابومریم ثقه و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام است. (کشی، ۱۴۴ هـ.ق، ۱۶۳/۸)
۱۲. بانام راوی در روایات مطرح است. او از موالی ام هانی دختر ابوطالب و ملقب به ابالجهم بود. او عمری طولانی داشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۳۰/۶)
۱۳. علی بن موسی خزار، کتاب داشت که جعابی و شیخ طوسی در امالی از او نقل کردند. این روایت توسط او مکتوب شد. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۸۶/۵)





غدیر را از قول او نقل کرده است. راویان روایت دوم (خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ.ق) الحافظ ابوبکر ابن مردویه<sup>۲</sup>، اجازه حدثنی جدی حدثنی عبدالله بن اسحاق البغوی<sup>۳</sup>، حدثنی الحسن بن علیل العنزی<sup>۴</sup>، حدثنا محمد بن عبدالرحمن الذراع حدثنا قیس بن حفص<sup>۵</sup>، حدثنی ابوالحسن العبدی<sup>۶</sup> عن ابی هارون العبدی<sup>۷</sup> عن ابی سعید خدری. راویان از سوی رجال شناسان شیعه و اهل سنت توثیق شدند که توسط ابن مردویه در قرن سوم در منابع مکتوب ثبت شده است.<sup>۸</sup>

روایت سوم (خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ.ق) با سلسله سند: خلف بن سالم<sup>۹</sup> حدثنا یحیی بن حماد<sup>۱۰</sup> حدثنا ابو عوانه<sup>۱۱</sup> عن سلیمان الاعمش<sup>۱۲</sup> حدثنا حدثنا حبیب بن ابی ثابت<sup>۱۳</sup> عن ابی الطفیل از زید بن ارقم است. این روایت توسط خلف بن سالم (۲۳۱ م) در اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم ثبت و ضبط شده است.<sup>۱۴</sup> شیوه روایی او نیز از افراد موثق تشکیل شده است. (ر.ک. جدول ۱) افراد روایت چهارم (خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ.ق) تشکیل شده اند از: احمد بن عبدالله البزاز<sup>۱۵</sup> حدثنا علی بن سعید الرقی، حدثنی ضمیره<sup>۱۶</sup> عن ابن شوذب<sup>۱۷</sup> عن مطر الوراق<sup>۱۸</sup> عن شهر بن حوشب

۱. ان النبی ﷺ «یوم دعا الناس الی غدیر خم، امر بما کان تحت الشجرة من الشوک فقم و ذلک یوم الجمیس، ثم دعا الناس الی علی فأخذ بضبعه فرقیها حتی نظر الناس الی بیاض ابطه، ثم لم یتفرقا حتی نزلت الیوم اَکْمَلْتُ لَکُم دِینَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللهُ اکبر علی اکمال الدین، و اتمام النعمة، و رضی الرب برسالاتی، و الولاية لعلی، ثم قال: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله». (خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ.ق)
۲. ابن مردویه در حدیث شناسی تخصص و مصنفاتی در تاریخ و تفسیر قرآن داشت. سال ۴۰۶ از دنیا رفت. او در کتاب خود روایت غدیر را به نقل از جدش ثبت کرده است. دو نسل قبل از خود که حدود قرن سوم می شود. (ابو مخرمه، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳/۲۲۶)
۳. البغوی، ملقب به لؤلؤ و ثقه است. (مامقانی، ۱۴۳۱ هـ.ق، ۱۳/۹)
۴. حسن بن علیل عنزی را رجال شناسان توثیق کردند. (ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۷/۲۷۶۸)
۵. قیس بن حفص ثقه است. (ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۱۳/۴۵۵۷)
۶. علی بن حسن العبدی از اصحاب امام صادق (ع) و کوفی بود. (تفرشی، ۱۳۷۷، ۳/۲۴۴)
۷. ابی هارون العبدی هم زمان با ابوسعید خدری زندگی می کرده است. روایت های ابوسعید به وسیله او نقل شده است. او از یاران حضرت علی (ع) بود. از روایت هایی که نقل کرده چنین نتیجه گرفته می شود. (مدنی، ۱۹۸۳، ۱/۳۹۸۸)
۸. ابن مردویه در حدیث شناسی تخصص داشت و مصنفاتی در تاریخ و تفسیر قرآن داشت. سال ۴۰۶ از دنیا رفت. او در کتاب خود روایت غدیر را به نقل از جدش ثبت کرده است. دو نسل قبل از خود که حدود قرن سوم می شود. (ابو مخرمه، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳/۲۲۶)
۹. خلف بن سالم روایات پیامبر (ص) را ثبت کرده است (مسند روایات) کثیر الحدیث بود. در سال ۲۳۱ در بغداد درگذشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۷/۲۵۳)
۱۰. یحیی بن حماد ثقه، کثیر الحدیث و عابد بوده است. سال ۲۱۵ از دنیا رفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۷/۲۲۳۳)
۱۱. ابوعوانه ثقه و راست گوست. ابوعوانه سال ۱۷۶ از دنیا رفته است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۷/۲۱۱۷)
۱۲. سلیمان بن مهران، ثقه، حافظ و عارف به قرآناً بود. در روایت دچار تدلیس می شد. (ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵/۲۱۰۶)
۱۳. حبیب بن ابی ثابت درباره او در کتب رجالی مطلبی نیست. یکی از شیوه های روایات طبری اوست. او ثقه بوده و در نزد مردم جایگاه داشت. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۲۹۷)
۱۴. خلف بن سالم روایات پیامبر (ص) را ثبت کرده است (مسند روایات) کثیر الحدیث بود. در سال ۲۳۱ در بغداد درگذشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۷/۲۵۳)
۱۵. احمد بن عبدالله البزاز معروف به ابن حجاج، از شیعیان، ثقه بوده و تألیفاتی دارد. از جمله تألیفات او جمع اوری «آنچه بر پیامبر نازل شده» است. حدیث غدیر از جمله آنهاست. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰) او سال ۳۲۸ زنده بود (مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴/۴۰۵).
۱۶. اکثر رجال یون اهل سنت او را ثقه دانسته و به راست گو بودن او تأکید دارند. (ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۷/۱۴۲۷)
۱۷. ابوزرعه می گوید که ابوعبدالله گفته است: «ابن شوذب فردی بزرگ و صالح بود. از او جز خیر چیز دیگر نشنیدیم». (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۴۰۸)
۱۸. مطر الوراق راست گو بود و خطا بسیار داشت. (ابوالشیخ، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳/۱۴۶)

از ابی هریره. افراد این سلسله‌سند به جز ابی هریره<sup>۱</sup> و شهر بن حوشب<sup>۲</sup> موثق و راست‌گو هستند. به دلیل عدم انگیزه جعل دو فرد یاد شده و هم‌خوانی محتوایی روایت با روایات دیگر از اعتبار روایت کاسته نمی‌شود. این روایت توسط احمد بن عبدالله بزاز (در سال ۳۲۸ زنده بوده است و زمان مرگ او مشخص نیست) که شیعه و از ثقات است ثبت شده است.<sup>۳</sup> سلسله‌سند روایت پنجم (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق) عبارتند از: احمد بن منصور الرمادی حدثنی<sup>۴</sup> عبدالرزاق<sup>۵</sup> حدثنا اسرائیل عن ابی اسحاق<sup>۶</sup> عن سعید بن وهب<sup>۷</sup> و عبدخیر (برقی، ۱۳۴۲) است و راویان این سلسله‌سند از افراد راست‌گو و موثق هستند. گزارش تاریخی دیگر که در آن به واقعه غدیر اشاره شده است نامه عمرو بن عاص به معاویه بعد از جریان عثمان است. در این نامه عمرو عاص به فضایل حضرت علی علیه السلام، واقعه غدیر و جانشینی ایشان اشاره دارد (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۱۹۹-۲۰۰).

گزارش‌هایی نیز در قالب شعر به واقعه غدیر خم و ولایت حضرت علی علیه السلام در کتاب مناقب/میرالمؤمنین اشاره دارد. دو گزارش به نقل از بدیع الزمان<sup>۸</sup> (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق) و یک روایت به نقل از سید حمیری (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق؛ کشی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۵۸۰/۲)، یک شعر از قول مردم کوفه (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق) و یک شعر از قول حسان بن ثابت (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق) در موضوع ولایت حضرت علی علیه السلام آمده است.

### دوم) ردیابی روایات غدیر کتاب مناقب خوارزمی در منابع فریقین

واقعه غدیر از جریان‌های مهم اسلامی و تعیین‌کننده جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در امر خلافت است. بر همین اساس حکومت‌ها مخالف ثبت چنین واقعه‌ای در کتب تاریخی بودند. حکومت عباسیان خود را وارث پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند. سیاست آنها ایجاب می‌کرد که مدعی

۱. از صحابه بوده است. در کتب رجالی او هم توثیق شده و هم تردید در روایاتش وجود دارد. (نجاشی، ۱۳۶۵)  
 ۲. شهر بن حوشب اشعری اهل شام بود. روایات مرسل و دارای وهم بسیار دارد. به صداقت او در منابع اشاره شده است. (مامقانی، ۱۴۳۱ ه.ق، ۱۴۷/۳۵)  
 ۳. احمد بن عبدالله البزاز معروف به ابن حجاج از شیعیان، ثقة بوده و تألیفاتی دارد. از جمله تألیفات او جمع‌آوری «آنچه بر پیامبر نازل شده» است. حدیث غدیر از جمله آنهاست. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰) او سال ۳۲۸ زنده بود (مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۴۰۵/۴).  
 ۴. احمد بن منصور الرمادی، ثقة و متمایل به تشیع بود. در سال ۲۶۵ از دنیا رفت. (ابن حنبل، ۱۴۳۰ ه.ق، ۴۷۳/۱)  
 ۵. عبدالرزاق، ثقة و حافظ در سال ۱۲۶ به دنیا آمد. (ابن حنبل، ۱۴۳۰ ه.ق، ۶۷/۱).  
 ۶. اسرائیل و پدرش از راویانی هستند که از براء بن عازب صحابه رسول خدا روایت نقل کردند. از افراد دیگر نیز روایت نقل کردند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق، ۲۲/۱)

۷. از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۶۷؛ خویی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۹۳/۸)

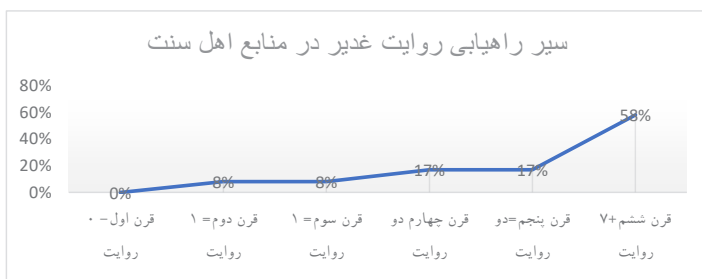
۸. از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود. (برقی، ۱۳۴۲، ص ۶؛ خویی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۲۸۶/۹)

۹. سال ۳۵۸ در همدان به دنیا آمد و در سال ۳۹۸ از دنیا رفت. او امامی مذهب و دارای مقامات عجیب بود. او ادیب، شاعر، کاتب و لغوی بود. (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ ه.ق، ۲۵۸/۱)





حکومت از دوراه شوند. در ابتدای حکومت مدعی بودند ابوهاشم و دیعه امامت را به آنها سپرده است. در ادامه سیاست جایگزین مطرح شد و آنها از اساس خود را به دلیل انتساب به عموی پیامبر ﷺ، وارث امامت و خلافت دانستند. (مؤلف مجهول، بی تا) نتیجه عملی این ادعا نادیده گرفته شدن روایت غدیر و به تبع آن عدم ثبت در منابع اولیه شد. با ثبت این روایت در منابع، مشروعیت عباسیان که با شعار الرضا من آل محمد (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴/۱۳۰) روی کار آمده بودند خدشه دار شد. براین اساس در منابع تاریخی به واقعه غدیر به ندرت اشاره شده است. مهمترین منابعی که به واقعه غدیر پرداختند مناقب نگاری و کتب روایی هستند. روایت غدیر به شیوه های مختلف نقل و به منابع مکتوب راه یافته است. از جمله منابع مکتوب، کتاب مناقب خوارزمی است که روایات غدیر را نقل کرده است. روایات غدیر مناقب خوارزمی در منابع شیعه و اهل سنت ردیابی و منابعی که این روایت را برای اولین بار ذکر کرده اند با تعداد فراوانی در دو نمودار نشان داده شده است.

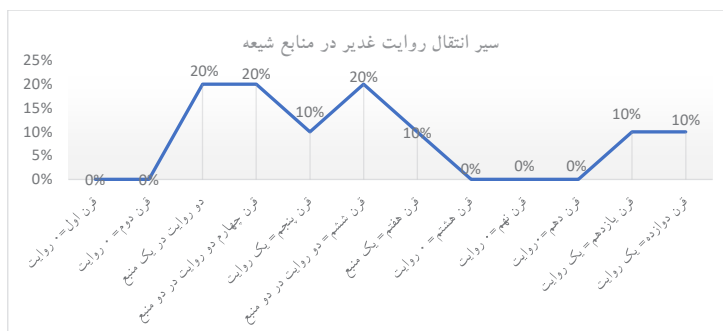


#### نمودار ۱: رهیافت روایت غدیر در منابع اهل سنت

در منابع موجود قرن دوم در کتاب اسماعیل بن جعفر (۱۸۰ م) به واقعه غدیر برای اولین بار اشاره شده است. (اسماعیل بن جعفر، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۵۲۴) مسند احمد بن حنبل ماجرای رحبه را برای اولین بار آورده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۲/۲۷۰). واقعه غدیر و حدیث ثقلین توسط نسائی در قرن چهارم مطرح شده است (نسائی، ۱۴۱۱ هـ.ق). در همین قرن، الفتوح ابن اعثم واژه ولی را در مورد حضرت علی علیه السلام به کار برده است (ابن اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۴/۲۱۸). در قرن پنجم تاریخ مدینه دمشق به تبریک گفتن عمر در روز غدیر به حضرت علی علیه السلام اشاره دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۴۲/۲۳۳). همچنین شعر حسان بن ثابت در مناقب ابن مردویه در همین قرن ثبت شده است (اصفهانی،



۱۴۲۴ هـ.ق. (۳۰۸/۱). روایات مذکور به همراه ۶ روایت دیگر (اولین بار) در مناقب خوارزمی آمده است. یکی از روایات خوارزمی گفت وگویی اصبع بن نباته با معاویه است. به دستور حضرت علی علیه السلام اصبع نامه او را برای معاویه می برد. معاویه به همراه اطرافیان خود در مجلسی نشسته بود که اصبع نامه را به او می دهد و گفت وگویی بین او و افراد مجلس انجام می شود که در این گفت وگو اصبع به ماجرای غدیر اشاره می کند. این روایت را اولین بار خوارزمی ذکر کرده است. بسامد این روایت در منابع بعدی نیز ارجاع به کتاب مناقب خوارزمی است. این روایت در کتاب های تذکره الخواص ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۲۶ هـ.ق. ۴۰۲/۱)، احقاق الحق (نستری، ۱۴۰۹ هـ.ق. ۲۵۷/۶)، عوالم العلوم (بحرانی، ۱۳۸۲) و الغدیر (امینی، ۱۴۱۶ هـ.ق. ۴۰۴/۱) با استناد به کتاب مناقب خوارزمی ذکر شده است.



#### نمودار ۲: رهیافت روایت غدیر در منابع شیعی

از مجموع دوازده روایت کتاب خوارزمی یازده روایت آن در منابع شیعی قبل و بعد از خوارزمی آمده است. اولین منبع شیعی، کتاب مناقب محمد بن سلیمان کوفی است. دو روایت از غدیر، شعر حسان بن ثابت و تبریک گفتن عمر به حضرت علی علیه السلام در این منبع در قرن سوم آمده است. (کوفی، ۱۴۱۲ هـ.ق) در کتاب المسترشد، روایت غدیر و حدیث تقلین (طبری امامی، ۱۴۱۵ هـ.ق) و در کتاب نهج البلاغه، نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه (سید رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق) از منابع قرن چهارم است که به غدیر اشاره دارند. در قرن پنجم، شیخ طوسی در امالی عنوانین جانشینی از جمله واقعه غدیر را آورده است (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق). قرن ششم در کتاب الاحتجاج طبرسی به ماجرای رحبه (طبرسی، ۱۴۰۳ هـ.ق. ۲۲۹/۱) و در کتاب مناقب ابن شهر آشوب به شعر سید حمیری اشاره شده است. نامه عمرو عاص به معاویه و شمردن فضایل حضرت





علی علیه السلام در این نامه در کتاب تذکره الخواص ابن جوزی و کامل بهایی در قرن هفتم ذکر شده است (طبری، ۱۳۸۳). در شعر بدیع الزمان به واژه «ولی» بودن حضرت علی علیه السلام اشاره شده است. در *احقاق الحق* تستری (تستری، ۱۴۱۹، ۱۴/۲۱) و روایت دیگر با این مضمون در بحار آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۴۵/۳۸). علامه بحرانی به شعر سید حمیری در کتاب *اثبات الهداه* اشاره می‌کند (بحرانی، ۱۳۸۲، ۳/۳۱۶). با ردیابی روایت غدیر مناقب خوارزمی در منابع شیعی و اهل سنت و مقایسه منابع با یکدیگر مشخص می‌شود که هر دو گروه درصدد نقل روایات غدیر بودند. نقل واقعه غدیر در قرن سوم، چهارم، پنجم و ششم در هر دو گروه مشهود است. روایاتی که خوارزمی برای اولین بار آورده است:

شعر سید حمیری در منابع دیگر مانند مناقب ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳/۳۲) آمده است، اما شعر حمیری در نقل خوارزمی وضوح بیشتری داشته و به کلمات غدیر و روایت آن اشاره دارد. شیخ حرعاملی در کتاب *اثبات الهداه* (حرعاملی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۳/۳۱۶) شعر سید حمیری را با استناد به کتاب مناقب خوارزمی آورده است.

در شعر بدیع الزمان واژه «مولی» درباره حضرت علی علیه السلام به کار رفته است. نقل این شعر در کتاب *احقاق الحق* تستری شبیه نقل خوارزمی است (تستری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۴/۲۱).

حضرت علی علیه السلام در پاسخ معاویه نامه‌ای می‌نویسد و به وسیله اصبع بن نباته نامه را ارسال می‌کند. وقتی اصبع وارد مجلس معاویه می‌شود افرادی حضور داشتند. اصبع با رساندن نامه با افراد حاضر در مجلس درباره حقانیت حضرت علی علیه السلام گفت و گو می‌کند. از جمله مباحث مورد احتجاج اصبع واقعه غدیر است، این روایت اولین بار توسط خوارزمی نقل شده است. در کتاب *احقاق الحق* (تستری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۲۵۷)، *عوامل العلوم* (بحرانی، ۱۳۸۲) و *الغدیر* (امینی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱/۴۰۵) این روایت به نقل از خوارزمی آمده است.

معاویه از عمروعاص می‌خواهد که در جنگ با حضرت علی علیه السلام او را یاری کند. عمروعاص در پاسخ به معاویه نامه‌ای می‌نویسد و در آن از جایگاه حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید. در این نامه به غدیر استناد شده است. (خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ.ق) نامه مذکور اولین بار در مناقب خوارزمی ذکر شده است. منبع شیعی که پس از خوارزمی این نامه را نقل کرد کامل بهائی است (طبری، ۱۳۸۳). طبری در نقل این روایت، سندی نقل نمی‌کند؛ دو روایت در این دو

کتاب شباهت لفظی کامل دارند. در کتاب‌های *احقاق الحق* (تستری، ۱۴۰۹ ه.ق، ۵/۵۲) و *الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهرا* (انصاری زنجانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ۱۹/۱۲۴) به نقل خوارزمی ارجاع داده شده است. شباهت هر دو نقل در کتاب *کامل بهائی*، *مناقب خوارزمی* و همچنین ارجاع منابع بعدی به *مناقب خوارزمی* نمایانگر این است که این روایت توسط خوارزمی نقل شده است.

## جدول ۱

### جدول موضوعی روایات و منابع آن

ردیف	موضوع کلی	موضوعات جزئی	اولین منبعی شیعی	اولین منبع اهل سنت	آدرس در کتاب مناقب خوارزمی
۱	بحث جانشینی با عناوین مختلف	فتح خیبر، غدیر خم، حدیث منزلت، تقاتل علی التّأویل كما قاتلت علی التّزلیل، خواندن آیات برائت، عناوینی مانند عروه الوثقی، ولی کل مؤمن، امام کل مؤمن	امالی شیخ طوسی، ص ۳۵۱	مناقب خوارزمی	ص ۶۱
۲	بیان واقعه غدیر خم	بیان آیه اکمال دین، ولایت حضرت علی <small>علیه السلام</small> ، شعر حسان بن ثابت که کلمه ولی و مولی در آن آمده است	مناقب الام، محمد بن سلیمان کوفی (۱۱۸/۱)	مناقب علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small> ، (ابن مردویه، ۱۴۲۴ ه.ق، ۸/۳۰۸)	ص ۱۳۵
۳	واقعه غدیر	روایت حدیث ثقلین و استفاده از کلمه ولی و عاد من عاداه	المستترشد فی امامه علی بن ابی طالب	سنن النسائی (نسائی، ۱۴۱۱ ه.ق، ۵/۴۵)	ص ۱۵۴
۴	غدیر	روژه روز عید غدیر مساوی با ۶۰ سال عبادت است. بیان واقعه غدیر، بیان تبریک عمر به حضرت علی <small>علیه السلام</small> و تصریح او به مولا و ولی کل مسلمین بودن او.	مناقب الامام علی بن ابی طالب (کوفی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۴۰۳/۱)	تاریخ مدینه دمشق، (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲۳۳/۴۲)؛ تذره الخواص، (ابن جوزی، ۱۴۲۶ ه.ق، ص ۶۴)	ص ۱۵۶
۵	ماجرای رحبه	روایت غدیر توسط حضرت علی و شهادت اصحاب	الاحتجاج علی اهل اللجاج (طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱/۲۲۹)	مسند الامام احمد بن حنبل (۱۴۱۶ ه.ق، ۲/۲۶۹)	ص ۱۵۶ و ۱۵۷
۶	شعری از قول سید حمیری	یادکرد از روز غدیر خم، کار بردن کلمه ولی	اثبات الهداه (حرعاملی، ۱۴۲۵ ه.ق، ۳/۳۱۶)	مناقب خوارزمی	ص ۱۶۲ و ۱۶۳
۷	شعر از قول بدیع الزمان ابی الفضل احمد بن الحسین الهمدانی	کاربرد کلمه ولی در شعر	احقاق الحق و ازهاق الباطل (تستری، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۴/۲۱)	مناقب خوارزمی	ص ۱۶۳
۸	نامه عمرو عاص به معاویه	در نامه به روز غدیر خم، روایت غدیر، حدیث ثقلین، روایت روز یوم الطیر (ولایت امام علی <small>علیه السلام</small> در آن مطرح شده) اشاره شده است.	کامل بهایی، ص ۵۷۴	مناقب خوارزمی	ص ۱۹۹ و ۲۰۰



۹	نامه علی (علیه السلام) به معاویه	اشاره به کلمه ولی بودن علی	نهج البلاغه ص ۳۶۷	مناقب خوارزمی	ص ۲۰۴
۱۰	حضور اصغ بن نباته برای رساندن نامه علی (علیه السلام) در جمع معاویه و دوستانش	گفت‌وگوی اصبع با اطرافیان معاویه و یادآوری روایت غدیر		مناقب خوارزمی	ص ۲۰۵
۱۱	القاب حضرت علی (علیه السلام)	خوارزمی حدود ۶ صفحه برای حضرت علی (علیه السلام) منقبت ذکر کرده که در ضمن آن اشاره به ولایت و روز غدیر کرده است		مناقب خوارزمی	ص ۴۵ تا ۴۰
۱۲	شعری از قول بعضی از اهل کوفه در روز صفین	اشاره به کلمه (مولى المؤمنین و اخی الرسول) معا	بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۴۵/۳۸)	الفتوح (ابن اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۱۸/۴)	ص ۵۰

### ۳-۴. بررسی محتوایی روایات

خوارزمی از واژه «ولی» و مشتقات (۴۴ بار از واژه ولی و مشتقات آن) آن برای بیان جانشینی بهره برده است. به نظر می‌رسد استفاده خوارزمی از واژه «ولی» و «ولایت» به مفهوم جانشینی است؛ زیرا روایات زیادی وجود دارد که برای بیان دوست داشتن از واژه «حب» و مشتقات آن استفاده کرده است. بنابراین، اگر قرار بود ولی به مفهوم دوست داشتن باشد نباید روایت‌ها را در باب‌های جداگانه ذکر می‌کرد. شاید برای واژه ولی مفهوم جدیدی جعل کرد و اذعان داشت که خوارزمی چنین مفهومی را اراده کرده است. مواردی که از واژه ولی استفاده شده است از قرار ذیل است:

خوارزمی واقعه غدیر خم و کلمه ولی را در دوازده روایت به‌گونه‌های مختلف بیان کرده است. بایسته است سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ابتدا تا انتهای واقعه غدیر خم و اکاوی شود. کاربرد واژه‌ها در سخنرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آیات مرتبط با این واقعه که در متن سخنرانی است، نمی‌تواند برای واژه ولی، مفهوم دوست داشتن را اراده کند. خوارزمی در روایت‌های بسیاری سفارش به دوست داشتن امام علی (علیه السلام) را از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آورد که در این روایت‌ها از

۱. روایت‌هایی که در آنها از واژه حب استفاده شده است ۲۱ روایت است: «علی دوست داشتنی‌ترین فرد نزد خداست، خدا و پیامبرش را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند»؛ «فرشتگان مرگ بر محبین علی رحم می‌کنند، به بهشت وارد می‌شوند»؛ «در قیامت هر کسی نداشتند، فرشتگان تا قیامت برای آنها طلب آمرزش می‌کنند»؛ «پرتترین اعمال حب علی است»؛ «خوشبخت‌ترین افراد محبین علی و بدبخت‌ترین افراد مغیضین علی هستند»؛ «کسی که بغض علی دارد مؤمن نیست». یک روایت درباره دشنام‌دهندگان علی که دشنام‌دهندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هست، یک روایت در اینکه خدا و پیامبرش علی را دوست دارند. کاربرد عبارت «موده ذی القربی» هنگام بیعت با عثمان بود که امام علی (علیه السلام) فرمود: «خدا فرمان داد علی (علیه السلام) را دوست بداری، دوست دار علی (علیه السلام) را نیز. او را به خاطر من دوست بدارید و احترام کنید، هرکس علی را دوست بدارد مرا..... ای علی کسی تو را بد ندارد مگر اینکه با پدرش شریک می‌شوم، هرکس با کینه علی بر روی زمین راه برود غاصب است و حرام راه رفته، منافقان از روی کینه با علی شناخته می‌شوند» (در مجموع حدود ۳۷ روایت).

واژه حب و مودت استفاده کرده است. بنابراین، چگونه به ناگاه در روز غدیر خم از خداوند دستور می‌رسد که «مردم را نگه دار و به آنها اعلام کن که امروز با سفارش به دوست داشتن علی علیه السلام دین کامل می‌شود. اگر تا به حال پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست داشتید، حال باید علی علیه السلام را دوست بدارید». مفهوم آغاز روایت با انتهای روایت با معنی دوست داشتن همخوانی ندارد. (لالانی، ۲۰۰۴)

براساس دوگونه روایتی که خواریزی نقل می‌کند به نظر می‌رسد او واژه ولی را به مفهوم محبت نمی‌داند. روایت اکمال دین با معرفی جانشین در یک روایت و حدیث ثقلین به همراه ولایت حضرت علی علیه السلام در روایت دیگر حاکی از انجام یک تکلیف است؛ تکلیفی که عملی باید باشد. درحالی که دوست داشتن یک احساس است، احتمال دارد منجر به عمل شود و احتمال خلاف آن نیز هست. ضمانت اجرایی در واژه حب نیست؛ زیرا بحث در مورد آن اخلاقی است. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام می‌کند که دین با قبول جانشینی که خدا تعیین می‌کند، امکان پذیر است، این قبول کردن تبعاتی دارد که اطاعت پذیری مهمترین ره آورد این پذیرش است. همچنین همسان دانستن عترت با قرآن و جدا نشدن این دو با هم تا قیامت، مفهومی احساسی نیست. قرآن کتاب دینی مسلمانان است و قوانینی دارد که مسلمانان باید به آن عمل کنند و در صورت عدم عمل از دایره ایمان خارج می‌شوند. خطاب های قرآن: «یا ایها الذین آمنوا و عملوا الصالحات» به بعد عملی ایمان صحیح اشاره دارد. با این تعابیر دستورات عترت پیامبر صلی الله علیه و آله که همسان قرآن است باید مورد اطاعت قرار گیرد. بنابراین، واژه ولی نمی‌تواند صرف یک مفهوم احساسی باشد و عمل در آن نادیده گرفته شود. در روایاتی واژه حب و ولی با هم آمده است که اگر هم معنا باشند نباید دو واژه هم معنا در یک روایت استفاده شود. برای مثال می‌توان به این روایت اشاره کرد: «هرکس دوست دارد چون من بمیرد و زندگی کند ولایت امام علی و فرزندان او را داشته باشد» (خواریزی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۷۵). این روایت درباره تبعیت در سبک زندگی است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله ادعا می‌کند هرکس دوست دارد (محبت) چون من زندگی کند یا بمیرد باید از امام علی علیه السلام تبعیت کند. اگر ولی به مفهوم دوست داشتن باشد معنای روایت نامفهوم می‌شود. در روایت دیگر چنین می‌گوید: «علی را رها نکنید، او مولای شماست. پس دوستش بدارید» (خواریزی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۳۱۶). در انتهای روایت، واژه حب به مفهوم دوست داشتن آمده است و اگر واژه مولی به معنی دوست باشد دو



جمله هم معنا در کنار هم است: «امام علی علیه السلام را رها نکنید او دوست شماست، پس دوستش بدارید». این جمله هم از نظر ادبی و هم از نظر مفهومی خدشه دار می شود.

روایت هایی که امام علی علیه السلام را مانند پدر برای امت معرفی می کند مانند روایت «حق علی بر مردم مانند حق پدر بر فرزند است» (خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق، روایت ۳۲۷) آیا حق پدر بر فرزند، دوست داشتن است. در قرآن و روایات برای پدر حقوقی بیان شده که فرزند ملزم به رعایت آن است مانند احترام کردن، اطاعت تا زمانی که مخالفت امر الهی نباشد (ر.ک.، اسراء: ۲۳) و موارد دیگر که نمی توان با مفهوم دوست داشتن به آن عمل کرد.

#### ۴. نتیجه گیری

با بررسی روایات غدیر در کتاب مناقب خوارزمی مشخص می شود که خوارزمی دوازده روایت در مورد واقعه غدیر نقل کرده است. از بین دوازده روایت، سلسله سند هفت روایت به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ختم می شود و سلسله اسناد روایات، همه از افراد موثق و راست گو هستند. روایتی که توسط ابی هریره نقل شده است به دلیل موثق بودن سلسله روایات (به جز ابی هریره) و تطبیق محتوای روایت با سایر روایات، اعتبار لازم را دارد. یک روایت نیز از قول اصبع بن نباته بدون سلسله سند در مناقب وجود دارد که به دلیل وثاقت اصبع، اعتماد نویسندگان شیعه به این روایت و متن روایت مورد پذیرش است. به نظر می رسد منابعی در دست خوارزمی بوده است که این روایت را از آن نقل کرده است. راوی چهار روایت، خود خوارزمی است. تعدادی از روایاتی که خوارزمی از واقعه غدیر نقل می کند در منابع قبل نیز آمده است. نویسندگان شیعه با استناد به روایاتی که خوارزمی برای اولین بار ذکر می کند روایت را در قرون بعدی نقل کرده اند. روایات او نوگزاره نبوده و از نظر متن و محتوا با روایات دیگر تطبیق می کند. وی حدود شش صفحه فضایل حضرت علی علیه السلام را در مقدمه بحث ذکر می کند. او با توجه به اعتقادات خود چنین فضایی را برای امام علیه السلام شمرده و به غدیر نیز در ضمن آن اشاره دارد. با بررسی این مقدمه و بررسی محتوایی روایات به نظر می رسد که خوارزمی واژه ولی را به مفهوم دوستی و محبت نمی داند.



## فهرست منابع

\* قرآن کریم

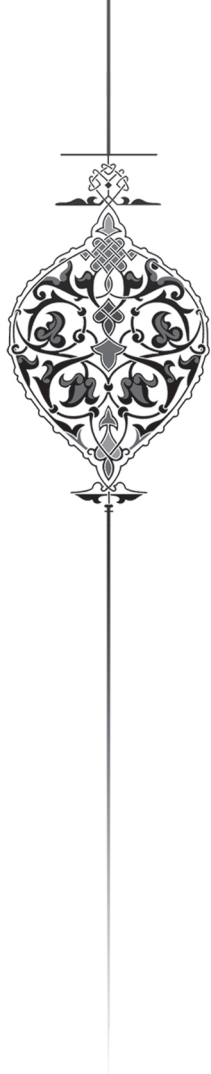
۱. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ هـ.ق). مسند. قم: مؤسسه الرساله.
۲. ابن داود حلی، شیخ تقی الدین حسن بن علی (۱۳۴۲ هـ.ق). الرجال. تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ هـ.ق). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰). معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعہ و اسماء المصنفین منهم قدیم و حدیثاً (تتمه کتاب الفهرست للشیخ ابی جعفر الطوسی). نجف: المطبعه الحیدریه.
۵. ابن عساکر (۱۴۱۵ هـ.ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن قانع بغدادی، عبدالباقی (۱۴۲۴ هـ.ق). معجم الصحابه. بیروت: دارالفکر.
۷. ابواسحاق مدنی، اسماعیل بن جعفر (۱۴۱۸ هـ.ق). حدیث علی بن الحجر السعدی. ریاض: مکتب الرشید.
۸. ابوالشیخ، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها. بیروت: مؤسسه الرساله.
۹. ابومخرمه، عبدالله طیب بن عبدالله (۱۴۲۸ هـ.ق). قلابه النحر فی وفيات اعیان الدهر. بیروت: دارالمنهاج.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱ هـ.ق). کشف الغمه فی معرفه الاثمه. قم: انتشارات رضی.
۱۱. اصفهانی، ابن مردویه (۱۴۲۴ هـ.ق). مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام. قم: دارالحدیث.
۱۲. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ هـ.ق). الغدیر فی الكتاب و السنه والادب. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۱۳. انتصاری، عبدالصالح (۱۳۸۱). غدیر خم و پاسخ به شبهات از کتب اهل سنت. قم: مکتبه الداوری.
۱۴. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل (۱۴۲۸ هـ.ق). الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء علیها السلام. قم: انتشارات دلیل ما.
۱۵. انصاری، حسن (۱۳۹۰). مناقب خوارزمی و نسخه های کهن آن، (مقالات حسن انصاری در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام). مشاهده شده در وبلاگ بررسی های تاریخی.
۱۶. بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۳۸۲). عوالم العلوم و المعارف. قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام.
۱۷. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). کتاب الرجال. تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. بستانی، قاسم (۱۳۸۵). معیارهای نقد حدیث و حدیث الغدیر. نشریه شیعیه شناسی، ۱۳، ۹۱-۱۰۶.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ هـ.ق). انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر.
۲۰. تستری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ هـ.ق). احقاق الحق و ازهاق الباطل. به اهتمام: محمود المرعشی. قم: مکتبه آیت المرعشی النجفی.
۲۱. تفرشی، مصطفی بن حسین (۱۳۷۷). نقد الرجال. قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۲۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ هـ.ق). اثبات الهداه بالانصوص والمعجزات. بیروت: انتشارات الاعلمی.
۲۳. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۸۰). شواهد التنزیل. مترجم: روحانی. قم: دارالهدی.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). ترتیب خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. خوارزمی، ابی المؤید موفق بن احمد المکی (۱۳۸۱). مقتل الحسین. محقق: سماوی، محمد. بی جا، انتشارات انوارالهدی.
۲۶. خوارزمی، موفق الدین (۱۴۱۱ هـ.ق). مناقب امیرالمؤمنین. قم: جامعه مدرسین.
۲۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ هـ.ق). معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر آثار شیعیه.
۲۸. زینلی، غلامحسین (۱۳۷۶). ویژگی های الغدیر. نشریه فرهنگ کوثر، ۲، ۴۸-۵۵.
۲۹. سبط ابن جوزی (۱۴۱۸ هـ.ق). تذکره الخواص. قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۰. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ هـ.ق). نهج البلاغه. مصحح: صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
۳۱. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
۳۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی). اردن: دارالکتاب الثقافی.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۳۳ هـ.ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. مشهد: انتشارات مرتضی.
۳۴. طبری امامی، محمد بن جریر (۱۴۱۵ هـ.ق). المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب علیه السلام. قم: انتشارات کوشان پور.
۳۵. طبری، عمادالدین حسن بن علی (۱۳۸۳). الکامل فی السقیفه. تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارالتراث.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). رجال الطوسی. قم: جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ هـ.ق). الامالی. قم: دارالثقافه.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ هـ.ق). فهرست کتب الشیعیه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول. قم: مکتبه المحقق الطباطبایی.



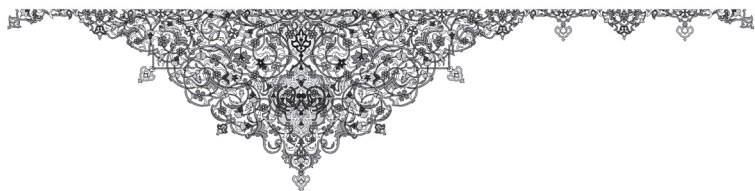
۴۰. کوفی، ابن اعثم (۱۴۱۱ هـ.ق). *الفتوح*. بیروت: دارالاضواء.
۴۱. کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲ هـ.ق). *مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب* علیه السلام. قم: مجمع احیاء الثقافه.
۴۲. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ هـ.ق). *اختیار معرفه الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۴۳. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۸). *سفرنامه های خطی فارسی*. تهران: نشر اختران.
۴۴. لالانی، آرزینا (۲۰۰۴). *الفکر الشیعی المبکر* (تعالیم الامام محمد الباقر). مترجم: قصیر، سیف الدین. بیروت: دارالساقی.
۴۵. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ هـ.ق). *تأویلات اهل السنه* (تفسیر الماتریدی). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۶. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). *جانشینین محمد*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۷. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ هـ.ق). *منتهی المقال فی احوال الرجال*. قم: احیاء التراث.
۴۸. مازندرانی، ابن شهر آشوب (۱۳۷۹). *المناقب*. قم: نشر علامه.
۴۹. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ هـ.ق). *تنقیح المقال فی علم الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ.ق). *بحار الانوار*. بیروت: احیاء التراث العربی.
۵۱. مدنی، علیخان بن احمد (۱۹۸۳). *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۲. مستوفی هروی، محمد بن احمد (۱۳۷۲). *ترجمه الفتوح*. محقق: طباطبایی، غلامرضا. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵۳. منتجب الدین، علی بن عبیدالله (۱۳۶۶). *الفهرست*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۵۴. مؤسسه امام صادق علیه السلام، گروه علمی (۱۴۱۸ هـ.ق). *موسوعه طبقات الفقهاء*. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۵۵. مؤلف مجهول (قرن سوم هجری) (بی تا). *اخبار الدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده*. محقق: دکتر عبد العزیز الدوری دکتر عبد الجبار المطلیبی. بیروت: دار الطلیعه للطباعه و النشر.
۵۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۷. نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱ هـ.ق). *السنن الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۸. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ هـ.ق). *مستدرکات علم رجال الحدیث*. تهران: بی نا.







# چکیده انگلیسی





## The Stylistics of News of the Historical Prophecies of Shiite Imams

Abd al-Reza Arab Abouzeidabadi<sup>1</sup>

Imam's knowledge of future events is one of the fundamental and challenging topics of Shiite beliefs, which has been the subject of many intellectual, theological, and historical studies. The news of the historical prophecies of Imams in Hadith and history sources, which is the manifestation of Imam's knowledge of the future, is abundant and extensive. Although some of the news in predicting future events, which are attributed to Imams, are not reliable, the general principles governing the predictions of Imams can be obtained from the total of correct and reliable news. Therefore, the present research was carried out with the aim of stylistic analysis of the news of the historical prophecies of Shiite Imams. The researches that have been done so far about the prophecy of Shiite Imams have had a descriptive and Hadith-jurisprudence approach, but in this research, with a critical approach, the narratives related to this issue were analyzed to obtain a new approach in the field of the news of Malahem and prophecy of leaders with a linguistic approach. The results of the research showed that the use of short, expressive, decisive, and purposeful phrases, and the use of metaphorical language as well as the avoidance of determining the time of occurrence of events are among the most important features of Shiite Imams' predictions.

**Keywords:** Shiite Imams, historical prophecy of Shiite Imams, Malahem and Fetan, unseen news, stylistics of the historical prophecies of Shiite Imams.



# Why and How Theological Beliefs Influence the Biographical Research of Ahl al-Bayt

Javad Soleimani Amiri<sup>1</sup>

Examining the effect of different knowledge on each other is one of the important topics of the philosophy of science. Therefore, one of the important issues in biographical research is to examine the types of knowledge that influence the knowledge of biographical research, and one of them is the science of theology. The present study was conducted with the aim of investigating the role of theological knowledge in the history and biographical research of the innocents. Since all theological knowledge does not have an impact on the history and biographical research, in this study, based on the descriptive-analytical method and relying on historical evidence, divine traditions, infallibility, the science of Ladonni, the power to break habits, the miracle of Quran and the reality of innocents' words, six influential theological knowledge on history and biographical research was identified, and the role of each in the field of narrative and analytical history, biographical research, and theoretical philosophy of history was explained. The results showed that the above six theological beliefs, respectively, lead to know the significant elements involved in the analysis of macro-historical changes; to avoid the attribution of news or analyses, which are incompatible with infallibility and imply contempt and meanness to the Prophets and Ahl al-Bayt; not to deny the statements indicating innocents and divine saints' predictions; to believe the authentic news indicating the realization of their miracles; and to pay attention to Quran and the Hadiths of the innocents as two realistic sources of history.

**Keywords:** important theological beliefs, history and biography of innocents, relationship between theology and history, Islamic historical research, philosophy of science of history, biographical research of Ahl al-Bayt.



## In-Group Strategies of Imams Bagher and Sadegh in Strengthening the Identity of Shiites

Mohammad Ali Tohidinia<sup>1</sup>

In terms of identity, the history of Imami Shiite is a subject that has been paid more attention in recent studies. One of the issues in this field is how to overcome the identity challenges with which Imamiah faced in different periods. The era of the Imams Bagher and Sadegh is one of the times when the performance and extensive actions of the non-Shiite denominations in promoting their beliefs and the political and social restrictions arising from the actions of the rulers of the time toward the Imams and their followers, could face some Shiites with the risk of wavering and doubting in the atmosphere of identity challenges. This study aims to investigate the dimensions of identity challenges and answers the question of what in-group strategies were used by Imams Bagher and Sadegh in strengthening the identity of Shiites. The series of strengthening actions of Imams Bagher and Sadegh indicate that six basic strategies can be proposed against the challenges facing the Shiites, which are as follows: strengthening the solidarity among the Shiites, preserving the rituals and cultural heritage of the Shiites, paying attention to the virtues and privileges of the Shiites, strengthening and keeping the memory and name of Ahl al-Bayt, and strengthening the scientific and worship foundation of Shiites.

**Keywords:** Imams Bagher and Sadegh, strategic actions of Imams Bagher and Sadegh, identity of Shiite, strengthening the identity of Shiites.



# The Government of Imam Ali in the Face of Unorganized Economic Corruption in the Public Sector

Ramezan Mohammadi<sup>1</sup>, Mohammad Hussein Karami<sup>2</sup>, Ali Dehghan Bahabadi<sup>3</sup>

In unorganized economic corruption, the economic structure of the government is designed in such a way that it does not create and develop corruption and if corruption occurs, it will not be systematic corruption, but it will be formed individually and outside the legal system of government. The government structure seeks to prevent, detect, criminalize and combat unorganized corruption. The present research was conducted with the purpose of discovering and describing how Amir al-Momenin faced unorganized economic corruption by an analytical-documentary method and relying on ancient historical and biographical sources. According to the findings, Imam Ali in the face of unorganized economic corruption, in accordance with the type of crime, took various actions, which are as follows: confiscating property and fines, imprisonment, dismissal, exile, destructing economic corruptor's house, exposing agent's corruption, introducing him to society and disgracing him.

**Keywords:** tradition, Imam Ali in the face of unorganized economic corruption, government of Imam Ali, unorganized economic corruption, economic corruption in the public sector in the government of Amir al-Momenin.

Paper Type: Research      Data Received: 29 / 07 / 2023      Data Accepted: 16 / 12 / 2023

1. Associate Professor, Department of History, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran.

Email: rmohammadi@rihu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran.

Email: mhkarami@rihu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Knowledge, Islamic Azad University, Ghods City Branch, Tehran, Iran.

Email: ehqan114ali@gmail.com



## The Requirements Governing Imam Ali's Livelihood and Economic life

Hassan Sadeghipanah<sup>1</sup>, Hamid Reza Motahari<sup>2</sup>, Hussein Abdolmohammadi<sup>3</sup>

Imam Ali's livelihood and economic life has always been the focus of Shiite thinkers and scholars and has been examined from different dimensions. One of the important aspects of this life is the requirements governing his livelihood and economic life, which so far has received less attention from researchers. In the present research, this issue was investigated with a historical approach in a descriptive-analytical way and with the aim of examining the requirements governing Imam Ali's livelihood and economic life. The findings showed that the principles governing Imam Ali's life in the case of livelihood and economy are as follows: focus on the hereafter, being low cost, respecting the rights of the oppressed and deprived, meeting the needs of the deprived, giving importance to work and effort, creating jobs for others and entrepreneurship. discipline and work conscience, and managing and using the fruits of property along with preserving its originality. These requirements have always been considered in a practical and continuous way in Imam Ali's livelihood and economic life.

**Keywords:** livelihood and economic requirements, Imam Ali's livelihood and economic life, work and effort from Imam Ali's view, livelihood and economy in Hadiths.



Paper Type: Research

Data Received: 08 / 06 / 2023

Data Accepted: 10 / 10 / 2023

1. Assistant Professor, Higher Education Complex of History, Tradition, and Islamic Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: h\_sadeghipanah@miu.ir

2. Associate Professor, Research Institute of Ahl al-Bayt's History and tradition, Qom, Iran.

Email: motahari50@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History of Islam, Amin Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email: hoseinmohammadi31@yahoo.com

# An Analysis of Ghadir's Narrative in the Book Managheb by Kharazmi; with an Emphasis on the Conceptual Difference between Love and Guardianship (Vali)

Soghra Fahimi <sup>1</sup>

Ghadir's narrative and its narration are of interest to Shia and Sunni writers. Kharazmi, one of the Sunni writers, refers to Ghadir's narrative in the book entitled Managheb of Amir al-Momenin. Presenting Ghadir's narrative and the narratives about love and hatred in their special positions shows the conceptual difference between the words "guardianship (Vali)" and "love" from the author's point of view. If these two words had the same meaning, he should have raised both types of narratives in the same discussion. Kharazmi's trust in the authenticity of the narratives has caused him to mention the content of the Hadiths in his own language in the introduction of the discussion to praise Hazrat Ali. This study was conducted with the aim of analyzing Ghadir's narrative in the book Managheb by Kharazmi using an analytical-historical method and a document-content analysis; thus, the narrative sources and Managhebnegari, Fotouhnegari, and Rajali books were reviewed. The results of the investigation into Ghadir's narratives in the book Managheb by Kharazmi indicated that Kharazmi trusted the authenticity of Ghadir's narrative, and in the structure of his book, the place of Ghadir's narratives and the meaning of the word "guardianship (Vali)" is different from the meaning and place of the word "love". Analyzing the content of the narrative and comparing Ghadir's narratives with the Hadiths in which the word love is used shows the conceptual difference between these two words.

**Keywords:** Ghadir's narrative, meaning of love, meaning of guardianship (Vali), Managheb of Amir al-Momenin, Ghadir's narrative in Kharazmi's book.







**Bi-Annual Scientific Journal of History of Ahl Bayt**

3st Year/ no.5 /Autumn- Winter 2024 -2023

**Proprietor:** Al-Mustafa International University

**Published:** BintulHoda Higher Education Complex

**Chief Director:** Seyed Mahmoud Kaviani

**Editor-in-Chief:** Hussein Abdolmohammadi Bonchenari

**Executive Manager:** Hoda Bonakdar Afarani

**Members of the Editorial Board (in alphabetical order)**

Hussein Husseinian Moghadam / Associate Professor of History of Islam, Research Institute of Hawzah and University

Ghasem Khanjani / Assistant Professor of History of Islam, Research Institute of Hawzah and University

Mohammad Dashti / Assistant Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Naser Rafiei Mohammadi / Associate Professor of Shiite Studies, Al-Mustafa International University

Nematollah Safari Foroushani / Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Hussein Abdolmohammadi Bonchenari / Associate Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Seyed Hussein Falahzadeh / Associate Professor of History of Islam, Baqir al-Olum University

Seyed Ali Reza Vasei / Associate Professor of History of Islam, Islamic Sciences and Culture Academy

Mohammad Reza Hedayatpanah / Associate Professor of History of Islam, Islamic Sciences and Culture Academy

---

**Editor:** Zahra Shafe'i

**Page Layout:** Sahar Printing and Graphics House

**Translators:** Kamal Barzegar Bafrouei

---

**Email:** ahlbeyt.history@gmail.com

**Address:** Bent al-Hoda University, The Beginning of Imamat Boulevard, Pardisan, Qom

**Office Telephone:** 02357183180 / Postal Code: 64462-37166